

اهل بیت از خود دفاع می‌کنند

تلاشی مخلصانه در راستای تصحیح بعضی مفاهیم و تحکیم وحدت بین امت اسلامی

مؤلف:

دکتر حسین موسوی

مترجم

جواد منتظری

شناسنامه کتاب

| | |
|---------------|--|
| نام کتاب: | اهل بیت(ع) از خود دفاع می کنند |
| نویسنده: | دکتر حسین موسوی |
| مترجم: | جواد منتظری |
| ناشر: | انتشارات حقیقت |
| تیراژ: | ۱۵,۰۰۰ |
| سال چاپ: | ۱۳۸۸ هـ ش برابر با رمضان ۱۴۳۰ ق |
| چاپ اول: | بهار ۱۳۸۱ |
| چاپ دوم: | تابستان ۱۳۸۱ |
| آدرس ایمیل: | aqeedehlibrary@gmail.com |
| سایتهای مفید: | www.aqeedeh.com www.ahlesonnat.net www.islamtape.com |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

| | |
|--------|--------------------------------------|
| ۸..... | اهداء |
| ۳..... | پیش در آمد |
| ۸..... | مطلب اول: تعریف و توضیح چند اصطلاح |
| ۸..... | مطلب دوم: تحقیق را جانشین تقلید کنیم |
| ۸..... | مطلب سوم: کدام یک؟ شیعه یا سنی؟ |
| ۸..... | مطلب چهارم: در باره ی این کتاب |
| ۸..... | مؤلف |
| ۸..... | مقدمه مؤلف |
| ۸..... | شناسنامه |
| ۸..... | وسوسه ها |
| ۸..... | کنجکاوی |
| ۸..... | آغاز تحقیق |
| ۸..... | همفکران |
| ۸..... | خوشخبری |
| ۸..... | پیش بینی |
| ۸..... | مسیر اصلاح طلبان |
| ۸..... | آمادگی |
| ۸..... | امیدواری |

- فصل اول: عبد الله ابن سبا افسانه يا حقيقت؟ ۸
- ابن سبا در عمق روايات ۸
- نتيجه گيري ۸
- فصل دوم: تشيع و مذهب اهل بيت (ع) ۸
- تشيع از دیدگاه اهل بيت (ع) ۸
- رأی امير المؤمنين (ع) ۸
- رأی امام حسن (ع) ۸
- رأی امام حسين (ع) ۸
- رأی امام زين العابدين (ع) ۸
- رأی امام باقر (ع) ۸
- رأی امام صادق (ع) ۸
- رأی فاطمه صغرى (س) ۸
- رأی حضرت زينب (س) ۸
- نتيجه گيري ۸
- صبر اهل بيت (ع) ۸
- توهين به پيامبر (صلى الله عليه وآله) ۸
- نتيجه گيري ۸
- حتى پيامبر؟! ۸
- توهين به امير المؤمنين (ع) ۸
- پير مرد حقه باز! ۸
- چشمان خيره! ۸

- ٨..... توهين به حضرت فاطمه (س)!.....
- ٨..... جر و بحث!
- ٨..... توهين به امام حسين (ع)!.....
- ٨..... من هم نميخواهم!
- ٨..... حسين شير نخورد!
- ٨..... عجباً!
- ٨..... توهين به ام كلثوم (ع)!.....
- ٨..... دستور محبت با كي؟.....
- ٨..... توهين به امام حسن مجتبي (ع)!.....
- ٨..... توهين به امام صادق (ع)!.....
- ٨..... لغزش عالم!
- ٨..... از همان زنديق!
- ٨..... توهين ادامه دارد!
- ٨..... امام زين العابدين (ع)!.....
- ٨..... توهين به امام رضا (ع)!.....
- ٨..... تقليد از منافقين.....
- ٨..... توهين به جعفر (ع).....
- ٨..... فصل سوم: ازدواج مؤقت.....
- ٨..... شرط ايمان!
- ٨..... ثواب صيغه!
- ٨..... ارتقاي درجه!

- ٨..... سنّ صیغه
- ٨..... فتوای امام خمینی
- ٨..... قسم خوردم
- ٨..... تحریم صیغه!
- ٨..... بدعت گذار کیست؟
- ٨..... یک روایت متناقض
- ٨..... بعضی مفسد صیغه
- ٨..... تأویل بی دلیل
- ٨..... دزد راه
- ٨..... خاطره یک خانم
- ٨..... رأی قرآن چیست؟
- ٨..... رأی امام صادق(ع)
- ٨..... رأی امام رضا(ع)
- ٨..... رأی امام باقر(ع)
- ٨..... خلاصه
- ٨..... حدیث بخوانیم
- ٨..... شما اختیار دارید
- ٨..... مشروعیت لواط!
- ٨..... قوت استدلال!
- ٨..... مخالفت با نص قرآن
- ٨..... خلاف فطرت

- ۸.....راهزنی.....
- ۸.....فصل چهارم: خمس یا کلید بانکها!.....
- ۸.....خمس ازدیدگاه ائمه(ع).....
- ۸.....فتاوی عدم وجوب خمس.....
- ۸.....رأی مفصل شیخ مفید.....
- ۸.....رأی مفصل شیخ طوسی.....
- ۸.....چرخش اندیشه!.....
- ۸.....خلاصه تحول در دیدگاه خمس.....
- ۸.....علت تولد خمس.....
- ۸.....رأی امام خمینی.....
- ۸.....اسباب انحراف انسان.....
- ۸.....کاش شعر فارسی میگفت!.....
- ۸.....فصل پنجم: بازی با کتابهای آسمانی.....
- ۸.....۱-الجامعة.....
- ۸.....۲-صحیفه الناموس.....
- ۸.....۳-صحیفه العیطة.....
- ۸.....۴-صحیفه ذؤابة السیف.....
- ۸.....۵-صحیفه علی علیه السلام.....
- ۸.....۶-الجفر.....
- ۸.....۷-مصحف فاطمه.....
- ۸.....۸-تورات و انجیل و زبور.....

- ۸..... ۹- قرآن کریم
- ۸..... یک سؤال بی جواب
- ۸..... اعتراف به یک حقیقت تلخ
- ۸..... فصل ششم: اهل سنت از دیدگاه شیع
- ۸..... ۱- اختلاف با عامه واجب است!
- ۸..... ۲- موافقت عامه جایز نیست!
- ۸..... ۳- با عامه مشترک نیستیم!
- ۸..... دشمنی با صحابه!
- ۸..... جمع بندی
- ۸..... فصل هفتم: نقش بیگانگان در انحراف تشیع
- ۸..... هشام بن الحکم
- ۸..... زرارَه بن أعین
- ۸..... أبو بصیر مرادی
- ۸..... دزدی فرهنگی!
- ۸..... منزلت اصول کافی
- ۸..... کافی چاق میشود!
- ۸..... کدام چاق تر است!؟
- ۸..... مسئول کیست؟
- ۸..... اعتراف شجاعانه
- ۸..... وجود خارجی ندارد!؟
- ۸..... شاهکارهای حضرت (عج)

- ۱- کشتار عربها!..... ۸
- ۲- تخریب مسجد الحرام!..... ۸
- کعبهء جدید!!..... ۸
- ۳- حکم آل داود!..... ۸
- این حدیث را حفظ کنید..... ۸
- چند پرسش بدیهی..... ۸
- خوشخبری برای عراقیها..... ۸
- این است عدالت!..... ۸
- نماز جمعه چرا تعطیل شد؟!..... ۸
- فصل پایانی..... ۸
- ترس از شمشیر قائم؟..... ۸
- چرا شیعه بودم؟..... ۸
- انتخاب کردم..... ۸
- منابع..... ۸

إهداء

این اثر ناچیز را به تمام حق جویان تقدیم میدارم آنانیکه همواره حق را بر باطل، تحقیق را بر تقلید، وحدت را بر تفرقه، حق طلبی را بر ننگ و عار ترجیح می دهند، کسانی که به تعبیر قرآن کریم تمام سخنان را می شنوند و آنگاه بهترین آنرا پیروی می کنند .

خوشا به سعادتشان.

جواد

پیش در آمد

خواننده گرامی!

همچنانکه می دانید بیش از هزار و چهار صد سال است که از عمر اسلام به عنوان آخرین و کاملترین دین الهی میگذرد، این قهرمان نوپا از همان اولین روزهای تولدش روی آرامش ندید و دشمنانش همواره چنگ و دندان تیز میکردند و در کمین نشسته بودند هر چه روزها و سالها بیشتر می گذشت دشمنی ها بیشتر میشد و کینه ها و حسادت ها عمیق تر میگردد، دسیسه ها و توطئه ها اوج میگرفت و رنگ عوض میکرد، چهره های مختلف و جبهه های گوناگون گاهی مستقل و گاهی با هماهنگی برای از پای در آوردن این قهرمان آینده تاریخ در تکاپو بودند، هر جبهه ای به نوبت خود زور آزمایی کرد، مشرکین در مکه، یهود و منافقین در مدینه نصاری در روم و مجوس در فارس تمام نیروی خود را صرف کردند اما اسلام همچنان داشت پیروز میشد و رشد میکرد.

بدنبال وفات حضرت ختمی مرتبت رسول بزرگوار اسلام -صلی الله علیه و آله و سلم - دین الهی بیش از هر زمان دیگری در معرض خطر قرار گرفت، از داخل، بعضی قبائل عرب که هنوز اسلام در قلبشان راسخ نشده بود با امتناع از پرداخت زکات اعلان ارتداد کردند و از خارج هر دو امپراطوری بزرگ آماده انتقام شدند به گمان اینکه با وفات رسول بزرگوارمان-صلی الله علیه و آله و سلم - اسلام یتیم شده است و دیگر کسی نیست از او حمایت کند، اما خداوند حکیم و توانا مردانی را مسخر کرد که

نه تنها از او حمایت کردند که دامنه آنرا از هر سو تا اقصی نقاط جهان گسترش دادند، این یاران با وفا و شاگردان مخلص مکتب رسالت درخت پر بار اسلام را باخونشان آبیاری کردند، و چنان درسی به دشمنان کینه توز و طماع داخلی و خارجی آموختند که برای همیشه از شکست این قهرمان بزرگ نا امید گردیدند.

آری خواننده عزیز! اینجا بود که دشمنان شکست خورده اسلام پس از آنکه برای همیشه از ضربه زدن مستقیم به دین الهی نا امید شدند و نتوانستند جلو انتشارش را بگیرند. به فکر آن افتادند که به هر نحوی شده نیش خودشان را بزنند و کینه شان را فرو نشانند، لذا دسیسه ها و توطئه ها رنگ دیگری بخود گرفت و با شدت هر چه تمامتر برای کاشتن و پرورش میکروب اختلاف دست بکار شدند.

از آنجایی که همه امت اسلامی همچنانکه با خود رسول گرامی -صلی الله علیه و آله و سلم- محبت دارند طبعاً با خانواده و بلکه با تک تک افراد خانواده و آل بیت ایشان -صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین- محبت دارند، آنها سعی کردند از همینجا آغاز کنند، و به بهانه حب اهل بیت -علیهم السلام- در میان امت تخم تفرقه بپاشند، تاکید میکنم که محبت آل بیت -علیهم السلام- جزو ایمان هر مسلمان است، اما آنان گویا چنین وانمود کردند که عده مخصوصی اهل بیت را دوست دارند، و بقیه با آنان دشمن هستند، متأسفانه این دسیسه آنان تا حدی در میان بعضی مسلمانان ساده آنزمان کارگر افتاد و امت متحد و یکپارچه اسلامی زخم بزرگی برداشت، از آنجایی که این کتاب تلاشی در جهت مرهم گذاشتن بر این زخم چرکین و

گنبدیده است بنده سعی خواهم کرد در این مقدمه کوتاه چند مطلب به طور
اختصار عرض کنم.

مطلب اول

تعریف و توضیح چند اصطلاح

شیعه: به معنی پیرو، شیعه ابراهیم، پیروان ابراهیم، شیعه علی پیروان علی.
اهل سنت: یعنی پیروان سنت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم.
بنابراین اگر بین تعریف شیعه و تعریف اهل سنت بنگریم هیچ تعارضی
وجود ندارد، ممکن است یک مسلمان هم شیعه علی باشد و هم پیرو سنت
پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم-، هم اهل بیت پیامبر را دوست داشته باشد
و هم مطابق سنت پیامبر عمل کند، پس هیچ تناقضی وجود ندارد.
ناصبي: من نصب العداوة لآل البيت، کسی که با آل بیت -علیهم
السلام- ابراز دشمنی کند.

رافضي: من رفض آل البيت، کسی که اهل بیت را ترک کند.

سبایي: پیروان عبدالله بن سبا.

پس مسلمان کسی است که علاوه از پایبندی به اصول اعتقادی از سنت
رسول اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- و سنت اصحاب و یاران باوفایش -
رضوان الله علیهم اجمعین- و سنت اهل بیت اطهارش -علیهم السلام- که
عین سنت پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- است پیروی نماید و تمام آنانرا
دوست داشته باشد و از هیچ فردی از آنان کینه به دل نداشته باشد، چنین
شخصی هم شیعه هم سنی و هم مسلمان کامل است و چنین مسلمانی نه

رافضی نه سبایی و نه ناصبی است پس هر شیعه خوب هم سنی و هم مسلمان است، و هر سنی خوب هم شیعه و هم مسلمان است. باتوجه به این گفتار نه هیچ سنی ناصبی و نه هیچ شیعه ای رافضی و سبایی است، مشروط به آنکه نه سنی با اهل بیت (ع) کینه داشته باشد و نه شیعه با صحابه (رض)، اگر سنی ای دیدیم که با اهل بیت -علیهم السلام- یا حتی یک فرد آنان کینه داشته باشد او سنی نیست بلکه ناصبی است، و اگر شیعه ای دیدیم که با اصحاب پیامبر - رضوان الله علیهم اجمعین - یا حتی یک فرد آنان کینه داشته باشد او شیعه نیست بلکه رافضی و سبایی است.

مطلب دوم

تحقیق را جانشین تقلید کنیم

خوانندگان عزیز! این موضوع بسیار مفصلی است بنده در صدد نقل اقوال نیستم که وقت زیادی خواهد گرفت چند نکته را فشرده عرض میکنم.

اول: دین الهی بویژه بخش اعتقادات خارج از دایره تقلید است چنانکه امام صادق- علیه السلام- میفرمایند: "هر حدیثی که از ما به شما رسید بر قرآن عرضه کنید هر چه با قرآن موافق بود به آن عمل کنید و آنچه با قرآن مخالف بود به دیوار بزنید". پس هیچ مسلمانی در هیچ اصلی از اصول اعتقادی نباید مقلد کس دیگری باشد، مثلاً اگر فلان شخصیت که میلیونها مقلد و ارادتمند هم دارد یا حتی فرض کنید از زبان فلان امام مطلبی گفته شود که مخالف با قرآن و سنت پیامبر- صلی الله علیه و آله و سلم- باشد به هیچ عنوان قابل قبول نیست چون هیچ شخصی بشمول خود ائمه اطهار- علیهم السلام- نمیتواند مطلبی برخلاف قرآن بگوید، اگر چنین چیزی به ما رسید حتما دروغ است نه اینکه آن شخصیت دروغ گفته باشد بلکه از زبان او دروغ ساخته اند.

دوم: تکلیف ما چیست؟ آیا برای همیشه و در همه چیز حتی اعتقادات خودمان مقلد باشیم؟ مستقیماً ترجمه قرآن نخوانیم و در آیات آن نیندیشیم؟ در باره صدها هزار روایتی که به ما رسیده تحقیق نکنیم؟ به کتب مراجعه

نکنیم؟ روایات متناقض را که چه بسا با قرآن و عقل سلیم نیز تناقض دارد بررسی نکنیم؟! در جواب این پرسشها عرض میکنم که خوشبختانه در سالهای اخیر از بیماری تقلیدِ مطلق کاسته شده و دایره جنبش محققان گسترش یافته است، حتی در میان محصلان و دانشجویان، و این بسیار جای خرسندی است، بلکه دایره تحقیق از دانشگاهها فراتر رفته و کم کم دارد پایه عرصه حوزه ها میگذارد، و این آرزوی دیرینه ای است که بسیاری از محققان و مصلحان تاکنون انتظارش را داشته اند، به عبارت دیگر جنبش اصلاح طلبی مذهبی که از دهها سال پیش جستان و خیزان به تلاش خودش ادامه میداد اینک مؤفق شده است سرپایش بایستد ما به همه کسانی که به نحوی در این راستا گام برداشته اند و حتی اندیشیده اند تبریک عرض میکنیم برای آنانیکه از دنیا رفته اند طلب آموزش و رفع درجات میکنیم و به پیروان آنان و ادامه دهندگان این خط پیامبرانه مژده میدهیم که به امید خدا شما بهر حال پیروزید و راه شما که راه پیامبران است ان شاء الله همیشه پر رهرو خواهد بود.

سوم: مسئولیت همه ما این است که به اندازه توان خودمان سعی کنیم مسلمین را به محور وصل کنیم و روشن است که محور فقط قرآن کریم است طبعاً از حاشیه ی محور که سنت رسول گرامی - صلی الله علیه و آله و سلم - و سیرت آل بیت اطهارش - علیهم السلام - و اصحاب و یاران وفادارش - رضوان الله علیهم اجمعین - است هرگز مستغنی نخواهیم بود، اما فقط آن قسمت از روایات و احادیث را میپذیریم که با قرآن کریم و عقل

سلیم سازگار باشد، و تمام آنچه که با روح قرآن کریم و حیات طیبه حضرت ختمی مرتب -صلی الله علیه و آله و سلم- و صحابه جانباز و اهل بیت اطهارش مخالف باشد و در قالب عقل سالم بشری نگنجد نه حدیث است و نه دین، و از دید هر مسلمان عاقل و صادقی مردود است البته اشتباه نشود که معیار حق شناسی فقط عقل نیست بلکه وحی است، و صحبت ما از عقلی است که در پرتو نور وحی بتواند راه خودش را تشخیص دهد.

چهارم: در کار تحقیق باید صرفاً قرآن را محور قرار دهیم و از روایات برای آن مثال و شاهد و نمونه و تأیید بیاوریم نه اینکه احادیث محور باشد و برای مطلب از پیش تعیین شده ای که توسط روایات جعلی و دروغین اساسش گذاشته شده است آیات قرآن را هر جوری که لازم بود قیچی کنیم و با تأویل و تفسیر خلاف واقع به آن بچسبانیم، این کار نه تنها تحقیق نیست که بازی کردن بانصوص وحی و بلکه بازی کردن با عقل انسانهای آزادمنش و خدا جوست که همواره بر قوت استدلال تکیه دارند و میخواهند برای همه معتقداتشان از قرآن دلیل واضح و روشن داشته باشند.

پنجم: یک قاعده ثابت اسلامی را هم خدمت شما عرض کنم و آن اینکه هر اصل اعتقادی حتماً باید در قرآن با صراحت ثابت شده باشد ناممکن است که چیزی جزو اصول اعتقادی باشد اما در قرآن آشکار بیان نشده باشد، بنابراین هر آنچه که در قرآن با صراحت نیامده باشد عقیده نیست، برای توضیح بیشتر به مثال ذیل توجه فرمایید: اگر کسی از نبوت منکر شود کافر میشود چون در قرآن با صراحت و مفصل ثابت شده است اما اگر

کسی از ولایت یا امام زمان یا عصمت ائمه - علیهم السلام - منکر شود کافر نمیشود، چون ثبوت این موضوعات (البته برای کسانی که به آنها معتقدند) اجتهادی است یا حداکثر بوسیله روایات ثابت شده و روایات احتیاج به بحث و تحقیق مفصل دارد، و متأسفانه اغلب اینگونه روایات دستاورد دشمنان اسلام است که به نام پاک ائمه اطهار - علیهم السلام - جعل شده است.

ششم: خداوند متعال میفرماید:

(فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ) (الزمر: ۱۷-۱۸)

و مژده بده ای پیامبر بندگانم را کسانی که هر سخنی را می شنوند و بهترین آنرا پیروی می کنند.

پس از صفات هر مسلمان صادق این است که هر دیدگاه و نظریه ای را بشنود و بهترین آنرا پیروی کند، بنابراین برای شناخت هر مذهب و گروه و اندیشه باید به کتب و نوشته های خود اصحاب آن رجوع کرد، مثلاً برای شناخت اسلام باید به قرآن کریم رجوع کرد و نه تحریفات مستشرقین، برای شناخت مسیحیت و آشنایی با تحریفات کلام الهی از سوی مسیحیان باید به کتب خود آنان رجوع کرد، برای شناخت تشیع و تسنن باید به نوشته های خود علمای شیعه و سنی مراجعه کرد نه آنچه که دیگران در باره آنان نوشته اند، پس برای شناخت تشیع باید مستقیماً به مصادر اصلی تشیع مراجعه کنیم تا آنرا دقیق بشناسیم نه اینکه به فهم دیگران اکتفاء کنیم، لذا بنده از خوانندگان عزیزم خواهش میکنم که برای شناخت درست تشیع به اصول

کافی مراجعه کنید اگر فرصت نبود کتاب الحجّه، نهج البلاغه، تفسیر مجمع البیان را حتماً بخوانید، و کتابهای مهم دیگر.

به همین ترتیب برای شناخت اهل سنت ترجمه قرآن کریم، صحیح بخاری، صحیح مسلم، و تفسیر ابن کثیر را بخوانید اگر ترجمه آن در دسترس نیست تفسیر نور- یک جلد از دکتر خرم دل - یا هر تفسیری که از اهل سنت میتوانید تهیه کنید بخوانید، برای شناخت خلفای راشدین صهرین و شیخین خطیب را بخوانید، و کتابهای دیگر، پس نادرست است که ما بخواهیم مذهبی را از طریق دشمنانش بشناسیم خوشبختانه کتابی که در دست دارید عصاره ای از معروفترین کتب تشیع است با این وجود برای اطمینان بیشتر می‌توانید به منابع مذکور مراجعه فرمائید.

مطلب سوم کدام یک؟ شیعه یا سنی؟

اسم مهم نیست محتوا مهم است یک سنی منصف و یک شیعه منصف اگر از خرافات بدور باشند و سرو کارشان با قرآن و سنت باشد واز اختلاف پراکنی نفرت داشته باشند و اهل بیت -اطهار علیهم السلام- و صحابه اخیار- رضی الله عنهم- را دوست داشته باشند هیچ فرقی باهم ندارند، در مسائل فقهی هر کس از هر مذهبی که دوست دارد با دلیل صحیح و بدون تعصب پیروی کند مهم این است که خدا را به یکتایی بشناسد، هیچ صفتی از صفات پروردگار بزرگ از جمله علم غیب را به بندگانش نسبت ندهد، آشکار است که پیامبران و صحابه جانباز و اهل بیت اطهار- رضوان الله علیهم اجمعین - مخلص ترین و پاک ترین اولیاء خدا بودند، و در بندگی و عبودیت پروردگارشان به اوج کمال رسیده بودند، محال است که کسی از آنان برای خودش یا برای کس دیگری ادعای علم غیب کرده باشد، آنها عالمترین و ماهرترین شخصیتها به قرآن کریم بودند، آنها میدانستند که جز خدا هیچکس غیب نمیداند، آنها این آیه کریمه را خوانده بودند که:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾

(الأعراف: ۱۸۸)

- بگو که اختیار سود و زیانی برای خود ندارم مگر آنچه خدا بخواهد و اگر غیب میدانستم خیر فراوان برای خود کسب می کردم و هیچ ناگواری به من نمی رسید .

(وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ) (الأنعام: ۵۹)

- وکلیدها {گنجینه ها} ای غیب نزد اوست که هیچکس جز او آنرا

نمیداند

(قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ) (الأنعام: ۵۰)

(أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ) (الطور: ۴۱) (أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهوَ يَرَى)

(النجم: ۳۵)

اگر پیامبر بزرگوارمان -صلی الله علیه و آله و سلم- غیب میدانستند از شهادت عموی شان سید الشهداء حضرت حمزه قهرمان -رضی الله عنه- با هفتاد نفر دیگر از صحابه عزیز شان در أحد جلو گیری میکردند!، اگر غیب میدانستند باز هم در أحد چاله جلو پایشان را میدیدند و در آن نمی افتادند که دندان مبارکشان شهید شود و چهره نازیشان زخم بردارد!

اگر غیب میدانستند تهمتی که منافقین به همسرشان ام المؤمنین عائشه صدیقه-رضی الله عنها- زدند و آبروی شان را در انظار تمام مردم اعم از کافر و مسلمان در معرض خطر قرار دادند این تهمت را از خودشان دفع میکردند و تا پنجاه روز با تمام اهل بیت اطهار و یاران جان نثارشان در انتظار وحی نمی نشستند! نه تنها حضرت رسول--صلی الله علیه و آله و سلم-- که حضرت امیر المؤمنین، حضرت امام حسن، حضرت امام حسین، حضرت زهراء- علیهم السلام- همه حضور داشتند و همه از این مصیبت بزرگ

ناراحت بودند اما غیب دانی هیچکدام آنان ظاهر نشد که غم پیامبر را برطرف کند و بیت طاهره صاحب رسالت را از آماج زخم زبانهای منافقین نجات دهد! تا آنکه پنجاه روز بعد آیات معروف سوره نور نازل شد و از چهره دشمنان پیامبر -صلی الله علیه و آله و سلم- و دشمنان ام المؤمنین عائشه صدیقه- رضی الله عنها- پرده برداشت و خدای عالم الغیب بر عفت و طهارت حمیرای عقیقه مهر وحی گذاشت.

اگر حضرت امام مجتبی -علیه السلام- غیب میدانست چرا مسموم شد و به شهادت رسید!

اگر حضرت امام حسین -علیه السلام- غیب میدانست چرا نفهمید که اهل کوفه منافقند و به عهد و پیمانشان وفا نمی کنند! و حضرتش را تنها میگذارند! و چرا تمام خانواده اش را به میدان کربلا برد؟ برایشان جهاد فرض بود اطفال شیرخوار چرا بشهادت برسند؟ شهادت افتخار است برای کسی که مکلف است نه برای کودکان!، پس امام حسین -علیه السلام- نیز غیب نمیدانستند!

اگر امام صادق -علیه السلام- غیب میدانستند چرا اسماعیل را به امامت انتصاب کردند که قبل از خودشان وفات کرد آنگاه امام کاظم -علیه السلام- را تعیین فرمودند؟!

اگر امام رضا -علیه السلام- غیب میدانستند چرا مسموم شدند و به شهادت رسیدند؟!

و اگر امام باقر و امام صادق_ علیهما السلام_ غیب میدانستند چرا اینهمه زندیق و منافق را شناسائی و رسوا نکردند و گذاشتند بنام آنان دروغ بسازند و سیرت پاک آنان را لوٹ کنند!

پس غیب دانی صفت خداست که خداوند آنرا به کسی نداده است، بنابراین هر مسلمانی که خدا را یکتا و لاشریک بدانند قطعاً مسلمان واقعی است چه شیعه باشد و چه سنی، اما اگر کسی صفات خداوند را به غیر خدا نسبت دهد، حاجتش را به غیر خدا عرضه کند، در مشکلاتش به غیر خدا روی آورد، برای غیر خدا ذبح و نذر کند به اهل بیت اطهار و صحابه اخیار توهین کند چنین شخصی نه شیعه است و نه سنی، نه اهل بیت چنین اعتقادی داشته اند و نه صحابه، زندگی آنان نسخه متحرکی از قرآن کریم بوده است، پس ما زمانی میتوانیم خود را شیعه و سنی و مسلمان بنامیم که صد در صد به قرآن کریم و مطابق سیرت پیامبر اکرم -صلی الله علیه و آله و سلم- و سیرت اهل بیت اطهار و صحابه اخیارش عمل کنیم آنوقت است که ما امتی متحد و نیرومند خواهیم بود و خواهیم توانست از اسلام عزیز دفاع کنیم و دشمنانش را سرکوب نمائیم.

پس بیاییم اسلام را محکم بگیریم که در آن همه جا دارند آنچه در اسلام جاندارد ولی متأسفانه بوسیله دشمنان اسلام رخنه کرده اختلاف است، دشمنی است، کینه است، توهین است، لعنت است، نفاق است، دروغ است، شرک است، خرافات است، بدعت گرایی است، سنت زدایی است، سؤ ظن است ووو... و آنچه متأسفانه از جامعه اسلامی رخت بر برسته وحدت است،

محبت است، احترام است، صداقت است، حب توحید و سنت است، بغض شرک و بدعت است، تلاش پی گیر برای اصلاح و پاک سازی جامعه است، و قیام به مسئولیت هایی است که صحابه و اهل بیت - علیهم السلام - بخاطر آن جان دادند، و غیره.

هدف این است که ما مسلمانان بایکدیگر خوب باشیم، این آرزو زمانی تحقق خواهد یافت که با اولیای خدا محبت داشته باشیم و همچنانکه قبلا اشاره کردم پس از انبیاء - علیهم السلام - از آل و اصحاب پیامبر اولیای پاکتر و صادق تری برای خدا نه وجود داشته و نه در آینده وجود خواهد داشت، صفات اولیاء خدا ایمان و تقوا است:

(أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ) (یونس: ۶۲-۶۳) و آل و اصحاب پیامبر به اوج ایمان و تقوا رسیده بودند، و خداوند در حدیث قدسی می فرماید:

« من عادی لی ولیا فقد آذنته بالحرب »

- کسی که با ولیی از اولیاء من دشمنی کند من با او اعلان جنگ میکنم. و اگر اهل بیت پیامبر و اصحاب پیامبر از اولیاء و دوستان خدا نباشند دیگر خدا دوست و ولی ندارد.

خداوند متعال پس از ستایش از صحابه مهاجر و انصار، صفات مؤمنانی که بعد از آن پاکان خواهند آمد چنین بیان می فرماید:

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ)

(الحشر: ۱۰)

-وکسانی که پس از آنان آمده اند گویند پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت دارند بیامرز، و در دل‌های ما نسبت به مؤمنان کینه ای مگذار پروردگارا! تویی که رثوف مهربانی.

همچنین خداوند متعال میفرماید:

(تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا

يَعْمَلُونَ) (البقرة: ۱۳۴)

-آنها امتی بودند که در گذشتند. اعمال آنان مربوط به خودشان است و اعمال شما مربوط به خود شماست، و شما هیچگاه مسئول اعمال آنها نخواهید بود.

مطلب چهارم در باره ی این کتاب

کتاب روی دست در واقع اولین کتابی است که تا کنون در موضوع مورد نظر نوشته شده است. گرچه نواقصی دارد اما در مجموع نمونه بسیار جالبی برای محققان بخصوص نسل جوان است، چون مؤلف محترم چنانکه در مقدمه ایشان ملاحظه خواهید فرمود برای تهیه این کتاب سالها زحمت کشیده است.

لذا مهمترین خصوصیت کتاب حاضر این است که خواننده خودش را در مقابل دانشمند بزرگ و محقق توانایی میابد که از خودش حرف نمیزند بلکه مطالبش را با سند مطرح می کند و خواننده را در برابر حقایق غیر قابل انکاری قرار میدهد که مجبور است یا قبول کند و یا به سراغ منابع برود.

ترجمه:

در این رابطه چند نکته قابل تذکر است زیرا در ترجمه کتاب تصرفات جزئی ای کرده ام که در همینجا به نکات مهم آن اشاره خواهم کرد.
۱- اسم عربی کتاب (لله ثم للتاریخ: کشف الأسرار و تبرئة الأئمة الأطهار) است که بنده اسم (اهل بیت(ع) از خود دفاع می کنند) را برای آن انتخاب کردم.

- ۲- جز هفت عنوان اصلی کتاب بقیه تیتراها و عناوین جانبی از سوی مترجم اضافه شده است .
- ۳- بخشهایی از کتاب که مترجم آنرا با ذوق خوانندگان سازگار ندانسته و به وحدت مسلمین کمک نمی‌کرده حذف کرده است .
- ۴- مترجم سعی کرده اصطلاحاتی بکار گیرد که عموماً خوانندگان با آنها آشنا هستند .
- مثلاً بجای (ابوجعفر و ابو عبدالله) که جز متخصصین بقیه مردم با آنها آشنا نیستند اسمای معروف امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - را استعمال کرده است .
- و نیز اصطلاح (رضی الله عنه) که در روایات آمده است چونکه امروز در جامعه تشیع اصطلاح (علیه السلام) معروف است لذا مترجم همین اصطلاح را ترجیح داده است.
- ۵- بعضی جملات این کتاب واقعا زننده، خلاف ادب و چه بسا منافی ایمان و وجدان است! اما مترجم از ترجمه آنها ناگزیر بوده است بنابراین مسئولیت کامل چنین مواردی به دوش مؤلفان اصلی یا در واقع حدیث سازان است نه بدوش مؤلف محترم و مترجم آن، لذا از اینکه با الفاظ أحياناً رکیک خودم در مجروح کردن احساسات شما خوانندگان عزیز شریک شده ام پیشاپیش پوزش می‌طلبم .

مؤلف:

چنانکه از متن کتاب ملاحظه خواهید فرمود مؤلف محترم از بزرگترین چهره های علمی معاصر در حوزه علمیه نجف اشرف است، اما متأسفانه شرایط دشوار محیط به ایشان اجازه نداده که اسم اصلی خود را بر ملا کنند بنابراین اسم روی جلد و همچنین در داخل کتاب اسم مستعار ایشان است .

سن ایشان اکنون نزدیک به نود سال است، زیرا ایشان قبل از وفات علامه حسین کاشف الغطاء فارغ التحصیل شده و علامه کاشف الغطاء در هیجدهم ذی قعدة ۱۳۷۳ قمری وفات نموده است البته مرتبه علمی ایشان آیه الله العظمی است ولی چونکه دکتر هم دارند ما ایشان را فقط دکتر خواندیم

برای آشنایی بیشتر با مؤلف به مقدمه خود ایشان مراجعه فرمایید.
سرفراز باشید.

مترجم

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام علي نبينا الأمين وآله الطيبين الطاهرين و
التابعين لهم بإحسان إلي يوم الدين. أما بعد:

همه می دانند که زندگی با مرگ پایان می یابد و سپس مسیر هر کس
مشخص می شود، یا به سوی بهشت و یا به سوی دوزخ، و هر مسلمانی
شدیداً آرزو دارد که از اهل بهشت باشد، بنابراین مجبور است که برای
راضی کردن پروردگارش تلاش کند، و از هر آنچه خداوند از آن نهی
فرموده خودش را باز دارد، به همین دلیل می بینیم که مسلمان همواره آرزو
دارد به طاعت پروردگارش و به همه آنچه که او را به وی نزدیک می کند
مشغول باشد، این حال عموم مردم است، که طبعاً خواص در این زمینه
حرص بیشتری دارند .

همچنین روشن است که زندگی پیچ و خمهای زیادی دارد، و اسباب
فریب و لغزش برای انسان فراوان است بنابراین عاقل کسی است که همان
راهی را برگزیند که در نهایت او را به بهشت می رساند گرچه دشوار باشد
و راههایی که او را به دوزخ می کشاند ترک کند هرچند که به ظاهر آسان و
لذت بخش باشد.

داستانی که اینک می خوانید ثمره ی تلاش سالها بحث و تفکر و مطالعه
و تحقیق است، و آرزویی جز این ندارم که تا زنده هستم و در کفن پیچانده

نشده‌ام پروردگارم از من خشنود گردیده و خواهران و برادران مسلمانم از آن بهره‌مند گردند.

شناسنامه

بنده در کربلا و در محیطی کاملاً شیعی متولد شده‌ام و در دامن پدر و مادری متدین پرورش یافته‌ام، تا سن جوانی در مدارس شهر خودمان تحصیل کردم و سپس پدرم مرا به حوزه علمیه نجف اشرف که بزرگترین حوزه در جهان است فرستاد تا از محضر علماء و مراجع عالیقدری همچون امام سید محمد حسین آل کاشف الغطاء و دیگران کسب فیض نمایم.

تحصیل در نجف اشرف و در این حوزه علمیه بسیار معروف ادامه یافت و آرزویم این بود که روزی بتوانم به عنوان یک مرجع دینی بارز ریاست حوزه را عهده دار شوم و به دین و امت خدمت کنم و مسلمانان را بیدار نمایم کما اینکه آرزو داشتم مسلمانان را اُمّتی واحد و ملتی متحد بینم که از یک رهبر خط میگیرند، و کشور های کفری را در مقابل امت مسلمان سست و ضعیف و از هم پاشیده بینم، و دیگر آرزو های بسیاری که هر جوان مسلمان و غیور در سینه دارد، لذا همیشه از خود می پرسیدم که آنچه باعث این همه بدبختی و عقب افتادگی و اختلاف و چند دستگی ما مسلمانان گردیده چیست؟ چرا ما با هم اختلاف داریم؟ چرا دشمنان از ما حساب نمی برند؟ و چرا...؟ و دهها سؤال دیگری که همواره ذهنم را به خود مشغول می داشت اما جوابی برای آن نمی یافتم خلاصه این لطف و خواست خدا بود که من دنبال درس و طلب علم بروم.

وسوسه‌ها

پس از مدتی تحصیل در حوزه احساس کردم که نصوص زیادی مرا به خود مشغول می‌کند و مسائل مختلفی مرا به حیرت و شگفتی وا میدارد، اما من همیشه خودم را به کج فهمی و ضعف ادراک متهم می‌کردم. وقتی دیدم وضعیت ادامه پیدا کرد تصمیم گرفتم بعضی مسائل را با یکی از اساتید بزرگ حوزه در جریان بگذارم، اما او مرد زیرکی بود و فهمید که این بیماری مرا چگونه علاج کند، و این وسوسه‌ها را چطور در نطفه خفه کند! بسیار ساده و با کلماتی کوتاه به من خطاب کرد و فرمود: در حوزه چه می‌خوانی؟ گفتم طبعاً مذهب اهل بیت - علیهم السلام - فرمود: آیا در مذهب اهل بیت شک داری؟! گفتم: معاذ الله! فرمود: پس این وسوسه‌ها را از خودت دور کن، تو از پیروان اهل بیتی، و اهل بیت - علیهم السلام - علمشان را از جد شان حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - و حضرت ختمی مرتبت علم خویش را از پروردگارش گرفته است.

اندکی خاموش ماندم سپس گفتم: خیلی متشکرم که مرا از این وسوسه‌ها نجات دادید، آنگاه به درس خودم بازگشتم، اما سؤالات و وسوسه‌ها مجدداً هجوم آورد، هر چه درسم جلو تر می‌رفت پرسشها و سردرگمی‌ها بیشتر می‌شد.

کنجاوی

خلاصه اینکه درسم را به پایان رساندم و مدرک علمی خودم را در نیل به درجه اجتهاد و از فرید عصرش سید محمد حسین آل کاشف الغطاء رئیس حوزه نجف اشرف حاصل نمودم، اینک به طور جدی در این موضوع شروع به اندیشیدن کردم که چگونه ما امور شریعت را می خوانیم تا اینکه توسط آن خدا را بیرستیم اما در همین کتابها نصوص صریح و آشکاری وجود دارد که کفر به خدا را ثابت می کند؟!!

آری! بخدا سوگند گیجم نمی دانم ما چه می خوانیم؟ آیا واقعا ممکن است مذهب اهل بیت - علیهم السلام - همین باشد؟! این قضیه انسان را دچار تناقض و سردرگمی می کند، چگونه ممکن است که از یکسو خدا پرستیده شود و در عین حال تکذیب گردد؟! چگونه ممکن است که هم از پیامبر - صلی الله علیه و آله - پیروی شود و هم به ایشان طعن وارد گردد؟! چگونه ممکن است که شخصی از اهل بیت پیروی کند، با آنها محبت داشته باشد و مذهب شان را تدریس کند در حالیکه او آنان را دشنام می دهد و به آنها توهین میکند؟!!

خدایا! رحمت و لطف ترا می خواهم، اگر با رحمت خودت مرا در نیابی حتما از گمراهان و بلکه از زیانکاران خواهم بود، مجدداً برمیگردم و از خودم می پرسم، که موضع این همه علمای بزرگ و رهبران گذشته ما در این باره چه بوده است؟ آیا چیزی که من الآن دارم می بینم آنها نمی دیدند؟ آنچه من اکنون خوانده ام آنها نمیخوانده اند؟! آری نه تنها خوانده اند بلکه آنچه که بسیار دردناک و تأسف آور است این که بسیاری از این کتابها

نوشته خود آنهاست، این چیزی بود که خیلی مرا رنج میداد، من به شخصی احتیاج داشتم که با او درد دل کنم و غم و پریشانی خودم را به او باز گویم.

آغاز تحقیق

سرانجام طرح جالبی به ذهنم رسید و آن اینکه آنچه خوانده ام مجدداً آنرا با دید محققانه ای باز خوانی کنم، بنا براین همه مصادر معتبر را خواندم نصوص و مسائل زیادی توجه مرا جلب می‌کرد که احساس میکردم باید چیزی در پای آن بنویسم، شروع به یادداشت و حاشیه نویسی نمودم، هنگامی که مطالعه مصادر معتبر را تمام کردم دیدم یادداشت‌های فراوانی در کتابخانه ام انباشته شده است، آنها را جمع و جور کردم و در جایی نگهداری نمودم به امید آنکه شاید خداوند شرایطی فراهم کند که بتوان از آنها استفاده کرد.

روابط من کماکان با همه علماء و مراجع دینی حسنه بود، و با این امید با آنان نشست و برخاست میکردم که به نتیجه برسم تا اگر روزی تصمیم دشواری گرفتم به من کمک کنند، مسائل بسیار شده بود، تا اینکه بالاخره صد در صد قانع شدم که تصمیم دشوار خودم را بگیرم، اما فقط در انتظار فرصت مناسبی بودم.

همفکران

دوست عزیزم علامه سید دکتر موسی موسوی را نمونه بسیار جالبی می‌دیدم که از پذیرش انحرافی که در مذهب شیعه بوجود آمده بود خودداری نمود و

علناً مخالفت خودش را اعلان کرد و تلاشهایی که ایشان برای تصحیح این انحرافات انجام داد بسیار قابل تحسین است.

چندی بعد کتاب "تطور الفكر الشيعي" (رشد اندیشه تشیع) از برادر عزیزمان اندیشمند توانا سید احمد کاتب به بازار آمد، پس از مطالعه آن دریافتم که اینک فرصت آن فرا رسیده است که حق را ظاهر کنم و برادران و خواهران فریب خورده ام را آگاه نمایم، زیرا که ما به عنوان علماء و رهبران دینی جامعه، مسئولیت عظیمی به دوش داریم و در روز قیامت از ما سؤال خواهد شد لذا مجبوریم روشنگری کنیم و حق را بیان نماییم حتی اگر تلخ باشد.

اسلوب من در طرح اندوخته هایم با اسلوب آقایان "موسوی" و "کاتب" اندکی متفاوت است شاید علتش روش متفاوتی باشد که هر یک از ما در هنگام تحقیق و مطالعه در پیش گرفته است.

این را هم عرض کنم که شرایط زندگی دوستان مذکور نیز با شرایط من تفاوت کلی دارد چونکه هردوی آنان موفق شده اند منطقه را ترک گویند و در یکی از کشورهای غربی زندگی کنند و کارشان را از آنجا آغاز نمایند، ولی بنده هنوز در داخل عراق و در خود نجف اشرف بسر میبرم، و طبعاً امکاناتی که من در اختیار دارم با امکانات آنان همخوانی ندارد، خیلی فکر کردم که چه باید کرد؟ آیا من هم راه هجرت را در پیش گیرم یا اینکه همینجا بمانم؟ سرانجام تصمیم گرفتم که با توکل به خدا از کشورم بیرون بروم و همینجا کار کنم.

خوشخبری

مضافاً این را هم بدانید که عده زیادی از اقشار مختلف مردم ما به خصوص در میان روشنفکران و دانشگاهیان و حتی بعضی علماء و طلبه به علت آنچه که بر خلاف واقعیت می‌بینند و میشوند و در کتابها می‌خوانند و بر آن سکوت می‌کنند وجدان شان شدیداً ناراحت است، و هر کدام آنان در انتظار فرصت مناسبی بسر می‌برند، کما اینکه عده زیادی از آنان سرگرم مطالعه و تحقیق هستند از خداوند بزرگ مسئلت داریم که این کتاب مرا وسیله ای قرار دهد که آنان بتوانند از آن استفاده کنند، و بر اساس تحقیق و استدلال راه خودشان را انتخاب کنند، زیرا که عمر کوتاه است، و کسیکه حق را بشناسد و از پذیرش آن سر باز زند حجت بر او تمام شده است و دیگر عذری ندارد.

این خوشخبری را هم به سمع مبارکتان برسانم که عده ای از مراجع و اساتذۀ محترمی که با آنان رابطه نزدیک تری دارم بحمد الله دعوتم را پذیرفته اند و حقایقی که من بدانها دست یافته ام از دید و مطالعه آنها نیز گذشته است و مدتی است که آنان مشغول دعوت و روشنگری هستند از خداوند منان مسئلت داریم که به همه مان توفیق مزید عنایت فرماید تا اینکه بتوانیم مردم عزیزمان را به حقیقت و راه شناخت آن از طریق تحقیق و مطالعه آشنا کنیم. آمین.

پیش بینی

با اینکه میدانم که این کتابم غوغای فراوانی به پا خواهد کرد و اتهامات بسیاری به سوی من سرازیر خواهد شد، اما بنده همه اینها را در نظر گرفته‌ام و هیچ باکی ندارم، طبیعی است که نوکر اسرائیل و آمریکا معرفی شوم و اینکه دین و وجدانم را به مبلغ اندکی از دنیا فروخته‌ام، این چیز تعجب‌آوری نیست، قبلاً به دوستان علامه دکتر موسی موسوی نیز چنین اتهاماتی وارد کرده‌اند، تاجاییکه آقای علی غروی می‌فرمود: "پادشاه عربستان سعودی به دکتر موسوی قول داده است که زن زیبایی از آل سعود در اختیارش بگذارد و حالت مادی اش را بهبود بخشد بنابراین در ازای پذیرفتن مذهب وهابیت پیشاپیش مبلغ قابل ملاحظه‌ای در یکی از بانکهای آمریکا به حساب او ریخته شده است!!"

این نمونه‌ای از دروغها و افتراءات و شایعه‌پراکنی‌هایی بود که راجع به دکتر موسی موسوی گفته شد، تا ببینیم که سهم ما در این میان چه خواهد بود.

مسیر اصلاح طلبان

شاید هم اینک در پی قتل بنده باشند همچنانکه کسان دیگری را که قبلاً زبان به حق گشودند، کشته‌اند، یکی از چهره‌های بسیار مهم و معروفی که به قتل رسانده‌اند فرزند رشید امام راحل آیه الله العظمی سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (پدر دوست مذکورمان دکتر موسی موسوی) بود، آیه الله بزرگ به راستی که او نورچشم همه علمای شیعه بالاتفاق بود، با این وجود هنگامی که تصمیم گرفت مذهب شیعه را اصلاح کند و خرافات را از دامن تشیع

بزداید تحملش نکردند، و برای آنکه او را از برنامه اصلاحی اش بازدارند فرزند عزیزش را مانند گوسفندی در داخل محراب سر بریدند.

کما اینکه پیش از آن آقای احمد کسروی را که او نیز بیزاری خودش را از انحراف و کجروی اعلان کرده بود و در پی تصحیح مذهب تشیع برآمده بود کشتند و تکه تکه کردند، (آیه الله بزرگ سید ابوالفضل برقی را سر نماز تیر کردند و چنانکه خود ایشان می فرمود (۶۰۰) نفر از روحانیون توماری امضاء کردند که برقی یهودی است و نیز دکتر علی مظفریان شیرازی، استاد رضا زنگنه اصفهانی و) کسان دیگری که به سرنوشت مشابهی گرفتار شده اند تعداد شان کم نیست هرکس که از پذیرش خرافات و عقائد باطلی که به مذهب رخنه کرده سرباز زده حتی الامکان تصیفه شده است، بنا براین بنده هم بعید نمی دانم که قربانی چنین توطئه کور و تعصب آمیزی شوم!!

آمادگی

البته بنده هیچ واهمه ای ندارم برای من همین افتخار کافی است که برادران و خواهرانم را نصیحت کنم و راه حق و حقیقت را به آنان نشان دهم و دیگر هیچ آرزویی ندارم بنده اگر مطامع دنیا را در نظر میداشتم صیغه و خمس برایم کافی بود، همچنانکه آقایان دیگر از همین راه توانسته اند سرمایه های هنگفتی جمع کنند، و ماشینهای آخرین سیستم سوار شوند، اما بنده بحمد الله پس از اینکه حق را شناختم نخواستم جیب مردم را بیشتر خالی کنم و اینک

بخورنمیری برای خودم و خانواده ام از راه حلال و پیشه شریف تجارت بدست می‌آورم.

بنده سعی کردم در این کتاب مطالب مشخصی را عنوان کنم تا برادران و خواهرانم بتوانند حقیقت را آنگونه که هست در یابند و برای هیچ کس اشکال و ابهامی باقی نماند، و انشاء الله تصمیم دارم کتابهای دیگری نیز در زمینه های مختلف به رشته تالیف در آورم تا اینکه همه مسلمین حقایق را دریابند و هر کس آگاهانه راه خودش را انتخاب کند.

امیدواری

مطمئنم که این کتاب من از سوی طالبان حق و عاشقان حقیقت که تعداد شان بحمدالله بسیار است به گرمی استقبال خواهد شد، روی سخن ما نیز بیشتر با همین عده است و اما آقایانی که زندگی مرفه و موقعیت دلپذیری دارند و بدلیل داشتن عمامه و القاب بلند بالا، خمس و صیغه شان مرتب می‌رسد و ماشین های شان هر سال عوض میشود طبیعی است اگر نخواهند گوش فرا دهند و ماندن برباطل را ترجیح دهند پس ما هم با آنها سخنی نداریم، بالآخره خود آنها خواهند بود که باید در دادگاه عدل الهی حاضر شوند و در آن روز که هیچ مال و فرزندی جز قلب سالم و خالی از شرک بدرد کسی نخواهد خورد جواب همه آنچه که انجام داده اند پس بدهند.

الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

فصل اول

عبد الله ابن سبا افسانه يا حقيقت؟

آنچه در نزد ما شیعیان رایج است اینست که عبد الله ابن سبا یک شخصیت خیالی است که هیچ حقیقتی ندارد، و اهل سنت برای وارد کردن طعن بر شیعه و معتقدات آنان این افسانه را اختراع کرده اند، و آغاز تشیع را به او نسبت می دهند تا اینکه مردم را از شیعیان و مذهب اهل بیت علیهم السلام - باز دارند .

بنده از علامه محمد حسین آل کاشف الغطاء در باره ابن سبا پرسیدم ایشان فرمودند: ابن سبا افسانه ای است که اموی ها و عباسی ها بخاطر کینه ای که با اهل بیت اطهار علیهم السلام داشته اند اختراع کردند بنابراین یک شخص عاقل نباید خودش را با اینگونه افسانه ها مشغول کند.

اما در کتاب معروف ایشان (اصل الشیعه و اصولها ص ۴۰-۴۱) مطلبی دیدم که بر وجود این شخصیت دلالت می کند، می فرماید:

« اما عبد الله بن سبا الذین یلصقونه بالشیعة و یلصقون الشیعة به فهذه کتب الشیعة بأجمعها تعلن لعنه و البراءة منه ... »

-و اما عبد الله بن سبا، کسانی که او را به شیعه و شیعه را به او میچسبانند، - باید بدانند که - همه کتب شیعه بطور کلی لعن خودشان را بر او و یزاری از او را اعلان می کنند... .

بدون شك این اعتراف به وجود این شخصیت است، وقتی از خود ایشان توضیح خواستم فرمودند: آنچه من گفتم تقیه است، چونکه کتاب مذکور مخاطبانش اهل سنت هستند، لذا در ادامه نوشته ام که: (بعید به نظر نمیرسد گفته کسی که مدعی است عبد الله ابن سبا - و امثال آن - همه افسانه‌هایی است که داستان سرایان و خیال بافان اختراع کرده اند).

آقای مرتضی عسکری کتابی تالیف کرده بنام (عبدالله بن سبا و افسانه‌های دیگر) که در آن وجود چنین شخصیتی را انکار کرده است، چنانکه آقای محمد جواد مغنیه در مقدمه اش بر کتاب مذکور از وجود شخصیت ابن سبا منکر شده است، اما اگر کتب معتبر خودمان را ورق بزنیم می‌بینیم که ابن سبا یک شخصیت حقیقی است گرچه علمای ما یا تعدادی از آنان وجودش را منکر شوند، اینک ملاحظه فرمائید:

ابن سبا در عمق روایات

۱- کسی از امام باقر - علیه السلام - روایت میکند که فرمودند:

«عبدالله بن سبا مدعی نبوت بود، و عقیده داشت که نعوذ بالله امیرالمؤمنین خودش خداست، وقتی به امیرالمؤمنین خبر رسید او را فراخواندند، و در مورد از وی پرسیدند، اعتراف کرد و گفت: آری، تو خدایی، در دلم آمده است که تو خدایی و من پیامبرم، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: هلاکت بر تو باد، شیطان ترا مسخره کرده است، مادر مرده! فوراً برگرد و توبه کن، وی انکار کرد، او را زندان کردند و سه روز به او مهلت دادند که توبه کند ولی توبه نکرد بنا بر این امیرالمؤمنین او را به آتش

انداختند و فرمودند: شیطان او را فریب داده بود، و چنین کفریاتی را در دلش وسوسه می کرد»

رجال کشی ۱/۷۰

۲- و از امام صادق - علیه السلام - روایت است که فرمودند:

« خداوند لعنت کند عبد الله بن سبا را که در باره امیر المؤمنین - علیه السلام - ادعای ربوبیت میکرد، و به خدا سوگند که امیر المؤمنین - علیه السلام - جز بنده فرمانبرداری برای خدا نبود، هلاکت باد بر کسی که بر ما دروغ می بندد، عده در باره ما چیزهایی را ادعا میکنند که خودمان در باره خود ادعا نکرده ایم، از آنان بیزاریم و به خدا پناه می جوییم»

رجال کشی ۱/۷۱

۳- مامقانی می فرماید:

« عبد الله بن سبا کسی است که به کفر بازگشت و اظهار غلو نمود و می فرماید: "عالی مطعونی است که امیر المؤمنین او را با آتش سوزاند، وی معتقد بود که علی - علیه السلام - خدا و خودش پیامبر است»

تنقیح المقال ج ۲ / ۱۸۳ - ۱۸۲

۴- نوبختی می فرماید:

« سبائیهها به امامت علی قائل بودند، و اعتقاد داشتند که امامت فرض است و از سوی خدا تعیین می گردد، آنها پیروان عبد الله بن سبا هستند، ابن سبا از کسانی بود که بر ابوبکر و عمر و عثمان و دیگر صحابه آشکارا طعن وارد می کرد و از آنان بیزاری می جست و مدعی بود که علی - علیه السلام - او را به این کار مکلف کرده است، امیر المؤمنین از وی در این باره توضیح

خواستند، او اعتراف نمود، بنابراین دستور به قتلش دادند، مردم سراسیمه پیش امیر المؤمنین رفتند و گفتند: آیا کسی را میکشی که به محبت شما اهل بیت دعوت می‌کند و بسوی ولایت شما و بیزاری از دشمنان شما می‌خواند، بنا براین او را به مدائن تبعید کردند»

۵- نیز می‌فرماید:

« عده ای از اهل علم حکایت کرده اند که عبد الله بن سبا مردی یهودی بود که مسلمان شد، و با علی (ع) دوستی کرد، او قبلاً، که هنوز یهودی بود در باره یوشع بن نون که پس از موسی - علیه السلام - آمد همین مقوله را می‌گفت وقتی که مسلمان شد در باره علی بن ابیطالب (ع) نیز چنین ادعائی کرد . او اولین کسی بود که از فرض بودن امامت علی - علیه السلام - و اظهار بیزاری از دشمنانش سخن گفت از اینجاست که کسانی که با شیعه مخالفند می‌گویند: اصل رفض از یهودیت است»

فرق الشيعة ص ۳۲-۴۴

۶- سعد بن عبدالله اشعری قمی در آغاز سخنش از سبائیت می‌فرماید:

« سبائتها پیروان عبد الله بن سبا هستند، او عبد الله بن وهب راسبی همدانی است، عبد الله بن خرسی و ابن أسود که از معتمدترین یارانش بودند او را در این کار یاری کردند، وی اولین کسی بود که بر ابوبکر و عمر و عثمان آشکارا طعن وارد کرد و از آنان اعلان بیزاری نمود»

المقالات والفرق ص ۲۰

۷- ابن ابی الحدید تصریح کرده که درحالی که علی-علیه السلام- خطبه می خواند عبد الله بن سبا بلند شد وگفت: (أنت أنت) تویی تویی، چندین بار این جمله را تکرار کرد، حضرت علی فرمودند: «نفرین بر تو باد من کیستم؟ گفت: (أنت الله) تو خدایی، دستور دادند که او را با پیروانش دستگیر کنند»

شرح نهج البلاغه ج ۵/۵

۸- آقای نعمه الله جزائری می فرماید:

«عبد الله بن سبا به امیرالمؤمنین گفت: تو اله بر حقی، امیرالمؤمنین او را به مدائن تبعید کردند، او از یهودیت مسلمان شده بود، و مانند آنچه که به حضرت علی- علیه السلام- گفت در یهودیت به یوشع بن نون و موسی - علیه السلام- می گفت»

الانوار النعمانية ج ۲ / ۲۳۴

نتیجه گیری

این بود چند تا روایت از کتب معتبر و متنوع که در علوم رجال و فقه و فرق بود، بخاطر آنکه مطلب زیاد طولانی نشود از روایات بی شمار دیگری که در کتب مختلف وجود دارد صرف نظر کردیم، که همه آنها شخصیتی را ثابت می کنند که اسمش عبد الله بن سبا است، بعد از این دیگر ممکن نیست که از وجود او منکر شویم خصوصا اینکه امیرالمؤمنین- علیه السلام- او را به خاطر مقوله کفر آمیزی که گفته بود عذاب داد، معنای این سخن آن است

که حضرت امیرالمؤمنین، عبد الله بن سبا را دیده است، و این خود برای اثبات شخصیت او کافیست که دیگر جای انکار باقی نمی‌ماند.

آنچه از نصوص گذشته بر می‌آید این است:

- ۱- اثبات شخصیت ابن سبا و وجود فرقه ای که او را یاری می‌کردند، و حرف او را می‌زدند که این فرقه "سبائیت" نام دارد.
 - ۲- ابن سبا، مردی یهودی بود که مدعی اسلام شد، گر چه او تظاهر به اسلام نمود، اما حقیقت این است که او بر یهودیتش باقی ماند و بر اساس آن سمپاشی کرد.
 - ۳- او اولین کسی بود که بدعت طعن بر ابوبکر و عمر و دیگر صحابه- رضوان الله علیهم- را اختراع نمود.
 - ۴- او اولین کسی بود که از امامت امیر المؤمنین- علیه السلام- سخن گفت.
 - ۵- و او اولین کسی بود که مدعی شد امیر المؤمنین وصی پیامبر - صلی الله علیه و آله- است.
- طبعا این مقوله را از یهودیت نقل کرده بود و چنین وانمود میکرد که گویا با اهل بیت (ع) محبت دارد، لذا به ولایت آنان و بیزاری از دشمنانشان - که گویا صحابه پیامبر بودند - دعوت می‌کرد .
- بنابراین عبد الله بن سبا یک شخصیت حقیقی است که نمیتوان انکارش کرد و نه از کنارش به آسانی گذشت لذا با صراحت در کتب و مصادر معتبر

ما از او سخن رفته است، برای اطلاع و آشنائی بیشتر با ابن سبا می‌توانید به کتب ذیل مراجعه فرمایید:

غارات ثقفی، رجال طوسی، رجال حلی، قاموس الرجال تستری، دائرة المعارف اعلمی حائری موسوم به مقتبس الاثر، الکنی و الالقاب از عباس قمی، حل الاشکال بن طاووس، رجال بن داود، تحریر طاووسی، مجمع الرجال قهبائی، نقد الرجال تفرشی، جامع الرواة مقدسی اردبیلی، مرآة الانوار محمد بن طاهر عاملی و مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب.

اینها- که البته نمونه است و نه حصر- و تعداد کثیری از دیگر مصادر معتمد ما همگی اتفاق دارند که ابن سبا یک شخصیت واقعی است که هرگز نمی‌توان از تاریخ حذفش کرد، ولی تعجب میکنم که علمای معاصر ما امثال مرتضی‌عسکری و محمدجواد مغنیه و دیگران چرا اصرار دارند که از وجود ابن سبا منکر شوند؟ در حالی که ادعای آنان کاملاً بی‌اساس است.

فصل دوم

تشیع و مذهب اهل بیت(ع)

در نزد ما شیعیان معروف است که فقط ما پیروان و دوستان اهل بیت(ع) هستیم، و مذهب شیعه به ادعای ما بطور کلی بر محبت اهل بیت(ع) استوار است، چونکه تبری ما از عامه - یعنی اهل سنت - به بهانه محبت اهل بیت(ع) است، بیزاری ما از صحابه بویژه خلفای ثلاثه و ام المؤمنین عائشه بنت ابوبکر - رضوان الله علیهم - به بهانه محبت اهل بیت(ع) است، و آنچه در ذهن و خیال همه شیعیان اعم از کوچک و بزرگ، عالم و جاهل و مرد و زن، جای گرفته و نهادینه شده این است که صحابه (رض) به اهل بیت(ع) ظلم کرده و خونشان را ریخته اند! و اینکه همواره در قبال اهل بیت(ع) موضع گیری خصمانه داشته اند.

لذا خیلی طبیعی می نماید که ما آنانرا نواصب لقب دهیم و همیشه برای آنکه احساسات و عواطف مردم را داغ نگهداریم از مظلومیت اهل بیت(ع) و شیعیان سخن برانیم و از شهادت مظلومانه امام حسین(ع) ناله کنیم و روضه بخوانیم و اشک بریزیم!

اما کتب معتبری که در دست داریم حقیقت را بگونه دیگری بیان می کنند، و ثابت می نمایند که اهل بیت - صلوات الله علیهم - چگونه از شیعیان شان رنج می بردند و شیعیان نخستین با اهل بیت(ع) چگونه رفتار می کردند

و چه مصیبت‌هایی بر سرشان آورده اند و روشن می کنند که چه کسانی خون اهل بیت - علیهم السلام - را ریخته و باعث شهادت آنان گردیده و حرمت آنان را پاس نداشته اند.

تشیع از دیدگاه اهل بیت (ع)

رأی امیر المؤمنین (ع)

لاف گزاف!

«اگر شیعیان خودم را جدا کنم آنان را جز لاف زنان و خودستایانی نخواهم یافت! و اگر امتحان‌شان کنم جز مرتدانی نخواهم یافت! و اگر غربالشان کنم از هزار نفر یک نفر خالص نخواهم یافت!»

روضه الکافی ۳۳۸/۸

شما مردم دون!

«ای نه مردان به صورت مرد! ای کم خردان ناز پرورد! کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم که به خدا، پایان این آشنایی ندامت بود، و دستاورد آن اندوه و حسرت، خدایتان بمیراناد! که دلم از دست شما پر خون است، و سینه ام مالا مال خشم، شما مردم دون، که پیایی جرعه اندوه به کامم می ریزید، و با نافرمانی و فروگذاری جان‌بم، کار را به هم در می آمیزید، تا آنجا که قریش میگوید پسر ابوطالب دلیر است اما علم جنگ نمی داند... اما آن را که فرمان نبرند سر رشته کار از دستش برون است»

نهج البلاغه خطبه ۲۷ ترجمه شهیدی

نه برادران یکرنگ؟

« گرفتار شما شده ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید، کرانید با گوشهای شنوا، گنگانید با زبانهای گویا، کورانید با چشمهای بینا، نا آزادگانید در روز جنگ و نه به هنگام بلا برادران یکرنگ،پسر ابوطالب را واگذارید چون زن - که وقت زادن - میان ران خود گشاید »

نهج البلاغه خطبه ۹۷ ترجمه شهیدی

انگیزه چنین سخنانی این بود که آنان از حمایت ایشان دست کشیدند و به وی غدر و خیانت کردند، ایشان سخنان زیادی در باره شیعیانش فرموده که واقعا عبرت انگیز است .

رأی امام حسن (ع)

روان شناس مؤفق:

« بخدا قسم، من معاویه را برای خودم از اینها بهتر می بینم، آنها مدعی اند که شیعیان منند در حالی که در پی کشتن من هستند، و چشم به مال من دارند، بخدا قسم، اگر بتوانم با معاویه کنار بیایم و خونم و خانواده ام را حفاظت کنم بهتر از این است که مرا بکشند و اهل بیتم ضایع شود، به خدا سوگند اگر با معاویه بجنگم اینها مرا زنده با دست خود شان تحویل او خواهند داد و باز به خدا سوگند اگر عزتمند با معاویه صلح کنم بهتر از این است که در اسارت مرا بکشد »

احتجاج طبرسی ج ۲ صفحه ۱۰

رأی امام حسین (ع)

دعای خیرا!

«پروردگارا! اگر به آنان تا مدتی مهلت دادی به چندین گروه متفرقشان کن، تا اینکه با یکدیگر در آویز باشند، و هرگز اولیای امور شان را از آنان خشنود مگردان، زیرا آنان ما را فرا خواندند که نصرتمان کنند، اما بر ما ظلم روا داشتند و ما را کشتند».

الارشاد از مفید ص ۲۴۱

نفرین بر طاغوت:

« اما شما در بیعت ما همچون پرنده (الدباء) از عجله کار گرفتید و همانند پروانه شتاب زده شدید و بلا فاصله عهد تان را شکستید پس نفرین و هلاکت و نابودی باد بر طاغوت های این امت و گروهی های دیگر و آنانیکه کتاب را بفراموشی سپردند و شما هم که دارید مارا خوار میگذارید و میکشید، هان لعنت خدا برستمگران باد »

احتجاج ۲ طبرسی/۴۲

این سخنان دردناک بخوبی برایمان روشن میکنند که قاتلان حقیقی اما حسین - علیه السلام - شیعیان کوفه بودند، پس چرا مسئولیت شهادت ایشان را بردوش دیگران می‌گذاریم؟!

وَشَهَدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهِ:

«بیست هزار نفر از مردم عراق با امام حسین - علیه السلام - بیعت کردند اما به او خیانت نمودند و علیه او شوریدند و در حالیکه بیعت وی را به گردن شان داشتند ایشان را به شهادت رساندند»

أعیان الشیعه قسمت اول ص/۳۴

رأی امام زین العابدین (ع)

ازامت من نیستید:

«آیا می دانید که شما به پدرم نامه نوشتید و او را فریب دادید باوجودیکه با او عهد و پیمان بسته بودید، او را کشتید و خوار کردید، به چه رویی به چهره نازنین پیامبر - صلی الله علیه وآله - نگاه خواهید کرد هنگامی که به شما بگوید اهل بیتم را کشتید و حرمت مرا پاس نداشتید، پس از امت من نیستید»

احتجاج ۲/۳۲

زرنگ باید بود:

«اینها بر ما گریه میکنند! مگر ما را جز آنها چه کسی کشته است؟!»

احتجاج ۲/۲۹

رأی امام باقر (ع)

خدا را شکر:

«اگر همه مردم هم، شیعه ما می بودند، حتما سه چهارم شان در باره ما شکاک (شک کننده) و یک چهارم دیگرشان احمق می بودند»

رجال کشی ص ۷۹

رأی امام صادق (ع)

تا این حد؟!:

« به خدا سوگند اگر سه نفر مؤمن از میان شما بیایم که سرّ مرا کتمان کنند هیچ سخنی را از آنان پنهان نخواهم داشت»

اصول کافی ۱/۴۹۶

رأی فاطمه صغری (س)

این هم افتخار بود؟!:

« ای اهل کوفه! ای اهل غدر و مکر و تکبر! خداوند ما اهل بیت را با شما و شما را با ما گرفتار کرده است، و ما را خوب در آزمایش قرار داده است، ما را تکذیب کردید و تکفیر نمودید جنگ با ما را حلال دانسته و اموالمان را تاراج کردید کما اینکه دیروز "جد" ما را به شهادت رساندید، خون ما از شمشیرهای شما دارد می‌چکد. هلاکت باد بر شما، منتظر لعنت و عذاب باشید، گویا اینکه عذاب بر شما لازم شده است، خداوند شما را تنبیه سختی خواهد کرد، در عذاب درد ناک روز قیامت همیشه خواهید ماند این به سبب ظلمی است که بر ما روا داشتید. خبردار! لعنت خدا برستمگران باد، هلاکت باد بر شما ای اهل کوفه! چقدر... سپس به برادرش علی ابن ابی طالب و جدم حضرت حسین و فرزندانش و اهل بیت اطهارش خیانت کردید، یکی از اهل کوفه افتخارکنان گفت: آری، علی و فرزندانش را ما با شمشیرهای هندی و سرنیزه کشتیم و زنانشان را کنیز گرفتیم!»

احتجاج ۲/۲۸

رأی حضرت زینب (س)

جواب دارید؟!:

« اما بعد: ای اهل کوفه، ای اهل مکر و غدر و خذلان! مثال شما مانند زنی است که با زحمت نخ میرسد و با دست خودش خرابش می کند، آیا در شما جز تکبر و خود خواهی و کینه توزی و دروغ وجود دارد؟ شما برای برادرم گریه می کنید؟! تعجب است! پس زیاده تر گریه کنید و کمتر بخندید، مگر شما نمی دانید که ننگ تلف کردن او را شما برپیشانی دارید؟! چگونه به خود اجازه دادید که نوه خاتم الانبیاء را به شهادت برسانید؟! »

احتجاج ۲/۲۹-۳۰

نتیجه گیری

روایات بسیار است که مجبوراً اختصار نمودیم، از آنچه نقل کردیم چنین بر می آید:

- ۱- خستگی و دلسردی امیرالمؤمنین و فرزندانش از شیعیان شان بسبب مکر و خیانت و ذلتی که به آنان روا داشتند.
- ۲- اینکه خذلان و خیانت اهل کوفه باعث ریخته شدن خون اهل بیت - علیهم السلام- و آبروریزی آنان گردید.

۳- اینکه اهل بیت - علیهم السلام - مسئولیت شهادت حضرت امام حسین و یارانش را مستقیماً بردوش شیعیانشان میگذارند چنانکه یکی از آنان اعتراف میکند که آنها علی و فرزندانش را کشته و زنانشان را کنیز گرفته اند.

۴- اینکه اهل بیت بر شیعیانشان دعای بد کردند و آنان را به طواغیت این امت و دیگر گروهها تشبیه دادند و به کسانی که کتاب را پشت سر می اندازند، علاوه بر آن فرمودند: هان! لعنت خدا برستمگران باد.

الله سماکم الرافضه!:

بنا بر همین دلایل بود که نزد امام صادق - علیه السلام - آمدند و گفتند:

« چه کنیم ما به لقبی متهم شدیم که پشت ما را سنگین کرد، و دلهای ما، دارد میترکد و حاکمان خون ما را بخاطر آن حلال می دانند؟ فرمودند: الرافضه؟! منظور رافضه است؟ گفتند: بله، فرمودند، نه والله، آنها نیستند که اسم شما را رافضه گذاشتند، خداوند شما را رافضه خوانده است! ».

اصول کافی ۳۴/۵

صبر اهل بیت (ع)

این روایات را چندین بار خواندم و در آنها فکر کردم، و درعین حال اینگونه روایات را در دفترهای جداگانه ای یادداشت می نمودم، شبهای طولانی می نشستم و در آنها نگاه می کردم و می اندیشیدم و گیج می شدم ناگاه می دیدم که بی اختیار از زبانم جملاتی ردیف می شود و با صدای بلند

دارم با خودم ورد می کنم: ای اهل بیت پیامبر! ای چهره های پاک و مقدس! در قبال این همه مصائبی که از شیعیان تان تحمل کردید خدایتان پاداش دهد.

ما همه می دانیم که انبیاء علیهم السلام چقدر مشکلات فراوانی از دست اقوام شان تحمل کردند، و پیامبر مان- صلی الله علیه وآله- چه رنجها و مصیبتها کشیدند، اما من از دو جریان خیلی تعجب می کنم:

یکی: از موسی- علیه السلام- و صبر حیرت انگیزی که در برابر بنی اسرائیل از خودش نشان داد لذا میبینیم که قرآن کریم از میان همه پیامبران- علیهم السلام- از موسی بیشتر سخن می گوید که چگونه توانست در برابر نیرنگ ها، و دسیسه های مختلف بنی اسرائیل صبر و مقاومت نشان دهد.

دوم: از اهل بیت- علیهم السلام- خیلی در تعجبم که چگونه در برابر این همه ستم و عهد شکنی، غدر و خیانت و کشتار و جنایت اهل کوفه صبر کردند، کوفه ای که در آن زمان مرکز تشیع به حساب می آمد، و آنچه بیشتر جای تعجب دارد این است که ما شیعیان مسئولیت همه بدبختیهایی که بر سر اهل بیت آورده ایم بدوش دیگران می گذاریم و آنها را ملامت می کنیم، وقتی کتابهای معتبرمان را می خوانم تعجب میکنم و چه بسا انسان نمی تواند باور کند که کتابهای ما شیعیان به اهل بیت- علیهم السلام- و به پیامبر عزیزمان- صلی الله علیه وآله- تا این حد اهانت می کنند! ملاحظه فرمایید:

توهین به پیامبر (صلی الله علیه وآله)

الاع و حدیث!

از امیر المؤمنین - علیه السلام - روایت است که غفیر - اسم الاع پیامبر - صلی الله علیه وآله - به ایشان گفت:

« پدر و مادرم فدایت باد) ای رسول خدا! پدرم از پدر بزرگم و او از پدرش و او از پدر بزرگش روایت میکنند که:

(أنه كان مع نوح في السفينة فقام إليه نوح فمسح علي كفله ثم قال يخرج من صلب هذا الحمار حمار يركبه سيد النبيين و خاتمهم فالحمد لله الذي جعلني ذلك الحمار):

او با نوح علیه السلام در کشتی بود نوح پشت او را دست کشید و فرمود از نسل این الاع، الاعی پیدا خواهد شد که سرور و خاتم پیامبران بر او سوار میشود پس خدا را سپاس میگویم که این افتخار را به من بخشید»

اصول کافی ۱/۲۳۷

نتیجه گیری

۱- الاغ حرف می زند!

۲ - الاغ به پیامبر- صلی الله علیه وآله- خطاب می کند: پدرم مادرم فدایت باد! در حالی که این مسلمانان هستند که پدرم مادرشان را فدای رسول خدا می کنند و نه الاغها!

۳- الاغ می گوید: (حدیثی ابي عن جدي) تاجد چهارم در صورتیکه بین نوح و پیامبرمان -صلی الله علیه وآله- هزاران سال است، پس چگونه الاغ می گوید که جد چهارم با نوح- علیه السلام- در کشتی بوده است؟! مگر الاغ چقدر عمر می کند!؟.

معجزه نوح(ع)!

باری با چند نفر از دوستان طلبه خدمت امام خوئی اصول کافی می خواندیم، ایشان در شرح این حدیث فرمودند: این معجزه را ببینید، که نوح- علیه السلام- هزاران سال پیش از تولد پیامبرمان به ایشان و نبوتشان بشارت می دهد!

این سخنان امام خوئی تا هنوز در ذهنم موج میزند که این چگونه می تواند معجزه باشد درحالیکه الاغ به پیامبرمان- صلی الله علیه وآله- میگوید پدر و مادرم فدایت باد؟! و چگونه امیرالمؤمنین چنین روایتی نقل کند؟! اما آنروز بنده نیز مثل بقیه از کنار آن گذشتم.

حتی پیامبر؟!

پسر عموی ناز!:

« از امیرالمؤمنین (ع) روایت است که خدمت رسول خدا- صلی الله علیه و آله- آمدم دیدم ابوبکر و عمر خدمت ایشان نشسته اند (فجلست بینه و بین عائشه فقالت عائشه: ما وجدت إلا فخذی و فخذ رسول الله؟ فقال: مه یا عائشه) بین او و عائشه نشستم، عائشه گفت: جز ران من و ران رسول خدا جای دیگری نیافتی؟ پیامبر فرمودند: عائشه ساکت باش! »

البرهان في تفسير القرآن ۴/۲۲۵

مرا آزرده مکن!:

« باری دیگر جایی نیافت پیامبر- صلی الله علیه و آله- اشاره کردند: اینجا، یعنی پشت سرشان، و عائشه در حالی که چادری بر سر داشت پشت سر پیامبر ایستاده بود، علی آمد و بین رسول خدا و عائشه نشست عائشه در حالی که ناراحت شده بود گفت: جز بغل من جایی نیافتی که بنشینم؟! رسول خدا- صلی الله علیه و آله- ناراحت شدند و فرمودند: حمیرا! با آزردن برادرم مرا آزرده مکن »

کتاب سلیم بن قیس ص ۱۷۹

حق خادم !:

« با رسول خدا -صلی الله علیه وآله- به مسافرت رفتیم، جز من خادم دیگری نداشتند و یک لحاف هم بیشتر نبود عائشه نیز همراه بود، رسول خدا بین من و عائشه خوابید روی هر سه نفرمان همان یک لحاف بود، هر گاه برای تهجد بلند می شدند با دستشان لحاف را بین من و عائشه پایین میزدند، که به فرش پایینی می رسید»

بحار الانوار ۳/۴۰

آیا رسول خدا- صلی الله علیه وآله وسلم - در باره ناموسشان ننگ و غیرت نشان نمیدهند که راضی میشوند پسر عمویشان که نا محرم است در بغل همسرشان بنشیند؟! یا با او در یک بستر بخوابد؟! و آنگهی امیرالمؤمنین چگونه تن به چنین حرکت غیر اخلاقی می دهد .

همچنانکه ملاحظه میکنید در این چرندیات، اهانت آشکاری به رسول خدا- صلی الله علیه وآله- است . به همین شش روایت در رابطه با پیامبر- صلی الله علیه وآله- اکتفا می کنیم و به موضوع بعدی میپردازیم.

توهین به امیرالمؤمنین (ع)

کارشناسی قضایی!:

از امام صادق -علیه السلام- روایت است که فرمود:

« یک زن که به مردی از انصار عاشق شده بود نزد عمر آورده شد، زن برای بدام انداختن مرد انصاری تخم مرغی شکسته و سفیدی آنرا به لباسها و بین رانهایش مالیده بود، حضرت علی -که مستشار قضائی عمر بود- بلند شد و بین رانهایش را نگاه کرد! و او را متهم نمود»

بحار الانوار ۳۰۳/۴

آیا واقعا ممکن است امیرالمؤمنین بین رانهای زن نامحرمی را نگاه کنند؟! و آیا با عقل جور در می‌آید که امام صادق (ع) چنین روایتی را نقل کنند؟! آیا کسیکه با اهل بیت پیامبر -صلی الله علیه و آله- محبت داشته باشد چنین سخنی میگوید؟!:

آموزش دشنام از منبر؟:

از امام صادق -علیه السلام- روایت است که فرمود:

« باری امیرالمؤمنین علیه السلام بر سر منبر بود و داشت خطبه می‌داد که زن بد اخلاقی بلند شد و گفت: این قاتل دوستان است، حضرت امیر به طرف وی نگاه کرد و فرمود: ای زن بیباک و پُرو! ای بد زبان شبیه مردان! ای کسیکه مانند زنان حیض نمیینی! ای کسیکه برفرجش آشکارا چیزی

آویزان است ! " (یا سلفع، یا جریئته، یا بذیئه، یا مذکره، یا التی لاتحیض کما تحیض النساء، یا التی علی هنها شیء بین مدلی!)»

بحار الانوار ۲۹۳/۴۱

آیا ممکن است امیرالمؤمنین علیه السلام چنین سخنان زشتی از زبانشان بیرون کنند؟ و آیا امام صادق (ع) چنین سخن پوچی را نقل میکند، اگر اینگونه روایات مسخره در کتب اهل سنت می بود غوغا پیا میگردیم و آنها را رسوا مینمودیم، اما متأسفانه در کتب خود ما شیعیان است!

طناب انداختند !:

طبرسی در احتجاج روایت میکند که:

« عمر و کسانی که دور و بر او بودند طناب به گردن امیرالمؤمنین انداختند و کشان کشان او را نزد ابوبکر بردند، تا جائیکه او فریاد میکشید (یا ابن امی إن القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی) !!»

آیا امیرالمؤمنین تا این حد بزذل و ترسو بودند؟!

متهم کیست؟:

همچنین در احتجاج طبرسی آمده است که فاطمه - سلام الله علیها - به امیر المؤمنین - علیه السلام - فرمود:

« ای فرزند ابو طالب! (ما اشمملت شیمة الجنین و قعدت حجرة الطین)

خلق خوی انسان در تو نیست! و اینک متهم و غیر قابل اعتماد هستی!.

فقط خنده رو؟!:

و نیز از زبان فاطمه سلام الله علیها میگویند:
 « زنان قریش درباره او به من می گویند: او مردی است باشکم بزرگ،
 دستان دراز، مفاصل درشت، موهای دو طرف پیشانیش ریخته، چشمان
 بزرگ، شانه هایش همچون کوهان شتر بالا آمده، و خنده رو اما مال و ثروتی
 ندارد»

تفسیرقمی ۲/۳۳۶

پیر مرد حقه باز!:

دروغ دیگری ملاحظه فرمایید:

«پدرم روز جمعه مرا باخودشان به مسجد بردند، دیدم که علی بر بالای
 منبر خطبه میخواند: پیر مردی کچل، با پیشانی برآمده، شانه های عریض، حقه
 بازی از چشمانش نمایان بود!»

چشمان خیره!:

« او - علیه السلام - سبزه چهار شانه بود، که به کوتاهی نزدیکتر بود، شکم
 بزرگ، انگشتان باریک، بازوان کلفت، ساقهای باریک، چشمان خیره، ریش
 بزرگ، موی سر ریخته، و پیشانی شان بالا آمده بود»

مقاتل الطالبین ص ۲۷

طوری که آقایان مدعی هستند اگر امیرالمؤمنین - علیه السلام - دارای
 همین صفات میبود حضرت زهراء (س) چگونه به ایشان راضی شد؟!:

توهین به حضرت فاطمه (س)!

قهرمانی !:

ابو جعفر کلینی در اصول کافی روایت می کند که:
« فاطمه از شانه های عمر گرفت و او را بطرف خودش کشید »

جر و بحث !:

و در کتاب سلیم بن قیس آمده است که:
« او سلام الله علیها- در قضیه فدک پیش ابوبکر و عمر رفت و با آنان
جروبحث کرد، و در میان مردم فریاد کشید تا اینکه مردم به دورش جمع
شدند! »

کتاب سلیم بن قیس ص ۲۵۳
آیا حضرت زهراء- سلام الله علیها- دخت گرامی رسول الله -صلی الله
علیه وآله- ممکن است چنین حرکتی بکنند؟!

عدم رضایت؟!:

آقای کلینی در فروع آورده است که:
« حضرت زهراء- سلام الله علیها- از ازدواجش با علی راضی نبود! چون
پدرش داخل خانه گردید دید که گریه میکند فرمود: "چرا گریه میکنی بخدا
قسم اگر در فامیل من بهتر از او کسی را پیدا می کردم او را دامادم می
کردم، من ترا به زنی او نداده ام خداوند ترا به زنی او داده است »

شکایت؟!:

پس از ازدواج که حضرتش - صلی الله علیه وآله - با بریده نزد حضرت زهراء (س) رفتند تا پدرش را دید چشمانش اشک آلود شد حضرت فرمودند:

« دخترم! چرا گریه می کنی؟ فرمود: بدلیل قلت طعام، و کثرت ناراحتیها و شدت غمها»

و در روایت دیگری هست که فرمود:

« بخدا قسم ناراحتی ام شدت گرفته، تنگدستی ام زیاد شده، و بیماری ام طولانی گردیده است »

کشف الغمة ۱/۱۴۹-۱۵۰

توهین به امام حسین(ع)!

حسین(ع) نمی خواهیم!:

آقای کلینی در کافی نقل می کند: که:

« حضرت جبریل بر محمد - صلی الله علیه وآله - فرود آمد و گفت ای محمد! خداوند ترا به فرزندی مژده می دهد که از فاطمه متولد خواهد شد، امت تو او را پس از تو خواهد کشت، فرمود: ای جبریل! به پروردگرم سلام برسان و بگو، من چنین فرزندی نمیخواهم که از فاطمه متولد شود و امتم پس از من او را بکشد، جبریل بالا رفت و برگشت و سخن اول را بازگو نمود

دو مرتبه این گفتگو تکرار شد بارسوم جبریل فرمود: ای محمد! پروردگار سلام میگوید و ترا مژده میدهد که امامت و ولایت و وصیت را در نسل او قرار خواهد داد، فرمود پس من راضی شدم!»

من هم نمیخواهم!:

آنگاه نزد فاطمه فرستاد، و فرمود:

«خداوند ترا به فرزندی مژده می دهد که از تو متولد خواهد شد و امت من او را پس از من خواهد کشت گفت من به چنین فرزندی احتیاج ندارم دوباره فرستاد و فرمود: امامت و ولایت و وصیت را در ذریه او قرار داده گفت: پس من راضی هستم!»

حسین شیر نخورد!:

«(فحمله کرها و وضعته کرها) با دل ناخواسته حامله شد و او را تحمل کرد و با دل ناخواسته او را زاد، و هرگز حسین (ع) از فاطمه (س) شیر نخورد و نه از هیچ زن دیگری، او را نزد پیامبر می آوردند ایشان انگشت ابهام خود را در دهانش می گذاشتند که او می مکید و تا دوسه روز برایش کافی بود!»

عجبا!:

من نفهمیدم مژده ای که خداوند به پیامبرش می داد ایشان چگونه آنرا رد می کردند؟ ونمی دانم آنچه که برای حضرت زهراء در تقدیر نوشته بود و خداوند به وی مژده می داد ایشان چگونه آن تقدیر و آن بشارت را رد می

کرد؟ و میگفت من احتیاج ندارم؟ آیا حضرت زهراء بادل ناخواسته حامله شد و نه ماه حسین را در شکم نگهداشت؟! و آیا بادل ناخواسته او را زاد؟! آیا از شیردادنش امتناع می ورزید!؟

نعوذ بالله! سید و مولای ما حضرت حسین -علیه السلام- شهید حماسه آفرین تاریخ، خیلی بزرگتر و پاکتر از این است که چنین چرندیاتی درباره ایشان گفته شود، زندهای دنیا آرزو میکنند که هر کدام آنان دهها حسین بیاورند، وانگهی حضرت فاطمه زهراء، آن طاهره عقیقه چگونه از افتخار فرزندى همچون حسین سرباز می زند و ناخواسته حملش می کند و میزاید و شیرش هم نمی دهد؟ نعوذ بالله به خدا پناه میبریم از این بهتان بزرگ.

توهین به ام کلثوم (ع)!

چاره ای نبود؟:

هنگامی که امیرالمؤمنین -علیه السلام- دختر شان ام کلثوم را به نکاح عمر بن خطاب دادند چرا دشمنی با اهل بیت را مانع این وصلت ندانستند؟!، ابو جعفر کلینی از امام صادق -علیه السلام- نقل می کند که ایشان در باره آن ازدواج فرمودند:

« إن ذلك فرج غضبناه » !!!

-آن فرجی بود که از ما غضب شد

فروع کافی ۱۴۱/۲

از گوینده این سخن می پرسیم: آیا عمر با ام کلثوم ازدواج شرعی کردند؟ یا اینکه او را به زور غصب نمود؟ کلام صادق - علیه السلام - معنایش آشکار است آیا ممکن است ابوعبدالله چنین سخن پوچی در باره بیت طاهره حضرت علی - علیه السلام - بفرمایند؟

و انگهی اگر عمر ام کلثوم را غصب نمود پدرش اسدالله صاحب ذوالفقار و قهرمان قریش چگونه به این ذلت تن داد و از ناموسش دفاع نکرد؟!.

دستور محبت با کی؟:

مگر در حدیث ابوبصیر نمی خوانیم که زنی خدمت امام صادق (ع) آمد و در باره ابوبکر و عمر (رض) پرسید، فرمودند:

« (تولیهما) آن دونفر را دوست داشته باش زن میگوید: پس در روز قیامت که من با پروردگارم روبروشوم بگویم که (إنك أمرتني بولايتهما) تو مرا به دوستی آنان امر کردی؟ فرمودند: بله»

روضة الكافي ۱۰۱/۸

تناقض کجاست؟!:

حالا دقت کنید که امام صادق - علیه السلام - چگونه از یک طرف می فرمایند:

« آن فرجی بود که از ما اهل بیت غصب شد توسط کی؟ توسط عمر »
 و از طرف دیگر می فرمایند:
 « با آن دو نفر دوستی کنید کدام دو نفر ابوبکر و عمر »
 این معما را چگونه باید حل کرد؟! هنگامی که از امام خوئی در باره این
 فرموده امام صادق (ع) پرسیدم که فرمودند:
 « با ابوبکر و عمر دوستی کنید"، جواب این بود که امام صادق از روی
 تقیه چنین فرموده اند!!»
 اینجاست:

ای خوئی بزرگوار! مگر نه این است که زن سوال کننده از شیعیان اهل
 بیت- علیهم السلام- و ابوبصیر از اصحاب امام صادق- علیه السلام- بود؟
 پس اینجا چه لزومی به تقیه بود؟! بنابراین اجازه بفرمائید که بگویم این توجیه
 آیه الله العظمی ابوالقاسم خوئی نادرست است.

توهین به امام حسن مجتبی (ع)!

بدون لباس!:

- اهل کوفه- چنان ایشان را محاصره کردند و دایره را بر ایشان تنگ نمودند-
 نه تنها لباسهایشان را که حتی- جانماز را از زیر پایش کشیدند، سرانجام
 حضرت مجبور شد شمشیرش را حمایل کند و بدون لباس بنشیند!!»

ارشاد مفید ص ۱۹۰

آیا شایسته بود که امام حسن مجتبی علیه السلام تا این حد مورد ظلم و ستم قرار گیرد که مجبور شود لخت مادرزاد جلو مردم بنشیند این است محبت اهل بیت!؟.

خوارکننده مؤمنان!؟:

سفیان ابن ابی لیلی خدمت اما حسن مجتبی در منزل ایشان رفت و گفت:
 « (السلام عليك يا مدل المؤمنين!!) سلام عرض میکنم ای خوارکننده مؤمنان!!، فرمود از کجا فهمیدی که مؤمنان را خوار کردم؟ گفت: مسئولیت امت را به تو سپردند و تو از آن شانه خالی کردی و به این سرکش سپردی که به غیر قانون خدا حکم کند؟»

رجال کشي ص ۱۰۳

آیا امام حسن مجتبی خوارکننده مؤمنان بود!؟ یا اینکه عزت دهنده مؤمنان؟ که جلو خونریزی را گرفت و با مدیریت حکیمانه و دیدگاه زیرکانه اش در آن شرایط بحرانی امت را متحد گردانید؟ اگر حضرت مجتبی - علیه السلام - با معاویه بر سر خلافت میجنگید چه دریایی از خون براه میافتاد و خدا میداند که چقدر مسلمان از دم تیغ میگذشت!؟

توهین به امام صادق (ع)!

ایشان آزار و اذیت‌های فراوانی دیده و هیچ کار زشتی نبوده که به ایشان نسبت نداده باشند.

سند رسوایی!:

از زراره ابن أعین روایت است که گفت:

« از ابو عبدالله در باره تشهد پرسیدم فرمود التحیات و الصلوات.... مجددا در باره تشهد پرسیدم فرمود: التحیات و الصلوات، هنگامیکه خارج شدم (ضربت في الحية) به ریشش گوزیدم !! و گفتم: (ل ن یفلح ابدًا) هرگز رستگار نخواهد شد! »

رجال کشی ص ۱۴۲

ای ستمگران! و ای از خدا بی‌خبران! به ما حق بدهید که به حال امام صادق - علیه السلام - خون بگرییم، چطور نسبت به آن الگوی دانش و تقوا و چهره درخشان خاندان نبوت چنین الفاظ رکیک و زشتی استعمال می‌کنید؟ آیا با شخصیتی همچون امام صادق - علیه و علی آبائه الف الف سلام - باید چنین برخورد شود؟! این است محبت آل بیت؟!!

متأسفانه حدود هزار سال است که از تألیف کتاب کشی میگذرد، و تمامی علمای شیعه ما در هر زمان آنرا دیده و خوانده اند اما ندیدیم که یکی از آنان بر این سند رسوائی اعتراض کرده باشد!

لغزش عالم !:

حتی امام خوئی هنگامی که کتاب بزرگش (معجم رجال الشیعه) را شروع به تألیف کرد، بنده یکی از همکاران ایشان در تألیف این کتاب ضخیم بودم، که روایات را از میان کتابها جمع آوری میکردم وقتی که به این روایت رسیدم و آنرا برایشان خواندم اندکی فکر کرد و فرمود:

« هیچ عالمی از لغزش خالی نیست !»

همین و بس یک کلمه دیگر اضافه نکرد!

اما چه بگویم ای امام بزرگوار! لغزش آن است که بدون اختیار و قصد انجام گیرد، اما وقتی ایشان فهمید که فلان کار یا اندیشه اش اشتباه هست دیگر درست نیست که خاموش بماند! اگر بنده برای شما بمنزله فرزند و شما برای من به حقیقت یک پدر نبودید هرگز این سکوت شما را تحمل نمی کردم! سکوت در برابر این اهانت بزرگی که به امام بزرگوارمان امام جعفر صادق -علیه السلام- روا داشته شده است .

از همان زندیق !:

ثقه الاسلام کلینی میفرماید:

« هشام بن حکم وحماد از "زراره" نقل می کنند که گفت: در دلم گفتم پیرمردی است که در باره خصومت هیچ علمی ندارد، منظور امام صادق(ع) است »

مقام شامخ!:

در شرح این حدیث نوشته اند، که:

« این شیخ، پیرمردی است که عقل ندارد، و روش صحبت کردن با رقیب را بلد نیست!»

آیا امام صادق - علیه السلام - عقل ندارد؟ ای ستمگران واز خدا بی خبران!! ای کسانی که سنگ محبت آل بیت را به سینه می‌زنید! آخر چه بگویم!! دلم از غم و درد و اندوه دارد خون می‌چکد، آیا اینگونه دشنامها و اهانتها و جسارتها شایسته اهل بیت کرام است؟! بدانید که مقام شامخ اهل بیت - علیه السلام - بسیار بالاتر از این بی ادبی هاست!

توهین ادامه دارد!

حضرت عباس (ع)!::

کشی روایت می‌کند که: این ارشاد خداوندی
(لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَلَيْسَ الْعَشِيرُ) در باره اویعنی عباس - علیه السلام - نازل شده است.

رجال کشي ص ۵۴

و این ارشاد خداوند:

(وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا)

(الاسراء: ۷۲)

(وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (هود: ۳۴)
هم درباره او نازل شده است.

رجال کشی ص ۵۲-۵۳

فرزندان عباس (ع) !:

و همچنین کشی از امیرالمؤمنین - علیه السلام - روایت می کند که ایشان برای عبدالله ابن عباس و برادرش عبید الله دعای بد فرمودند:
«اللهم العن ابني فلان - یعنی عبد الله و عبید الله - و أعم أبصارهما كما عميت قلوبهما و اجعل عمي أبصارهما دليلا علي عمي قلوبهما! »
-پروردگارا ! دو فرزند عباس - عبدالله و عبید الله - را لعنت کن و چشمانشان را کورگردان، چنانکه دلهايشان کور شده است.. و کوری چشم شان را دلیلی بر کوری دلشان بگردان!.

رجال کشی ص ۵۲

حضرت عقیل (ع) !:

ثقة الاسلام ابو جعفر کلینی از امام باقر علیه السلام روایت میکند که:
« در باره امیرالمؤمنین فرمود: با او دو مرد ضعیف ذلیل تازه مسلمان باقی مانده بود، عباس و عقیل »

فروع کافی ۲۳۵/۸

کور دل کیست؟!:

آیات سه گانه ای که کشی معتقد است در باره عباس - علیه السلام - نازل شده گویا نعوذ بالله او را کافر می دانند که برای همیشه در آتش جهنم باقی خواهد ماند و إلا چه معنی دارد

(فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا)؟! (الاسراء: ۷۲)

و این دعاییکه گویا امیرالمؤمنین (ع) درباره عبدالله و عیدالله فرزندان عباس - علیهم السلام - فرمودند:

که خداوند آنان را لعنت کند و چشمها و دلهایشان را کور نماید»
نیز دلالت بر آن دارد که آنها کافرند!! نعوذ بالله.

عبدالله بن عباس را عامه - یعنی اهل سنت - (ترجمان القرآن و حبر الأمة) لقب میدهند «مفسر قرآن و دانشمند امت» پس ما چگونه او را لعنت می کنیم و مدعی محبت اهل بیت - علیهم السلام - هم هستیم؟! عجب! و آیا عقیل (ع) - که برادر امیرالمؤمنین (ع) است - ذلیل و تازه مسلمان بود؟!!

امام زین العابدین (ع)!

کلینی روایت می کند که:

« یزید بن معاویه از او خواست که غلام او باشد او - علیه السلام - پذیرفت و در جوابش فرمود: (قد أقررت لك بما سألت، أنا عبد مكره فإن

شئت فأمسك و إن شئت فبع) آنچه از من خواستی قبول کردم، من اکنون غلام بی اختیار توام، اگر خواستی مرا نگهدار و اگر خواستی بفروش!!! »

روضه الکافی ۲۳۵/۸

عجیب ! آیا شخصیتی همچون امام زین العابدین(ع) به یزید می گوید من غلام بی اختیار توام، اگر خواستی از من کاربگیر اگر نخواستی مرا بفروش؟!!!

اگر خواسته باشیم همه آنچه که در باره اهل بیت آمده جمع آوری کنیم سخن بسیار به درازا میکشد چون هیچ فردی از آنان نیست که کلمه زشت یا کردار بدی به او نسبت داده نشده باشد، مصادر و مراجع بزرگمان متأسفانه از اینگونه اهانت ها و الفاظ رکیک و پوچ در باره اهل بیت اطهار - علیهم السلام- پر است، که باز هم قسمتی از آن را ملاحظه فرمائید:

چه میخواهند؟!:

از امام صادق -علیه السلام- روایت است که:

« رسول خدا -صلی الله علیه وآله- تا صورت فاطمه را نمی بوسیدند

نمی خوابیدند »

بحار الانوار ۴۳-۴۴

« حضرت صورشان را بین پستانهای او میگذاشتند، (و کان یضع وجهه

بین ثدیهها!)

بحار الانوار ۴۳/۸۷

فاطمه - سلام الله علیها - زن بالغه ای بود آیا با عقل جوردر می‌آید که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - صورتشان را بین پستانهای او بگذارند؟! اگر این حال پیامبر و فاطمه باشد پس بقیه باید چکار کنند؟!!

توهین به امام رضا(ع)!

بزرگان ما! در نسب محمد قانع شک کرده اند که آیا وی فرزند امام رضا است یا اینکه فرزند(....)!! ملاحظه فرمائید:

یک داستان یک جنایت!:

از علی ابن جعفر باقر روایت است که:

« به حضرت رضا - علیه السلام - گفته شد: در میان ما - اهل بیت - رنگ سیاه نبوده است، فرمود: او پسر من است، گفتند رسول اکرم - صلی الله علیه وآله - در هنگام لزوم از قیافه شناس کارمیگرفتند بنا براین بهتر است قیافه شناس بین ما و شما قضاوت کند.... همه ما را در باغ جمع کردند، و خواهران و برادران و پسر عموهایش را به صف نشانده، آنگاه حضرت رضا - علیه السلام - را در حالی احضار کردند، که عبایی پشمی بر تن، کلایی بر سر و بیلی هم بر شانه داشت، به ایشان گفته بودند خود را کارگری ظاهر کند که در باغ کار می‌کند، آنگاه ابو جعفر را آوردند و گفتند پدر این پسر را شناسایی کن، گفت پدرش در میان حضار نیست این عموی پدرش، و آن یکی عمویش و آن دیگری عمه اش هستند اگر پدرش داخل این باغ شد

جز این باغبان کس دیگری نیست چونکه پاهای هر دو کاملاً مثل هم است،
 آنگاه قبول کردند که حضرت رضا پدر محمد قانع است «
 اصول کافی ۱/۳۲۲

تقلید از منافقین

پس شیعیان حضرت رضا شک کردند که محمد قانع فرزند ایشان باشد!! و با
 وجود اینکه حضرت می فرمایند او فرزند من است آنها باور نمی کنند، و برای
 اثبات مدعای خود دست به دامن قیافه شناس می اندازند!
 تردیدی نیست که این برخورد، طعن آشکار در آبرو و حیثیت حضرت
 رضا-علیه السلام- است، گویا همسرش را آشکارا متهم کردند و در عفت و
 پاکی او شک نمودند. (همانگونه که منافقین به آبروی رسول گرامی - صلی
 الله علیه وآله- حمله کردند و همسرش را متهم نمودند).
 ممکن است در باره کس دیگری چنین اتهامی مطرح شود شاید هم
 مردم آنرا باور کنند اما به اهل بیت-علیهم السلام- چنین تهمت ظالمانه ای
 روا داشتن، کمال پستی و رذالت را می رساند، ولی متأسفانه مصادر علمی ما
 که ما مدعی هستیم علوم اهل بیت-علیهم السلام- را برایمان نقل کرده اند،
 پراز امثال این گونه اباطیل و خرافاتند.

تحلیل شاخدار!

هنگامی که در حوزه این روایت را خواندیم علماء و مراجع عظام
 باکمال خونسردی از کنار آن گذشتند هنوز تحلیل آقای خوئی را بیاد دارم

که وقتی از ایشان در باره این روایت جويا شدیم به نقل از آقای کاشف الغطاء فرمودند:

« آنها به این دلیل چنین سؤ ظنی به حضرت رضا - علیه السلام - نمودند تا اینکه نسل شان همیشه پاک بماند! »

بازهم تهمت !:

بلکه علاوه بر آن حضرت رضا - علیه السلام - را متهم کردند که:

« به دختر عموی مأمون عاشق بود و او نیز به حضرت عاشق شده بود »

عیون اخبار الرضا ص ۱۵۳

توهین به جعفر (ع)

حضرت جعفر را - که برادر امام حسن عسکری (ع) است - به جعفر

کذاب ملقب کردند، و او را سب و شتم نمودند، آقای کلینی می‌فرماید:

« او فاجری بود که فسقش را آشکار می‌کرد، شهوترانی که بشدت

معتاد عرق خوردن بود، در میان مردان مثل او کسی را ندیدم، که خودش

آبروی خود را بریزد و در باطن، خویشتن را حقیر و سبک بشمارد »

اصول کافی ۱/۵۰۴

آیا واقعا در میان اهل بیت - علیهم السلام - چنین شخصی وجود داشته

که فاسق و فاجر و شهوتران و عرق خوار باشد؟!

قاتل اهل بیت کیست؟!

اگر خواسته باشیم در این زمینه تفصیل بیشتری بدانیم باید مراجع معتبر خودمان را بخوانیم، تا اینکه بدانیم در حق بقیه اهل بیت - علیهم السلام - چه ظلمی روا داشته! و ذریه طاهره آنان چگونه به شهادت رسیده‌اند، و قاتل آنان چه کسانی هستند؟!

عده زیادی از آنان در مناطق شیعه نشین به دست خود شیعیان به شهادت رسیده‌اند، اگر ترس آن نبود که کتاب از حجم تعیین شده بزرگتر شود اسماء کسانی که از اهل بیت به شهادت رسیده‌اند و اسمای کسانی که آنانرا به شهادت رسانده‌اند را در اینجا درج می‌کردم ولی خواننده محترم را به کتاب مقاتل الطالبین اصفهانی ارجاع می‌دهم چه او بقدر کافی بیان مطلب کرده است.

در پایان این مبحث یاد آورمی‌شوم که امام محمد باقر و امام جعفر صادق - علیهما السلام - بیش از بقیه مورد طعن و تمسخر قرار گرفته‌اند و اکثر مسائل مانند تقیه، و متعه، لواطت با زنان، و اعاره فرج و غیره را به آنان نسبت داده‌اند، در حالیکه ساحت مقدس آنان بطور کلی از اینگونه افتراءات پاک است.

فصل سوم ازدواج مؤقت

دوست داشتم عنوان این مبحث را بگذارم " زن ازدیدگاه تشیع " اما منصرف شدم چون دیدم همه روایاتی که کتب ما نقل کرده اند، به رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و امیرالمؤمنین و امام صادق و دیگر ائمه -علیهم السلام- نسبت داده شده است، بنابراین نخواستم که آنها مورد طعن قرار گیرند، چونکه در روایات آنقدر زشتی و کثافت بچشم میخورد که حتی فردی از ما حاضر نیست آنرا برای خودش روا دارد، چه رسد به اینکه اینگونه سخنان زشت را به پیامبرگرمی -صلی الله وعلیه و آله- وائمه اطهار-علیهم السلام- نسبت داده شود؟!

از صیغه یا ازدواج مؤقت بسیار استفاده سوء به عمل آمده، و از این راه بدترین اهانتها به زن روا داشته شده است، لذا می بینیم که خیلی ها خواهشات خود شان را در زیر پوشش ازدواج موقت! و به اسم دین! ارضا می کنند، گویا به گمان خودشان به این آیه کریمه عمل می کنند که:

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) (النساء: ۲۴) روایات

زیادی در ترغیب صیغه آورده اند، و پاداش و ثواب! بسیاری جعل کرده اند و برای کسی که به آن عمل نکند عذاب و عقوبت! سختی در نظر گرفته اند، بلکه چنین شخصی را مسلمان بحساب نمی آورند! ملاحظه فرمایید:

شرط ایمان!

صدوق از امام جعفر صادق - علیه السلام - روایت می کند که فرمودند:
 « (إن المتعة ديني و دين آبائي فمن عمل بها عمل بدیننا و من أنكرها أنكر
 ديننا و اعتقد بغير ديننا) یعنی صیغه دین من و دین پدران من است کسی که
 به آن عمل کند به دین ما عمل کرده و کسیکه آنرا انکار کند دین ما را
 انکار کرده و به دین دیگری غیر از دین ما معتقد شده است »

من لا یحضره الفقیه ۳/۳۶۶

ملاحظه فرمایید که بنابراین روایت هر کس متعه نکند، یا آنرا قبول
 نداشته باشد کافر است!

ثواب صیغه!

از امام صادق - علیه السلام - پرسیده شد: آیا صیغه ثواب دارد؟ فرمود:
 « اگر مقصودش از آن رضای خدا باشد، در ازای هر کلمه ای که با او
 صحبت کند یک نیکی برایش نوشته می شود و هر باریکه به او نزدیک شود
 خداوند گناهی را از او میبخشد، و هرگاه غسل کند به انداره قطرات آبی که
 بر بدنش ریخته خداوند گناهایش را می آمرزد »

من لا یحضره الفقیه ۳/۳۶۶

پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - فرمودند!:

« من تمتع بامرأة مؤمنة كأنما زار الكعبة سبعين مرة »

- کسی که یک مرتبه با زن مسلمانی صیغه کند گویا هفتاد مرتبه خانه کعبه را زیارت کرده است!" دقت کنید، آیا واقعا یک مرتبه صیغه کردن! ثواب هفتاد زیارت کعبه را دارد؟!

پیامبر- صلی الله علیه و آله - فرمودند:

« من تمتع مرة آمن من سحق الجبار »

- کسی که یکبار صیغه کند از غضب خدای جبار در امان می ماند" و کسی که دو بار صیغه کند با ابرار محشور میگردد و کسیکه سه بار صیغه کند در بهشت دوشادوش من خواهد بود.

من لا یحضره الفقیه ۳ / ۳۶۶

ارتقای درجه!

آقای فتح الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین از پیامبر- صلی الله علیه و آله- روایت می کند که:

« فرمودند کسی که یک مرتبه صیغه کند به مقام امام حسین -علیه السلام- میرسد و کسی که دو مرتبه صیغه کند به مقام حضرت امام حسن- علیه السلام- می رسد، و کسی که سه مرتبه صیغه کند به درجه مولا علی- علیه السلام- می رسد، و کسی که چهار مرتبه صیغه کند به درجه من می رسد »

دقت کنید که طبق این روایت اگر یک انسان پلیدی یک مرتبه صیغه کند ارتقاء درجه میکند و به مقام شامخ امام حسین علیه السلام می رسد،

و اگر دو بار سه بار و چهار بار صیغه کند به ترتیب درجات امام حسن و امیر المؤمنین و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - را کسب می‌کند؟! آیا مقام و منزلت رسول اکرم و ائمه اطهار تا این حد آسان است که با چنین فعل پستی! بدست آید؟! حتی اگر این صیغه کننده از نظر ایمانی به مرتبه بلندی رسیده باشد آیا ممکن است درجه او به امام حسین یا برادر یا پدر یا جد بزرگوارش برسد؟!.

منزلت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و ائمه اطهار - علیهم السلام - بسیار بالاتر و ارزشمندتر از آن است که کسی بتواند به آن دسترسی پیدا کند هر چند که از نظر ایمان و عمل ترقی کند.

حتی صیغه کردن با زنان هاشمی یعنی زنان اهل بیت - علیهم السلام - را جایز شمرده اند!.

تهدیب طوسی ج ۲ / ۱۹۳
 خوب دقت کنید، زنان هاشمی که سلاله طاهره نبوت و از اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله - هستند از این هجوم محفوظ نمانده اند، در حالی که بعید است اهل بیت اطهار به چنین عمل زشتی تن در دهند.
 آقای کلینی صیغه کردن را حتی برای یک بار مضاجعت! نیز جائز شمرده است.

فروع کافی ج ۵ / ۴۶۰

سِنّ صیغه

این را هم بدانید که برای زن صیغه شونده شرط نیست که به سن بلوغ رسیده باشد، بلکه دختر ده ساله! را نیز می توان صیغه کرد!

از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: دختر کوچک را هم می توان صیغه کرد؟ فرمودند:

« بله، مگر اینکه خیلی کوچک باشد که فریب بخورد، پرسیده شد در چه سنی فریب نمی خورد، فرمود در ده سالگی»

فروع کافی (۵/ ۴۶۳) و تهذیب (۷/ ۲۵۵)

در این روایت که به امام صادق -علیه السلام- نسبت داده شده حد اقل سن صیغه ده سال در نظر گرفته شده ولی بنده می گویم بعضی ها معتقدند که دختر شیر خوار! را نیز می توان صیغه کرد!

فتوای امام خمینی

امام حتی صیغه کردن با دختر شیرخوار را نیز جایز می دانستند، لذا فرموده اند:

« نزدیکی با زوجه قبل از تمام شدن نه سال جایز نیست و اما سایر لذت ها مانند لمس نمودن با شهوت و بغل گرفتن و تفضیح حتی در شیرخوار اشکالی ندارد!!»

تحریر الوسيله جلد سوم با ترجمه فارسي مسأله ۱۲

دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

قسم خوردم

باری در دفتر آقای خوئی خدمت ایشان نشسته بودم، که دوتا جوان که گویا باهم اختلافی داشتند و قرار شده بود آقای خوئی را داور قرار دهند وارد دفتر شدند، یکی از آنان پرسید آقا! نظر شما در باره صیغه چیست؟ حلال است یا حرام؟ ایشان که گویا احساس کردند که این سؤال منظوری دارد پرسیدند شما ساکن کجا هستید؟ جوان گفت بنده ساکن موصل هستم، و اینک حدود دو سه ماهی است که در نجف سکونت دارم، آقا فرمودند: پس شما سنی هستی؟ جوان گفت بله، آقا فرمودند صیغه از نظر ما حلال است ولی در نزد شما حرام است.

جوان گفت: من در این شهر غریب هستم، ممکن است از شما خواهش کنم تا مدتی که اینجا هستم با دختر شما صیغه کنم؟ آقا نگاهی به جوان کردند و فرمودند: من سید هستم، و این کار بر سیدها حرام است، این چیز فقط برای عموم شیعه حلال است، جوان نگاهی به آقای خوئی کرد و لبخند زد، نگاهش می‌گفت که گویا فهمیده بود که آقا تقیه کرده است، آنگاه آن دو جوان خدا حافظی کردند و رفتند.

من هم از آقای خوئی اجازه گرفتم و خودم را به آن دو تا جوان رساندم، اکنون برای من جریان مشخص شده بود که یکی شان سنی بود و دیگری شیعه که در باره صیغه اختلاف کرده بودند که حلال است یا حرام، وقتی با آنها صحبت کردم جوان شیعه به شدت بر من خشم گرفت و شروع به ناسزا گفتن کرد، ای مجرمان! چگونه به خود اجازه می‌دهید که با دختران ما صیغه کنید و فتوی می‌دهید که حلال است و گویا آنرا عبادت می

شمارید آنگاه می گوئید دختران شما برای ما حرام است؟! هر چه دلش خواست گفت و قسم خورد که دیگر شیعه نخواهد بود از هم اکنون سنی می شود، سعی کردم او را آرام کنم و سوگند خوردم که صیغه حرام است و دلایل آنرا برایش توضیح دادم.

تحریم صیغه!

واقعیت این است که صیغه در عصر جاهلیت مباح بوده است وقتی که اسلام آمد تا مدتی آنرا بر حکم اباحتش باقی گذاشت و آنگاه در غزوه خیبر برای همیشه حرام گردید، اما آنچه در نزد ما شیعیان اعم از عوام و فقهاء معروف است این است که صیغه را عمر بن خطاب حرام کرده است، در حالی که خود حضرت رسول -صلی الله علیه وآله- در غزوه خیبر حرام بودن آنرا اعلان فرموده اند.

حدیث اول: امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

(حرم رسول الله - صلی الله علیه وآله - یوم خیبر لحوم الحمر الأهلیة و نکاح المتعة)

تهذیب ۱۸۶/۲، استبصار ۱۴۲/۳ و سائل الشیعة ۴۴۱/۱۴

حدیث دوم: از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: " آیا مسلمانان در زمان رسول خدا- صلی الله علیه وآله- بدون شاهد ازدواج میکردند؟ فرمودند نخیر".

تهذیب ۱۸۹/۲

طوسی در توضیح این روایت می‌فرماید:

« منظور از سؤال نکاح دائم نیست بلکه ازدواج مؤقت است، لذا این روایت را در باب متعه آورده است»

بدون شك این دو روایت برای نسخ حکم متعه وابطال آن حجت قاطع بشمار می‌آید، وامیر المؤمنین - علیه السلام - حکم تحریم آنرا از خود نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل فرموده است، پس امیر المؤمنین نیز از روز خیر حکم حرام بودن صیغه را دانسته و ابلاغ فرموده است، وبقیه ائمه اطهار نیز بعد از ایشان این حکم را دانسته و نقل کرده اند، اینجاست که مابین دو امر متضاد قرار میگیریم از یک سو روایات صریح و روشن که حرمت متعه را ثابت میکند و از سوی دیگر روایاتی که باز هم به ائمه اطهار منسوب است و عمل و بلکه ترغیب به آنرا ثابت می‌کند، پس مسلمان باید چه کند؟!

حقیقت این است که متعه حرام است چنانکه نقل صریح امیر المؤمنین آنرا حرام ثابت میکند و اما روایات متناقضی که به ائمه اطهار منسوب است درست نیست بلکه همه اینها روایاتی است که به نام آنان جعل شده است، چگونه ممکن است چیزی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آنرا حرام فرموده و امیر المؤمنین این حکم را نقل کرده آنها با او مخالفت کنند، در حالی که ائمه علم خود شان را از همین منبع گرفته اند، نسل در نسل این علم به آنها منتقل شده است پس ممکن نیست ائمه به چیزی امر کنند که رسول خدا از آن منع فرموده است، اگر امام صادق - علیه السلام - حکم حرام بودن متعه را نمی دانست نمی فرمودند:

« نکاح بدون شاهد درست نیست »

بویژه اینکه سؤال اختصاصا در باره متعه است، و ابو جعفر طوسی چنانکه ذکر کردیم آنرا درباب متعه آورده است.

بدعت گذار کیست؟

پس ناممکن است که امام صادق - علیه السلام - و ائمه قبل و بعد از ایشان چیزی را حلال کنند که رسول صلی الله علیه و آله - آنرا حرام کرده است، یا نعوذ بالله بدعتی پدید آورند که در عهد رسول خدا نبوده است.

بنابراین مشخص شد که روایاتی که به متعه یا صیغه ترغیب می کند یک حرف آن از ائمه اطهار - علیهم السلام - ثابت نیست بلکه نیروهای ستون پنجم و دشمنان قسم خورده اسلام که منظور شان بد نام کردن اهل بیت - علیهم السلام - و توهین به آنان بوده است این گونه روایات را جعل کرده اند، و الا چگونه باید توجیه کرد که هر کس متعه نکند کافر است!، در حالی که حتی از یکی از ائمه اطهار و حتی یک مرتبه هم ثابت نیست که متعه کرده باشند، یا اینکه به حلال بودن متعه حکم داده باشند، آیا نعوذ بالله آنها دین دیگری غیر از دین اسلام داشته اند؟

پس دیدیم که جعل کنندگان این روایات جز دشمنان اسلام و دشمنان اهل بیت نمی توانند باشند و الا نعوذ بالله از این روایات تکفیر اهل بیت ثابت میشود! خوب دقت کنید .

یک روایت متناقض

آقای کلینی از امام صادق -علیه السلام- روایت می کند که:

« زنی نزد عمر ابن خطاب آمد و گفت (من زنا کرده ام عمر دستور داد سنگسار شود، به امیر المؤمنین علیه السلام خبر رسید، پرسید چگونه زنا کردی؟ گفت به صحرا رفته بودم خیلی تشنه شدم، از یک اعرابی آب خواستم گفت تا مرا إرضا نکنی آب نمی دهم، وقتی خیلی تشنه شدم و ترسیدم هلاک شوم مجبوراً به خواسته او تن دادم، امیر المؤمنین فرمود (ترویج و رب الکعبه) قسم به پروردگار کعبه این ازدواج است! »

فروع الکافی ۱۹۸/۲

همچنانکه روشن است متعه یا صیغه با رضایت و خشنودی طرفین انجام می گیرد، اما در این روایت زن مجبور است، و برای آنکه جان خودش را نجات دهد به چنین کاری تن در می دهد، پس اینکه در حکم زنا نیست که از عمر بخواهد او را سنگسار کند!، عمر هم فوراً دستور صادر کند! .

جالب اینجاست که روایت تحریم متعه را در خیر خود امیر المؤمنین از رسول خدا- صلی الله علیه وآله -نقل کرده اند باز چگونه این روایت را به ایشان نسبت داده اند؟!

بعضی مفاصد صیغه

مخالف با نصوص شرعی است، زیرا که این به مثابه حلال کردن چیزی است که خداوند آنرا حرام کرده است .

این دیدگاه باعث شده که روایات دروغینی ساخته شود و به ائمه اطهار- علیهم السلام- منسوب گردد درحالی که در این روایات آنقدر توهین نبست به آنان روا داشته شده که اگر کسی ذره ای ایمان در دل داشته باشد جرأت چنین اهانت‌هایی را به آنان ندارد.

در این روایات حتی صیغه با زن شوهردار که شوهرش زنده و موجود است جایز دانسته شده، که این خود برای ریشه کن کردن بنیاد خانواده کافی است، در این صورت هیچ مردی نمی‌تواند به همسرش اعتماد کند، چون هر زمانی ممکن است او با مرد دیگری صیغه کند، این جنایت آنقدر بزرگ است که ابعاد آنرا نمی‌توان تصور کرد، اگر مردی بداند که همسرش با مرد دیگری صیغه کرده واکنشش چه خواهد بود؟!

پدران و دیگر اولیای خانواده نیز نمی‌توانند بر دختران باکره شان مطمئن باشند، چون ممکن آنان بدون اطلاع و رضایت خانواده با کسی صیغه شوند، و چه بسا ناگهان پدر متوجه میشود که دخترش قبل از ازدواج حامله است چرا و چگونه؟ نمی‌داند، آنچه مشخص است این است که از یک مرد حامله شده، اما او گذاشته و رفته! چون با چنین وضعی احساس مسئولیت ندارد.

اکثر آقایانی که صیغه می‌کنند برای خودشان اجازه میدهند با آبروی مردم بازی کنند اما اگر کسی برای صیغه با دختر یا یکی از نزدیکانشان با آنان صحبت کند، هرگز موافقت نخواهند کرد و راضی نخواهند شد، چونکه این ازدواج! را مثل زنا می‌دانند و آنرا برای خودشان باعث ننگ و

عار می‌پندارند، اگر واقعا صیغه حلال و تا این حد باعث اجر و ثواب و بلکه شرط ایمان است پس چرا حاضر نمی‌شوند بقیه مردم با دختران آنان صیغه کنند؟!

صیغه نه گواه دارد و نه اعلان، و نه رضایت سرپرست زن شرط است، و نه هم زن از مردی که او را صیغه کرده میراث می‌برد، بلکه صرفا او یک متاع کرایه ای است چنانکه این دیدگاه را به امام صادق - علیه السلام - منسوب کرده اند.

صیغه راه را برای زنان و مردان اوباش باز کرده تا اینکه هر فسق و گناهی را به دین بچسبانند، که در نتیجه آبروی دین و دینداران به تاراج رفته است.

از خلال آنچه ذکر کردیم به مضرات و مفسدات دینی و اجتماعی و اخلاقی صیغه میتوان پی برد، به همین دلیل صیغه حرام گردیده است، اگر در آن خیر و مصلحتی می‌بود حرام نمی‌شد، علت اینکه رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - و امیر المؤمنین - علیه السلام - آنرا حرام کرده اند همین مفسدات و مضراتی است که آشکارا در آن بچشم می‌خورد.

تأویل بی دلیل

از امام خوئی پرسیدم که در باره فرموده امیر المؤمنین در تحریم متعه در روز خیر چه می‌فرمایید؟ گفتند:

« فرمایش امیر المؤمنین - علیه السلام - جنبه اختصاصی دارد یعنی تحریم

در همان روز مراد است نه تحریم دائم! »

و پرسیدم که در باره فرمایش امام صادق - علیه السلام - چه می فرمایید؟ یعنی ازدواج بدون شاهد آیا در عهد پیامبر - صلی الله علیه و آله - رائج بوده است؟ فرمودند: «جواییکه ایشان به سؤال کننده دادند از روی تقیه بوده است، همه فقهای بر این امر اتفاق نظر دارند»

بنده جسارت میکنم و به خودم اجازه می دهم که بگویم باکمال تأسف رأی فقهای ما صائب نبوده است، به دلیل اینکه متعه همزمان با گوشت الاغ حرام شده، و گوشت الاغ از روز خیر برای همیشه حرام شد لذا از همان روز شنیده نشده که کسی گوشت الاغ خورده باشد و تا قیامت هم حرام خواهد بود. بنابراین ادعای اینکه تحریم متعه به روز خیر اختصاص داشته ادعایی بدون دلیل است، علاوه بر آن اگر تحریم اختصاصی می بود باید نسخ آن از پیامبر - صلی الله علیه و آله - ثابت می شد، وانگهی نباید فراموش کرد که علت اباحت صیغه جنگ و سفر بوده است پس چگونه در آن جنگ و سفر بسیار شدیدی که هیچکس دسترسی به همسرش ندارد متعه حرام شود و سپس در حالت عادی مباح می گردد؟!!

پس بیاییم حقیقت را بخاطر خدا بپذیریم که آغاز حرمت متعه از خیر توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نقل آن توسط امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است و توجیهاً و تأویلات فقهای ما باکمال احترامی که به آنان داریم هیچ ارزش دینی و اخلاقی و هیچ مستند شرعی ندارد، و چیزی جزبازی کردن بانصوص و روایات نیست.

دزد راه:

و باز گذاشتن این دزد راه خطرناک (متععه)، وسیله ای قرار گرفته که آدم های پست و شهوت پرست همواره برای ارضای خواهشات خویش در جستجوی زنان اوباشی مانند خود هستند، و چه بسا خانواده های شریف و متدینی نیز فریب می‌خورند و به اسم دین مورد حمله و سوء استفاده این گرگان در لباس میش و دزدان دینی قرار می‌گیرند!

و اما اینکه فرموده امام صادق - علیه السلام - در جواب سؤال کننده از روی تقيه بوده است - باعرض معذرت - خنده آور است زیرا سؤال کننده خودش از شیعیان امام صادق - علیه السلام - بوده است، دلیلی وجود ندارد که اینجا تقيه کند، بویژه اینکه این فرمایش امام صادق با روایت تحریم متعه از امیرالمؤمنین موافق است. عجیب اینجاست که این متعه یا صیغه ای که برای آن فضائل بیشماری جعل کرده اند و فقهای عزیز ما هم به دام آن گرفتار آمده اند به یک مرد اجازه می‌دهد که در یک وقت هر چه می‌خواهد صیغه کند حتی اگر هزارتا زن هم به یک وقت در صیغه مردی باشد اشکالی ندارد! و چه بسا یک مرد بدون آنکه متوجه باشد با مادر و دختر، یا بادو تا خواهر همزمان صیغه کند!

خاطره یک خانم

زنی از اتقافی که برایش پیش آمده بود از من نظر خواست میگفت: آقای سید!

«..... بیست سال پیش با او صیغه کرده و از او حامله شده است، مدتی بعد از صیغه حاجی آقا با او، دختری متولد میشود، قسم خورد که این دختر از اوست چون در آن روزها کسی دیگری با او صیغه نکرده است، سالها بعد که دختر بزرگ می شود وبالغ میگردد روزی مادرش احساس می کند که دختر حامله است، وقتی علت را می پرسد می گوید آقای سید! با او صیغه کرده! و از او حامله شده است، مادر بهت زده شده وحواسش را باخته بود نمی دانست چه کند، داستان را برای دخترش بازگفت، او بیشتر گیج شده بود که چگونه پدرش با او صیغه کرده است؟!»

او از من می پرسید که اکنون رابطه او با آقای مذکور بر چه اساس باید باشد؟! از این قبیل اتفاقات زیاد پیش می آید، یکی بادختری صیغه میکند بعد که متوجه می شود مبیند او خواهرش از صیغه است، یکی با همسر پدرش صیغه کرده است! اتفاقاتی که از این قبیل پیش می آید بی شمار است!

رأی قرآن چیست؟

واقعا این صحنه های تکان دهنده انسان را علاوه از حیرت و تعجب به تفکر و تدبر وا می دارد که آیا اسلام برای این مشکل عاجی در نظر نگرفته است؟ از قرآن بپرسیم که در این باره چه می فرماید:

آیه اول:

(وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ) (النور: ۳۳)

-یعنی "کسانی که به ازدواج دسترسی ندارند باید صبر کنند و خودشان را پاک نگهدارند تا وقتی که خداوند از فضل خودش آنان را غنا بخشد. پس علاج این است که انسان صبر کند و خودش را از آلوده کردن به چیزهای دیگر پاک نگهدارد تا خداوند شرایط ازدواجش را میسر کند، اگر صیغه حلال می بود دیگر لزومی نبود که به استعفاف و انتظار امر کند آشکارا می فرمود صیغه کنید .

آیه ی دوم:

همچنین خداوند حکیم می فرماید:

(وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُ فَائِكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ)

(النساء: ۲۵)

و هر کس از شما توانایی مالی نداشته باشد که بازنانی آزاد مؤمن ازدواج کند - بهتر است - با ملکی یمنهائیان از کنیزان مؤمن تان ازدواج کند و خداوند به ایمان شما داناتر است همه از یکدیگرید پس با اجازه سرپرست شان با آنان ازدواج کنید و مهرهایشان را به وجه پسندیده به ایشان بدهید در حالیکه پاکدامنان غیر پلید کار باشند و دوست گیران نهانی نباشند، آنگاه چون ازدواج کردند اگر مرتکب کار ناشایستی - زنا- شدند مجازات آنان

به اندازه نصف مجازاتیست که بر زنان آزاد مقرر است، این حکم - ازدواج با کنیزان - برای کسی از شما است که از آرایش گناه بترسد و شکیبایی - و پاکدامنی - پیشه کردن برایتان بهتر است و خداوند آمرزگار مهربان است . پس خداوند حکیم در کلام پاکش کسانی را که به علت کمبود امکانات به ازدواج دسترسی ندارند دستور داده با کنیزها ازدواج کنند اگر به آن هم دسترسی نداشتند صبر کنند، اگر متعه حلال می بود چرا در اینجا به عنوان آسانترین راه حل که هر کس در هر شرایطی می تواند به آن دسترسی داشته باشد طرح نگردید؟!.

رأی امام صادق(ع)

ائمه اطهار-علیهم السلام- این واقعیت را به خوبی می دانستند و در پرتو همین واقعیت و فهم عمیقی که از قرآن داشتند ارشادات و فرمایشاتشان در تحریم متعه صریح و روشن است ملاحظه فرمایید:

عبدالله بن سنان میگوید از امام صادق- علیه السلام- درباره متعه پرسیدم فرمودند::

(لا تُدَنَّس نفسک بها) نفس خود را با آن کثیف مگردان.

بحار الانوار ۱۰۰ / ۳۱۸

اگر متعه حلال میبود و اینقدر فضیلت! میداشت و شرط ایمان میبود(و اعتقد بغیر دیننا) چرا امام صادق- علیه السلام- چنین تعبیری از آن بفرمایند؟ حضرت به این نیز اکتفا نکردند بلکه با صراحت حکم حرام بودن آنرا بیان فرمودند:

« از عمار روایت است که گفت امام صادق -علیه السلام- فرمودند: (قد حرمت علیکم المتعة) تحقیقا متعه بر شما حرام شده است.

فروع کافی ۴۸/۲، وسائل الشیعة ۴۵۰/۱۴

علاوه بر آن امام صادق- علیه السلام- اصحاب خودشان را همواره سرزنش می کردند و از صیغه کردن بر حذر می داشتند لذا می فرمودند:

«آیا یکی از شما خجالت نمی کشد که در جای پنهان و شرم آوری دیده شود آنگاه این کردار ناپسند او به حساب برادران و یاران صالح و نیکو کارش گذاشته شود؟!»

فروع کافی ۴۴/۲. وسائل الشیعة ۴۵۰/۱۴.

رأی امام رضا(ع)

هنگامی که علی بن یقظین از امام رضا-علیه السلام- درباره متعه پرسید جواب دادند:

« ما أنت وذاك؟ قد أغناك الله عنها) تو را بامتعه چه سروکاری است خداوند تو را از آن بی نیاز کرده است.

فروع کافی ۴۳/۲، وسائل الشیعة ۴۴۹/۱۴

آری خداوند مردم را با ازدواج شرعی از متعه بی نیاز کرده است، لذا ثابت نشده که کسی با زنی از اهل بیت (ع) صیغه کرده باشد، اگر حلال می بود و اینقدر فضیلت! و ثواب! می داشت آنها حتما اینکار را می کردند.

رأی امام باقر(ع)

وقتی عبد الله بن عمیر به امام باقر - علیه السلام - گفت:

« أیسرک أن نساءک وبناتک و أخواتک وبنات عمک یفعلن؟ - ای يتمتعن -

فأعرض عنه ابو جعفر - علیه السلام - حین ذکر نساءه و بنات عمه»

- آیا خوشحال می شوی که همسران و دختران و خواهران و دختران

عمویت اینکار را بکنند؟! یعنی متعه کنند، امام باقر - علیه السلام - وقتی این

را شنیدند چهره خود شان را برگرداندند.

فروع کافی ۴۲/۲، تهذیب ۱۸۶/۲

خلاصه

پس هر مسلمان عاقلی به درستی میداند که صیغه حرام است و بدلیل مفساد و مضرات بسیاری که در پی دارد و به دلیل مخالفتش باقرآن و سنت، و سیرت و اقوال ائمه اطهار - علیهم السلام - به هیچ عنوان قابل تحمل و توجیه نیست، با توجه به آنچه عرض کردیم نصوصی که گویا از فضائل! و ثواب! متعه سخن می گویند همه جعلی و قلابی است که هیچ ارزش شرعی نمیتواند داشته باشد چونکه با صریح قرآن و سنت رسول اکرم صلی الله علیه وآله - و عمل ائمه اطهار - علیهم السلام - و عقل و فطرت سالم تضاد آشکار دارد و پیامد های زشت و بیشمار آن که به بعضی از آنها اشاره کردیم فقط تصور آن برای نفرت و انزجار از چنین عمل پلیدی! کافی است.

دین اسلام آمده است که به فضائل ترغیب کند و از رذایل باز دارد و مصالحی که زندگی انسانها بر اساس آن استوار گردیده و رونق می‌یابد را ترسیم و تقویت کند، و صیغه بدون شک نه تنها بر قیام و توانمندی پایه‌های زندگی کمک نمی‌کند، که آنرا سست تر و ناتوان تر می‌کند و بر فرض اگر یک مصلحت آنی برای یک فرد تأمین کند مفسد بیشمار دیگری را پدید می‌آورد که پیامدهای منفی آن کل جامعه را دچار سستی و ورشکستگی می‌گرداند.

حدیث بخوانیم

مثلاً طوسی روایت می‌کند که از امام باقر-علیه السلام- پرسیده شد:
 « الرجل یجلّ لأخیه فرج جاریته؟ قال: نعم لا بأس به، له ما أحل له منها »
 - آیا ممکن است کسی فرج کنیزش را برای برادرش حلال کند؟
 فرمود بله، اشکالی ندارد، هر چه برای او از آن حلال بوده برای برادرش نیز حلال است .

الاستبصار ۳/۱۳۶

کلینی و طوسی از محمد بن مضارب روایت می‌کنند که گفت: امام
 صادق- علیه السلام- به من فرمودند:

« یا محمد خذ هذه الجارية تخدمك وتصیب منها، فاذا خرجت فارددها الینا »

- یعنی این کنیز در اختیار تو باشد هم خدمت ترامی کند و هم خود را با او ارضا میکنی! هروقت خواستی بروی او را به ما برگردان!".

فروع کافی ۲ / ۲۰۰، استبصار ۳ / ۱۳۶

شما اختیار دارید

اگر همه انسانهای روی زمین جمع شوند و قسم بخورند که امام باقر و امام صادق -علیهما السلام- چنین چیزی گفته اند من یکی باور نخواهم کرد، ائمه اطهار بسیار عزیز تر و شرافتمند تر و بزرگوارتر از آنند که چنین چرندیات باطلی بر زبان آورند، یا چنین عمل زشتی را که با اخلاق اسلامی و فطرت سلیم بشری منافات دارد جایز بشمارند، و توجیه کنند، این کارعین دیوثی و بی ناموسی است، آن ذوات مقدس -علیهم السلام- که علم شان را از سر چشمه نبوت فرا گرفته اند مگر ممکن است چنین چرت و پرت هایی معاذ الله از آنان صادر شود؟! نسبت دادن هر سخنی به آنان بمثابه نسبت دادن به رسول اکرم -صلی الله علیه و آله- است و نسبت دادن سخنی به رسول اکرم بمثابه تشریح الهی است یعنی این تشریح خداوند است؟! خدایا به تو پناه می جویم و از این گونه افتراءات و دروغهای مقدس مآبانه بیزاریم!

در سفری که به هند داشتیم و ملاقاتهایی که با علمای بزرگ شیعه بویژه آقای نقوی انجام دادم، گروههای زیادی را از نزدیک دیدیم و مطالعه کردم هندوها، سیکها گاوپرستان و دیگر پیروان ادیان باطل و بت پرستی، در هیچ دین باطلی ندیدم که چنین عمل زشتی را برای پیروان خودش مجاز بشمارد! پس چگونه ممکن است که اسلام بعنوان آخرین و کاملترین دین آسمانی

چنین عمل پست و ضد اخلاقی ای که با ابتدائی ترین مبادی اخلاق منافات دارد برای پیروانش جایز بشمارد؟!

مشروعیت لواط!

قضیه تا همین جا تمام نمیشود لواط را نیز جایز شمرده اند و روایاتی نیز بافته و به اهل بیت علیهم السلام منسوب کرده اند.

طوسی از عبد الله بن یعفور روایت میکند که:

« از امام صادق -علیه السلام- پرسیدم اگر مردی از "دُبْر" بازن نزدیک شود چه حکمی دارد؟! فرمودند (لابأس إذا رضیت) "اگر زن راضی باشد اشکالی ندارد!" گفتم پس معنی آیه کریمه (فاتوهن من حیث أمرکم الله) چیست؟ فرمودند: این در صورتی است که فرزند خواسته باشند. فرزند از جایی بخواهید که خداوند به شما دستور داده است لذا خداوند میفرماید:

(نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ) (البقرة: ۲۲۳)

قوت استدلال!

طوسی از موسی بن عبد الملک از مردی روایت میکند که گفت:

« از امام رضا -علیه السلام- پرسیدم که اگر مردی از عقب در دبر زن به او نزدیک شود چه حکمی دارد؟ فرمودند: (أحلتها آیه من کتاب الله) آیه

ای از کتاب خدا آنرا حلال کرده است از قول حضرت لوط علیه السلام که فرمود: (هولاء بناتی هن أطهر لکم) او می دانست که آنها فرج را نمیخواهند! الاستبصار ۳/۲۴۳

و طوسی از علی بن الحکم روایت میکند که گفت:

« از صفوان شنیدم که میگفت: به امام رضا- علیه السلام- گفتم: یکی از مخلصین شما میخواهد از شما مسأله ای بپرسد اما خجالت میکشد فرمود: مسأله چیست؟ گفت آیا جایز است که کسی در دبر باهمسرش نزدیکی کند؟ فرمود: بله جایز است»

الاستبصار ۳/۲۴۳

مخالفت با نص قرآن

امیدوارم خوانندگان عزیز به من اجازه دهند که جسارت کنم و به عرض برسانم که روایات مذکور با نص صریح قرآن مخالف است، زیرا خداوند می فرماید:

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَرُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ) (البقرة: ۲۲۲) اگر نزدیکی با همسر در دبر جایز می بود خداوند فقط دستور دوری کردن از فرج را صادر می فرمود و میگفت:

(فَاعْتَرُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ) (البقرة: ۲۲۲)

-در حال حیض از نزدیک شدن به فرج همسر خوداری کنید.

اما چونکه نزدیکی به "دبر" حرام است خداوند مطلق فرمود:

(وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ) (البقرة: ۲۲۲)

"وبه زنان نزدیک نشوید"

آنگاه خداوند بیان فرمود که مرد چگونه به همسرش نزدیک شود

(فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ) (البقرة: ۲۲۲)

هرگاه آنان پاک شدند از همان راهی که خداوند به شما دستور داده به

آنان نزدیک شوید."

خداوند فرموده:

(نَسَأُكُمْ حَرْثَ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ) (البقرة: ۲۲۳)

-همسران شما برای شما کشتزارند، هر طوری که خواستید می‌توانید به

کشتزار خود نزدیک شوید" و کشتزار جایی است که از آن امید فرزند

می‌رود.

خلاف فطرت

مفهوم روایت ابویعفور از امام صادق - علیه السلام - این است که فرج فقط برای طلب فرزند است اما ارضای غریزه و لذت بردن در "دبر" است! یا حد اقل برای ارضای غریزه از هر دو میشود استفاده کرد! در حالی که این امر به طور کلی غلط است، و تنها فرج است که هم برای طلب فرزند و هم برای ارضای غریزه مورد استفاده قرار می‌گیرد این سنت خداوندی و فطرت بشری از آغاز تاریخ تاکنون است، و تاقیامت ادامه خواهد داشت، امام صادق - علیه السلام - بسیار پاک تر و شأنشان بلندتر از آن است که نعوذ بالله اینگونه چرت و پرت بگویند، ایشان که از بارزترین و آگاه ترین علمای قرون طلایی اسلام و از ماهرترین شخصیتها به قرآن و علوم قرآنی بودند

چگونه این آیه کریمه با این وضاحت و صراحت را نمی توانند بفهمند (فاذا تطهرن فاتوهن من حیث امرکم الله)؟! اگر فرض کنیم که در دبر هم می تواند کسی ارضاشود قبل هم که طبعاً هست راه سومی هم که وجود ندارد بنابراین آیه کریمه و امری که در آن آمده و آنرا مقید به طهارت کرده کلامی بی معنی میشود!

از آنجایی که یکی از دو راه مذکور حرام بود و دیگری حلال ضرورت پیش آمد که راه حلال را که گاهی مؤقتاً حرام می شود بیان فرماید، پس خداوند دستور داد که از کشتزار استفاده کنند و کشتزار همان جایی است که از آن امید فرزند برده میشود علاوه برآنکه هر دو همسر را ارضاء هم میکند.

راهزنی

و اما روایتی که به امام رضا -علیه السلام- منسوب کرده اند که لواطت با زنان را جایز می شمارد و به قول حضرت لوط -علیه السلام- استشهاد کرده اند، بنده عرضم این است که تفسیر آیه مذکور:

(هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ) (هود: ۷۸)

در آیه دیگری آمده است، آنجایی که خداوند می فرماید:

(وَ لَوْ طَأُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأَتَّوْنَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ أَلَيْسَ لَكُمْ لَأَتَّوْنَ الرَّجَالَ وَتَقَطُّعُونَ السَّبِيلَ) (العنکبوت: ۲۹)

-راهزنی تنها آن نیست که دزدان راهزنی می کنند، خیر، اینکه کسی خودش را در غیرجای مشروع ارضاء کند و نسل را قطع کند نیز راهزنی گفته

می‌شود، اگر همه مردان فقط خودشان را از دبر ارضا نمایند و راه طلب
فرزند را رها کنند نسل بشری منقرض می‌گردد.
پس معنای آیه کریمه روشن است و این معنا از امام رضا- علیه السلام-
مخفی نبوده است بنابراین دروغ بودن این روایت از زبان امام ارضا- علیه
السلام- روشن و آشکار است.

فصل چهارم خمس یا کلید بانکها!

ازخمس نیز سوء استفاده زیادی بعمل آمده است، وبوسیله آن سرمایه های کلانی اندوخته شده است، گرچه نصوص شرع گویای این حقیقت است، که برشعیان چیزی بنام خمس واجب نیست بلکه یک امر مباح است که همانند بقیه اموالشان هر جوری که خواستند می توانند در آن تصرف کنند. برای آنکه حقیقت خمس روشن گردد و خواننده عزیز با خمس و چگونگی عملکرد با این پدیده نوین آشنایی بیشتر و بهتر پیدا کند ما در اینجا نگاهی گذرا به پیشینه این کلید بانکها خواهیم داشت البته در پرتو روایات شرعی و اقوال و فتاوی علماء و مجتهدین معتبری که مردم آنانرا به رسمیت میشناسند واز آنان تقلید میکنند.

خمس از دیدگاه ائمه (ع)

۱. از ضریس کنانی روایت است که امام صادق - علیه السلام - پرسیدند: زنا از کجا در بین مردم راه یافت؟ گفتم جانم فدای شما باد نمیدانم، فرمودند: « من قَبِلْ خُمْسًا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا شِيعَتَنَا الطَّيِّبِينَ فَإِنَّهُ مُحَلَّلٌ لَهُمْ لِمِلاَدِهِمْ » یعنی از طریق خمس ما اهل بیت، مگر شیعیان خوب ما زیرا که خمس برای آنان حلال است تا اینکه نسلشان پاک بماند.

اصول کافی ۵۰۲/۲ با شرح شیخ مصطفی

۲. از حکیم موذن بن عیسی روایت است که گفت:

« از امام صادق - علیه السلام - پرسیدم تفسیر آیه کریمه (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ) چیست؟ (الأنفال: ۴۱)، آن امام اندکی فکر کردند سپس فرمودند: (هي والله الإفادة يوما بيوم الا أن أبي جعل شيعته في حل ليزكوا) ولی پدرم شیعیان خودش را از آن معاف کرده است تا اینکه پاک شوند .

اصول کافی ۲/۴۹۹

۳. از عمر بن یزید روایت است که گفت مسلم را در مدینه دیدم که در آن سال خدمت امام صادق - علیه السلام - مبلغی پول آورده بود، امام پولش را به خودش برگرداند و فرمود:

« يا أبا سيار قد طينناه لك و أحللتناك منه فضم إليك مالك و كل ما في أيدي شيعتنا من الأرض فهم فيه محللون حتي يقوم قائمنا »

- ابو سیار! ما این خمس را به توبخشیدیم، و ترا از ادای آن معاف کردیم، این مالت را بردار و تمام آنچه که شیعیان ما دارند تا وقتی که امام قائم ظهور نفرموده برای آنان حلال است.

اصول کافی ۲/۲۶۸

۵. از محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیها السلام روایت است که

فرمود:

« سخت ترین حالتی که مردم در آن قرار دارند این است که صاحب خمس برخیزد و بگوید:

« يارب خمسي وقد طيننا ذلك لشيعتنا لتطيب ولادائهم ولتركوا ولادائهم »

-پروردگارا! خمس من، درحالیکه ماخمس را برای شیعیان خود حلال کردیم تا اینکه نسلشان و فرزندانشان پاک بماند

اصول کافی ۲/۵۰۲

۶. از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند:

« ان الناس کلهم یعیشون فی فضل مظللتنا إلا أننا أحللتنا شیعتنا من ذالك »

من لا یحضره الفقیه ۲/۲۴۳

۷. از یونس بن یعقوب روایت است که گفت:

« خدمت امام صادق -علیه السلام- بودم که مردی وارد شد و گفت "

جانم فدایت باد ای امام! مال و سرمایه زیادی از تجارت و راههای دیگر بدست ما می رسد و ما میدانیم که شما در این مال حق دارید، و ما در این حق شما مقصریم فرمودند:

« ما أنصفناکم إن کلفناکم ذلک »

-اگر ما شما را به آن مکلف کنیم در حق شما از انصاف کار نگرفته

ایم.

من لا یحضره الفقیه ۲/۲۳

۸. از علی بن مهزیار روایت است که گفت:

« در نامه ای از امام باقر -علیه السلام- خواندم که شخصی خدمت

ایشان آمد و از ایشان خواست که وی را از پرداخت خمس معاف کنند، امام با خط خودشان نوشتند:

« من أعوزہ شیء من حقی فهو فی حل »

- کسی که بر اثر تنگدستی به چیزی از حق من نیاز داشته باشد برایش حلال است.

من لایحضره الفقیه ۳۲/۲

۹. مردی خدمت امیر المؤمنین - علیه السلام - آمد و گفت:

« مال فراوانی جمع کرده ام و حب آن درونم را سوزانده است، آیا توبه من قبول میشود؟ فرمودند: خمس مرا احضار کن، وقتی خمس را احضار کرد امام فرمودند:

« هولك، الرجل اذا تاب، تاب ماله معه»

- این مال، مال توست چونکه هرگاه انسان توبه کند مالش نیز با او توبه میکند.

من لا یحضره الفقیه ۲۲/۲

اینها و بسیاری روایات دیگر همگی باصراحت گویای این حقیقت هستند که شیعه از پرداخت خمس معاف است، هرکس هرجوری که خواسته باشد میتواند با اختیار کامل در مال خمس تصرف کند، هیچ فرد شیعه ای ملزم به پرداخت خمس نیست تا آنکه امام قائم ظهور فرماید، شگفت اینجاست که وقتی با حضور خود ائمه - علیهم السلام - پرداخت خمس الزامی نبوده اکنون پس از گذشت قرن‌ها چگونه پرداخت آن الزامی است؟! لذا در پرتو روایات بسیاری که شیعیان را از پرداخت خمس معاف میکند علماء و محققین و مجتهدین زیادیکه در عصر خودشان از مراجع بسیار معتمد جهان تشیع بشمار میرفته اند همگی فتاوی صادر کرده اند که شیعیان

را از پرداخت خمس معاف میکند بنابر مفاد این فتاوا پرداخت خمس به هیچ احدی در هر موقعیت و مقامی که باشد پیش از ظهور امام قائم جائز نیست .

فتاوی عدم وجوب خمس

علامه محقق نجم الدین جعفر بن حسن الحلّی متوفی ۶۷۶ ق می فرماید:
 « لایجب إخراج حصة الموجودین من أرباب الخمس منها»
 - کسانی که صاحب خمس هستند پرداخت خمس بر آنان واجب نیست.

شرائع الاسلام ص ۱۸۲-۱۸۲

۱. علامه یحیی بن سعید الحلّی متوفی ۶۹۰ هـ ق:

« از نظر ایشان خمس و دیگر وجوهات به عنوان ضیافت و بقایای ما
 یحتاج أئمه- علیهم السلام- بر شیعیان حلال است و آنان از پرداخت آن
 معاف هستند »

الجامع للشرائع ص ۱۵۱

۳- علامه حسن بن المطهر الحلّی که در قرن هشتم می زیسته صاحب
 کتاب معروف منهاج الکرامه فتوا داده است که:

« خمس برای شیعیان حلال است و آنان از پرداخت آن معاف هستند »

تحریر الاحکام ص/ ۷۵

۴- علامه شیهه ثانی، متوفی ۹۶۶ ق: ایشان بطور مطلق خمس را برای شیعیان مباح دانسته و آنانرا از پرداخت آن معاف فرموده است، و در پایان می‌فرماید:

« أن الأصح هو ذلك كما في كتاب مسالك الافهام »

مجمع الفائدة والبرهان ۴/۳۵۵-۳۵۸

۵- علامه مقدس اردبیلی متوفی ۹۹۳ ق از دانشمندترین فقهای عصر خویش بود لذا مقدس لقب یافت: ایشان تصرف در اموال غائب را برای شیعیان بویژه در صورتیکه احتیاج وجود داشته باشد مطلقاً حلال میدانند، و می‌فرماید:

« إن عموم الأخبار تدل علي السقوط بالكلية في زمن الغيبة والحضور يعني عدم الوجوب والحتم لعدم وجود دليل قوي علي الارباح و المكاسب و لعدم وجود الغنيمة »

-عموم اخبار دال بر آن است، که در زمان غیبت خمس بطور کلی ساقط میشود یعنی پرداخت آن واجب و حتمی نیست چونکه دلیل محکمی وجود ندارد که از فوائد کسب و کار خمس گرفته شود، غنیمت هم که وجود ندارد. بنده اضافه می‌کنم که این دیدگاه عالمانه ایشان از آیه کریمه:

(وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ) (الأنفال: ۴۱)

استنباط گردیده است، سپس در ادامه می‌فرماید: روایاتی از خود امام زمان ثابت است که می‌فرماید:

« أجبنا الخمس للشيعة »

-ما خمس را برای شیعیان مباح قرار دادیم.

۶- علامه سالار میفرماید: " ائمه خمس را در زمان غیبت فقط بخاطر نوازشی که بر شیعه داشتند بخشیدند".

کتاب المراسیم ص/ ۶۳۳

۷- سید محمد طباطبائی که در اوایل قرن یازدهم میزیسته میفرماید:

« إن الأصح هو الإباحة »

درست تر همین است که خمس مباح است.

مدارك الافهام / ۳۴۴

یعنی واجب نیست بلکه بخشیده شده است مگر اینکه کسی بامیل خودش خواسته باشد پردازد که باز نصوص گذشته از آن منع میکند.

۸- شیخ محمد باقر سبزواری که در اواخر قرن یازدهم وفات کرده می

فرماید:

« آنچه از روایات زیادی که در مبحث ارباح (یعنی فایده کسب و کار) آمده برمیآید مانند صحیح حارث بن مغیره و صحیح الفضلاء و روایت محمد بن مسلم و روایت داود بن کثیر و روایت اسحاق بن یعقوب و روایت عبدالله بن سنان و صحیح زراره و صحیح علی بن مهزیار و صحیح کریب، از همه چنین برمیآید که خمس بر شیعه بخشیده شده است »

آنگاه بعضی اشکالاتی را که در این زمینه آمده رد میکند و میفرماید:

« روایات اباحت صحیح تر و صریح تر است بنابراین نباید از آنها گذشت و به روایات مذکور توجه کرد. " خلاصه اینکه نظریه اباحت خمس در زمان غیبت از قوت خالی نیست »

ذخیره المعاد / ۲۹۲

۹- محمد حسن فیض کاشانی این دیدگاه را برگزیده که آنچه به امام زمان تعلق می‌گیرد ساقط است و می‌فرماید:

« زیرا که ائمه - علیهم السلام - آنرا برای شیعیان حلال دانسته اند »

مفاتیح الشریعه ص ۲۲۹ مفتاح ۲۶۰

۱۰- شیخ جعفر کاشف الغطاء متوفی ۱۲۲۷ ق تصریح فرموده است که:

« خمس برای شیعیان بخشیده شده و پرداخت آن بر آنان واجب نیست »

کشف الغطاء / ۳۶۴

۱۱- علامه محمد حسن نجفی متوفی ۱۲۶۶ ق: با قاطعیت می‌فرماید:

« خمس در زمان غیبت برای شیعیان بخشیده است، و اخبار و روایات

در این زمینه متواتر است »

جواهر الکلام ۱۶/۱۴۱

۱۲- مطلب را بادی‌گاه شیخ رضا همدانی متوفی ۱۳۱۰ ق به پایان می‌برم،

ایشان می‌فرماید

« خمس در زمان غیبت بخشیده است »

مصباح الفقیه همدانی ص/ ۱۵۵

در حالیکه ایشان خیلی متاخر است و فقط چیزی بیش از یک قرن از

عصر ایشان می‌گذرد.

پس ملاحظه فرمودید که معاف بودن شیعه از خمس، وعدم الزام به

پرداخت آن در میان فقهای متقدمین و متأخرین شیعه قولی بسیار مشهور و

معتبر است، تقریبا تا اوایل قرن چهاردهم قمری یعنی صد و چند سال پیش به

آن عمل میشده است.

تقلید از ائمه یا آقایان

بنابراین باتوجه به روایات و فتاوایی که ملاحظه فرمودید چگونه میتوان خمس پرداخت، وقتی خود ائمه -علیهم السلام- از پذیرفتن خمس انکار فرمودند، و آنرا به صاحبانش برگرداندند و باصراحت کامل شیعیانشان را از پرداخت آن معاف نمودند، آیا ما از ائمه -علیهم السلام- نعوذ بالله عالمتریم؟! یا بهتر؟! یا به مال و ثروت محتاجتر؟!!

قابل ذکر است که فقهاء و مجتهدینی که فتاوایشان را نقل کردیم فقط همینها نیستند که به معاف بودن شیعه از خمس فتوا داده اند بلکه چندین برابر این عدد، فتاوایشان در لابلای کتابها موجود است ما بخاطر آنکه موضوع را بطور فشرده و مختصر عرضه کرده باشیم تقریباً از هر قرنی یک نفر انتخاب کردیم تا برای عموم روشن گردد که شیعه هیچگونه الزامی به پرداخت خمس ندارد، چرا این اعتقاد را مطرح میکنیم زیرا که با قرآن و روایات صحیح و عمل ائمه -علیهم السلام- و با عقل سلیم و فتاوی فقهاء و مجتهدین شیعه مطابقت دارد، و همیشه به آن عمل میشده است، اینک به دو فتوای دیگر از فتاوی بزرگترین علمای جهان تشیع توجه فرمایید:

رای مفصل شیخ مفید

میفرماید: « گروهی از اصحاب ما در باره خمس در زمان غیبت اختلاف کرده اند، هر گروه دیدگاهی را برگزیده است (سپس دیدگاههای مختلف را ذکر میکند از جمله میفرماید: بعضی این دیدگاه را که خمس را باید برای آمادگی ظهور امام زمان پرداخت، نمی پذیرند، بعضی ذخیره کردن آنرا

واجب میدانند یعنی آنرا در زمین دفن کند، و این روایت را که میگوید: "زمین در هنگام ظهور امام زمان، کنزهایش را ظاهر میکند و هرگاه امام قیام فرماید خداوند ایشان را راهنمایی میکند که آن کنزها را در هر جایی که باشد بگیرند" این روایت را تأویل میکند»

آنگاه از میان دیدگاههای مختلف یک دیدگاه را برگزیده است

میفرماید:

«خمس را برای صاحب امر-یعنی امام مهدی- کنار گذاشته شود اگر ترسید که قبل از ظهور امام بمیرد و نتواند آنرا به ایشان بسپارد، به شخص دیگری که به عقل و دیانتش اعتماد دارد واگذار کند تا اینکه او به امام بسپارد، او اگر ظهور امام را دریافت که به ایشان بسپارد و الا به شخص دیندار و قابل اعتمادی واگذار کند و به همین ترتیب تا اینکه امام قیام فرماید.»

سپس می فرماید:

« این قول از دیگر دیدگاهها بنظر من آشکارتر است، چونکه خمس حق غائب است، ایشان هم قبل از غیبت روش مشخصی تعیین نفرمودند که از آن پیروی شود»

سپس می فرماید:

« این نیز همانند زکات است که در هنگام فرا رسیدن فرصت، مستحقین آن حاضر میشوند، بنابراین وقتی که مستحق آن وجود داشته باشد ساقط نمیشود»

و میفرماید:

« اگر کسی این بخش از خمس را که سهم خالص امام است به نحویکه ما ذکر کردیم اداء گرداند-یعنی امانت بگذارد وهمچنان اولی به دومی و دومی به سومی....بسیارد - وقسمت دیگر خمس را برای ایتم آل محمد - صلی الله علیه وآله- ومسافران، و مساکین آنان به ترتیبی که در قرآن کریم آمده مصرف کند از حق دور نگردیده است»

بل کان علی الصواب «

-بلکه او بر حق است.

امابهر حال

« اختلف اصحابنا في هذا الباب «

-اصحاب ما در این باب اختلاف نظر داشته اند.

المقنعه ص/۴۶

رأی مفصل شیخ طوسی

پس از آنکه احکام خمس را بیان میکند میفرماید:

« هذا في حال ظهور الامام»

یعنی خمس در حال ظهور امام حکمی دارد و در حال غیبت ایشان

حکم دیگری، سپس میفرماید:

« فأما في حال الغيبة فقد رخصوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم من المناكح و

المتاجر و المساكن»

و اما در حال غیبت ائمه - علیهم السلام - برای شیعیان شان اجازه داده اند که در حقوق آنان اعم از حقوق نکاح و تجارت و مسکن هر جوری که خواستند تصرف کنند در غیر آنچه عرض کردیم، به هیچ عنوان در خمس که به ائمه - علیهم السلام - مربوط میشود در زمان غیبت تصرف جایز نیست، دیدگاههای اصحاب ما در این باره متفاوت است گرچه نص مشخصی وجود ندارد ولی در مجموع هر کدام از فقهای ما دیدگاهی دارد که مفاد آن "احتیاط" است.

آنگاه شیخ طوسی دیدگاههای فقهای شیعه را در چهار نکته خلاصه میکند:

۱- خمس در زمان غیبت مانند دیگر چیزها از قبیل حق ازدواج و حق تجارت و غیره برای شیعیان مباح است، و این صحیح ترین اقوال است چونکه موافق با نصوصی است که از ائمه - علیهم السلام - روایت شده، و بسیاری از فقهای ما بر همین نظرند.

۲- واجب است که شخص صاحب مال، خمس را تا زمانیکه زنده است حفاظت کند وقتی که نزدیک وفاتش بود به کس دیگری از برادران مسلمانش که به او اعتماد دارد واگذار کند تا اینکه به صاحب امر اگر حاضر شد بسپارد و او نیز به همین صورت.

۳- واجب است که خمس دفن گردد، زیرا در هنگام خروج قائم، زمین همه آنچه را که در خود پنهان دارد آشکار میکند.

۴- واجب است که خمس به شش قسمت تقسیم شود، سه قسمت آن برای امام که یا دفن گردد و یا نزد شخص معتمدی و دیعت گذاشته شود، و سه قسمت دیگر را برای مستحقان - که یتیمان و فقراء و مسافران آل محمد - صلی الله علیه و آله - هستند تقسیم گردد، این چیزی است که باید به آن عمل شود. و این قول موافق بافتوای شیخ مفید است که خمس را برزکات قیاس کرده است.

سپس می‌فرماید:

« اگر انسان جانب "احتیاط" را بگیرد، و به یکی از اقوال گذشته عمل کند گنهکار نخواهد شد »
پایان سخنان شیخ طوسی با اندکی تصرف.

پس شیخ طوسی تصرف در خمس را در زمان غیبت به این دیدگاههای چهارگانه منحصر فرموده است و خودش قول چهارم را برگزیده است که قول بسیاری از فقهاء نیز هست، ملاحظه می‌فرمائید که دیدگاههای چهارگانه مذکور گرچه در تفصیل اندکی باهم تفاوت دارند اما در مجموع همه بریک چیز متفقند که ما میخواهیم به آن برسیم و آن اینکه این مال و سرمایه ایکه سهم امام غائب است، یا سهم بقیه، به کس دیگری داده نمیشود، حتی اشاره ای هم نمیتوان یافت که مؤید پرداخت خمس به امثال بنده باشد.

پرسش این است که خود شیخ طوسی و فقهاء و مجتهدین بیشماری که قبل و بعد از ایشان به دیدگاههای چهارگانه عمل کرده اند و فتوا داده اند و چندین قرن به آن عمل شده آیا همگی در اشتباه بوده اند؟!.

چرخش اندیشه!

این بود فتوای اولین رئیس و رهبر و بنیانگذارحوزه علمیه در جهان تشیع شیخ طوسی در قرن پنجم هجری و اینک ملاحظه فرمایید فتوای آخرین رهبر و رئیس حوزه علمیه استاد بزرگوارمان امام راحل ابوالقاسم خوئی در قرن پانزدهم هجری. ایشان در توضیح مستحقین خمس و چگونگی مصرف آن می فرمایند:

« خمس در زمان ما که زمان غیبت است به دو قسمت تقسیم میشود، نصف لامام العصر الحجة المنتظر - عج و جعل ارواحنا فداه - و نصف لبني هاشم ایتامهم و مساکینهم و ابناء السبیل....»

در ادامه میفرماید:

« نصف ان به امام(عج) متعلق است، در زمان غیبت به نائب ایشان تعلق میگیرد، و نائب ایشان هر فقیه امانت داری است که بداند چگونه آنرا مصرف کند (إما بالدفع اليه أو الاستذنان منه) یا به او واگذارشود، یا اینکه از او اجازه مصرف آنرا گرفته شود....»

ضیاء الصالحین مسئله ۱۲۵۹ ص/۳۴۷.

پس فتوای امام خوئی با فتوای شیخ طوسی مخالف است، شیخ طوسی به هیچ عنوان اجازه نمیدهد که خمس یا جزئی از آن به فقیه مجتهد یا نائب

امام! داده شود، و این فتوا در زمان ایشان مورد عمل تمامی شیعیان بوده است، امام خوئی برعکس این دیدگاه، راه را برای استفاده از خمس هموار میکند!!.

خلاصه تحول در دیدگاه خمس

مرحله اول:

پس از انقطاع سلسله امامت و غیبت امام زمان دیدگاه رایج این بود که خمس حق امام غائب است و هیچکس حقی در آن ندارد، به همین دلیل بود که بیش از بیست نفر ادعا کردند که نایب امام هستند تا بتوانند خمس را بگیرند و در آن تصرف کنند و گفتند ما با امام غائب ملاقات داریم و میتوانیم خمس را به ایشان برسانیم.

این زمان غیبت صغری بود، تا حدود دو قرن پس از آن این دیدگاه همچنان رایج بود و خمس به کسی داده نمیشد، در این دوران صحاح چهارگانه پدید آمد، و تمام آنها روایاتی نقل کردند که ائمه -علیهم السلام- خمس را بر شیعیان بخشیده اند و آنان را از پرداخت آن معاف کرده اند، هیچ فتوایی در این دوران وجود نداشت که خمس باید پرداخت.

مرحله دوم:

سپس مرحله دیگری پدید آمد و پس از مرحله اول که شیعیان از پرداخت خمس معاف بودند عده ای آمدند و گفتند: بر شیعیان واجب است که خمس بپردازند، چونکه افراد مغرض و فرصت طلب میخواستند از آنچه در مرحله

اول بدان عمل میشد خود شان را نجات دهند لذا گفتند: اخراج خمس واجب است بشرطی که در زمین دفن گردد تا زمانیکه امام غائب ظهور فرماید.

مرحله سوم:

در این مرحله گفتند بله اخراج خمس واجب است بشرط اینکه نزد شخص امانت داری گذاشته شود، و بهترین کسانی که میتوان در این زمینه به آنها اعتماد کرد فقهاء هستند با این یاد آوری که این امر استحباب است و نه واجب و الزامی، و فقیه نمیتواند در آن تصرف کند بلکه باید آنرا نگهداری کند تا زمانیکه بدست امام زمان برسد.

در اینجا نکته مهمی قابل توجه است و سؤال بسیار بجایی مطرح می شود و آن اینکه کسانی که همواره این امانت به آنها تعلق گرفته تاکنون چه کسی آنرا سالم به کسان دیگری سپرده، تا اینکه او نیز آنرا به دیگران بسپارد؟!.

تصور نمی‌کنم، بنده نه شینده ام و نه در جایی خوانده ام که چنین شخصی یا شخصیتی تاکنون این شهامت را از خود نشان داده باشد، و مال امانت خمس را که مردم نزد او امانت گذاشته اند به کس دیگری بعد از خود سپرده باشد، بلکه درست و متأسفانه حقیقت تلخ این است که همیشه ورثای این بزرگان بعد از آنان نشسته اند و این مال امانت را درست مانند اینکه ملک شخصی! حاجی آقا باشد بین خودشان تقسیم کرده اند، بدین ترتیب خمس امام بدون هیچ پرسش و محاسبه ای به جیب ما ریخته میشود، این در

صورتی است که بنده خودم امانت دار باشم و شخصا در آن تصرف نکرده باشم و آنرا مال خودم نپنداشته باشم!

یک پرسش مهم

قاضی ابن بهراج اولین کسی بود که این امر را از استحباب به وجوب کشاند و گفت

«واجب است سهم امام را نزد کسی از فقهاء و مجتهدین که به وی اعتماد میشود گذاشته شود تا اینکه او اگر امام غائب را دریافت به ایشان بسپارد، یا اینکه وصیت کند تا بعد از وی این مال به کسی سپرده شود که معتمد باشد و او این وظیفه را انجام دهد، و به همین ترتیب که بدون شک این گام بسیار مهمی بشمار میرود»

المهذب ۸/۱۸۰

مرحله چهارم:

سپس علمای متاخرین آمدند و گام مهم دیگری برداشتند و گفتند: «پرداخت خمس به فقهاء واجب است تا اینکه بین مستحقین آن که ایتم و مستمندان اهل بیت - علیهم السلام - هستند تقسیم کنند»
غالباً فقیه ابن حمزه اولین کسی بود که در قرن ششم چنین دیدگاهی را مطرح کرد و اضافه کرد که این روش بهتر از آنست که خود صاحب مال شخصا آنرا توزیع کند بویژه اگر وی تقسیم آنرا بلد نباشد.

الوسيلة في نیل الفضلية ص ۶۸۲

مرحله پنجم:

این تحول در قرون متأخر همچنان ادامه یافت، تقریباً تا حدود یک قرن پیش که آخرین گام برداشته شد و آخرین مرحله از این تحول بزرگ و تاریخی در این بخش از مکتب تشیع تکمیل گردید و راه برای استفاده بهینه! از این دسترنج مردم هموار گردید، بعضی فقهاء گفتند فقیه میتواند در سهم امام هر جور که صلاح ببیند تصرف کند، مانند انفاق بر طلبه و اقامت شعائر دینی و غیره " این فتوایی بود که شیخ محسن الحکیم صادر فرمود."

مستمسک العروة الوثقی ۵۸۴/۹

علت تولد خمس

این در حالی است که از سوی دیگر گفتند: در اینکه سهم امام چگونه به مصرف برسد لزومی به پرسش از فقیه و مجتهد نیست، معنی سخن این است که سهم مجتهد مقوله ای است که در عصور بسیار متأخر پدید آمده است پس مقوله خمس از مراحل زیادی عبور کرده تا سرانجام بدینجا رسیده است که پرداخت خمس "کسب و کار" به فقهاء و مجتهدین واجب است، بنابراین ملاحظه می‌فرمایید که هیچ نصی در باره خمس کسب و کار وجود ندارد، نه کتاب نه سنت و نه قول امام، بلکه این دیدگاهی است که در عصور بسیار متأخر توسط بعضی فقهاء پدید آمده است و کاملاً باقرآن و سنت و اقوال ائمه - علیهم السلام - و فتاوی فقهاء و مجتهدین معتبر مخالف است.

رأی امام خمینی

لازم میدانم که قول امام راحل آیه الله العظمی امام خمینی را در اینجا ذکر کنم، ایشان طی سخنرانی های فراوانی که سال ۱۳۸۹ق در حوزه علمیه نجف در جمع اساتید و طلبه که بنده نیز افتخار شرکت در آنها را داشتم ایراد فرمودند و سپس آنها را به شکل کتابی نیز بانام حکومت اسلامی (یا ولایت فقیه) منتشر کردند، از جمله فرمودند:

« این کوتاه نظری است اگر بگوییم که تشریح خمس صرفاً جهت تأمین معاش ذریه ی رسول الله - صلی الله علیه و آله - بوده است»

فرمودند:

« گوشه ای از این سرمایه بسیار کلان برای معاش آنان کافی است، خمس بازارهای تجاری بزرگی چون بغداد، تهران، و غیره به نظر شما چه سرمایه هنگفتی را تشکیل میدهد این سرمایه چگونه باید مصرف شود؟!»

سپس فرمودند:

« به نظر بنده حکومت اسلامی عادل به سرمایه های گزافی احتیاج ندارد که به کارهای پیش پا افتاده و مصالح شخصی مصرف کند»

سپس می فرمایند:

« خمس مالیاتی نبوده که صرفاً جهت تأمین ضروریات آل بیت رسول الله - صلی الله علیه و آله - واجب شده باشد، یا زکات برای آن فرض نشده که فقط بین فقراء و مساکین تقسیم گردد، بدون شک خمس و زکات خیلی بیشتر از حاجت طبقات مذکور است، پس آیا اسلام ما زاد خمس و زکات

و دیگر وجوه شرعی را به مردم واگذار میکند یا اینکه به دریا میریزد؟ یا راه حل دیگری وجود دارد؟ تعداد سادات اهل بیت -علیهم السلام در آن زمان- صدر اسلام- از صد نفر متجاوز نبوده، اگر فرض کنیم که تعداد شان نیم میلیون هم میبود، آیا با عقل جور در می‌آید که بگوییم هدف از مشروعیت خمس، این سرمایه رو به رشد -که هر روز با رشد تجارت و صنعت افزایش مییابد چنانکه امروز مشاهده میکنیم- فقط بخاطر آن بوده است که آل رسول -صلی الله علیه و آله- اشباع شوند؟! هرگز نمیتواند چنین باشد»

حکومت اسلامی چاپ نجف ص/۳۹-۴۲

اسباب انحراف انسان

پس ملاحظه فرمودید که امام باصراحت میفرمایند:

« اموال خمس سرمایه بسیار کلانی است »

این سخن در آن زمان بود، امروز پس از حدود سی سال این سرمایه چقدر باید بیشتر شده باشد؟! و همچنین دیدیم که امام تصریح فرمودند که جزء کوچکی - شما فرض کنید یک هزارم ۱/۱۰۰۰ شاید هم کمتر- برای تأمین معاش آل بیت پیامبر- صلی الله علیه و آله -کافی است پس بقیه این سرمایه هنگفت و سرسام آور را چه باید کرد؟؟!

انسان از دو راه ممکن است فاسد شود پول و شهوت، کیست که بتواند در مقابل این دو چیز مقاومت کند، بویژه آنانیکه متأسفانه جز برای رسیدن به این بهشت برین! در این راه قدم نگذاشته اند.

دعای خماس

أمیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید:

« طوبی للزاهدين في الدنيا الراغبين في الآخرة أولئك اتخذوا الأرض بساطا وتراهما فراشا و ماءها طيبا، والقرآن شعارا والدعاء دثارا ثم قرصوا الدنيا قرصا علي منهاج المسيح ... ان داؤد عليه السلام قام في مثل هذه الساعة من الليل فقال إنما ساعة لا يدعوا فيها عبداً الا استجيب له إلا أن يكون عشارا او عريفا او شرطيا »

—خوشا آنان که دل از این جهان گسستند و بدان جهان بستند، آنان مردمی اند که زمین را گسترده خود گرفته اند و خاک آنرا بستر . و آب آنرا گوارا . قرآن را به جانشان بسته دارند و دعاء را ورد زبان . چون مسیح دنیا را از خود دور ساخته اند — ونگاهی بدان نینداخته — داود در چنین ساعت از شب برون شد و گفت: این ساعتی است که بنده ای در آن دعا نکند جز که از او پذیرفته شود مگر آنکه باج ستاند، یا گذارش کار مردمان را به حاکم رساند، یا خدمت گزار داروغه باشد.

نهج البلاغة ترجمه شهیدی ص/۳۷۸-۳۷۹

حالا شما مقایسه کنید بین این ارشاد أمیرالمؤمنین علیه السلام و بین حالت امروز ما آنگاه خود قضاوت کنید! باکمال تأسف این نص و هزاران

نصوص ارزشمند و طلایی دیگر هیچ تأثیری به حال کسانی که خود را پیروان و عاشقان آل بیت -علیهم السلام- میخوانند ندارد، زندگی پرنواز و نعمتی که دارند زهد امیرالمؤمنین -علیه السلام- را از یاد آنان برده است، و با عرض معذرت چشمانشان را کور کرده است که سخنان پرنور حضرت امیر را ببینند و تدبر کنند و بکار بندند.

"عشّار" کسی است که عشر جمع میکند چنانکه امیرالمؤمنین -علیه السلام- فرمودند دعای او قبول نمیشود، پس "خماس" چگونه دعایش قبول شود، عشر یک وجه شرعی است و عشر آنرا برای بیت المال جمع میکند درحالیکه جمع کردن خمس غالباً چنین نیست پس چگونه میخواهد دعایش قبول شود؟!.

کاش شعر فارسی میگفت!

در پایان مبحث خمس لازم میدانم قولی از دوست عزیز مبارزم شاعر چیره دست آقای احمد صافی نجفی -رحمة الله علیه- نقل کنم که پس از اخذ مدرک اجتهاد- با توجه به تفاوت سنی ای که بین من و ایشان وجود داشت که چیزی حدود سی سال از من بزرگتر بود- با هم خیلی دوست شده بودیم، میفرمود فرزندم! حسین عزیزم!:" خودت را به خمس ملوث نکن که حرام است" آنقدر بامن بحث کرد تا سرانجام قانع شدم که خمس حرام است، آنگاه چند بیتی که در این زمینه سروده بود برایم خواند و نوشته اش را به من داد که آنرا در کیف یاد داشتیم نگه داشتیم اینک آنرا بدون کم و کاست برای خوانندگان عزیز نقل میکنم:

عجبتُ لقوم شحذهم باسم دينهم وكيف يسوغُ الشحذُ للرجل الشهم؟!
لئن كان تحصيل العلوم مسوغًا لذاك فإن الجهل خيرٌ من العلم؟!
وهل كان في عهد النبي عصابة يعيشون من مال الأنام بهذا الاسم؟
لئن أوجب الله الزكاة فلم تكن لتعطي بذل بل لتؤخذ بالرغم
ترجمه: تعجب میکنم بحال مردمیکه گدایی شان به نام دین است!
برای مرد باشهامت چگونه مناسب است گدایی کند؟!
اگر تحصیل علم انگیزه اش همین باشد!
پس جهل بهتر از این علم است!
آیا در زمان پیامبرهم گروهی بوده اند؟
که با این نام از مال مردم امرار معاش کنند؟
اگر خداوند زکات را واجب کرده است برای آن نبوده!
که با ذلت پرداخته شود بلکه با زور گرفته میشد.

فصل پنجم بازی با کتابهای آسمانی

هیچ مسلمانی شك ندارد که پس از صحائف آسمانی وسه کتاب معروف دیگر که همگی منسوخ هستند قرآن کریم یگانه کتاب آسمانی است که بر پیامبر اسلام حضرت محمد -صلی الله علیه وآله- نازل شده است، اما بنده طی مطالعاتی که داشته ام پی بردم که فقهاء و روحانیون ما از کتابهایی سخن میگویند که گویا علاوه از قرآن کریم بر پیامبر بزرگوارمان -صلی الله علیه وآله- نازل شده و ایشان این کتابها را به طور اختصاصی در اختیار امیرالمؤمنین -علیه السلام- گذاشته اند! ملاحظه فرمائید:

۱-الجامعة:

أبوبصیر از امام صادق- علیه السلام- روایت میکند که ایشان فرمودند: « در نزد ما جامعه است آنها چه میدانند که جامعه چیست؟! گفتم جانم فدای شما باد جامعه چیست؟ فرمودند: صحیفه ای است که طول آن هفتاد گز است با اندازه گیری خود رسول خدا-صلی الله علیه وآله- و املاى ایشان و از زبان خود ایشان، که علی(ع) آنرا بادت خودش نوشته است، در آن حکم هر حلال و حرامی درج گردیده است و در آن هر چیزی هست که مردم تا روز قیامت بدان احتیاج داشته باشند حتی جزای زخمی که کسی برداشته باشد»

اصول کافی ۱/۲۳۹، بحار الانوار ۲۶/۲۲
 در این باره روایات بسیاری وجود دارد که ما بخاطر اختصار از ذکر آن
 صرف نظر میکنیم: نکا: کافی-بحار- بصائرالدرجات - وسائل الشیعه و غیره.
 اینکه جامعه اکنون در کجاست؟ و با این همه علمی که در آن نهفته،
 بلکه شامل تمام آن چیزهایی است که مردم تا قیامت به آن محتاجند؟ چرا
 پنهان داشته شده، چرا میلیونها انسان از استفاده آن محرومند، بنده جوابی
 برای این سؤالات نیافتیم!؟

۲- صحیفه الناموس:

از حضرت رضا-علیه السلام- در حدیث علامات امام آمده است که
 فرمودند:

« در نزد امام صحیفه ای خواهد بود که (فیها اسماء شیعتهم إلی یوم القیامة)
 " در آن نام تمام شیعیان تا روز قیامت درج خواهد بود " و صحیفه
 دیگری که (فیها اسماء اعداءهم إلی یوم القیامة) " در آن نام تمامی دشمنانشان
 تا روز قیامت درج خواهد بود»

بحار الانوار ۲۵/۱۱۷ و ج ۱۶

نمیدانم چه جور صحیفه ای است که بتواند اسمای همه شیعیان جهان را
 از آغاز تا قیامت در خود جای دهد؟! و نمیدانم آن چگونه صحیفه ای
 خواهد بود که بتواند اینهمه دشمنان آل بیت -علیهم السلام -! را در خود
 جای دهد؟! بنظر شما همه کامپیوترها و عقل های الکترونی دنیا میتوانند این
 عدد خیالی را بشمارند، و در خود جای دهند؟ اگر معجزه هم خواسته اند

ثابت کنند، آن فقط در اختیار پیامبران قرار میگیرد، آنهم در اشیای ملموس نه چیزهای غیبی؟! اینکه چه لزومی بوده که دروغ به این گنده ای از زبان ائمه و اهل بیت- علیهم السلام- گفته شود ما که سر در نیاوردیم! و خدا کند که این رسوایی های ما به دست دشمنان اسلام نیفتد و گرنه بهانه های خیلی خوبی برای استهزاء و انتقام بیشتر از اسلام و مسلمین خواهد بود!

۳- صحیفة العبیطة:

از امیرالمؤمنین -علیه السلام- روایت است که فرمودند:

« بخدا قسم در نزد من صحیفة های زیادی از رسول خدا -صلی الله علیه وآله- و اهل بیت ایشان موجود است در آن میان صحیفة ای است که العبیطة نامیده میشود که شدیدتر از آن بر عربها وارد نشده است در آن اسم شصت قبیله عرب است که خون آنان مباح دانسته شده، و گفته شده که آنها هیچ سهمی در دین خدا ندارند»

این روایت به هیچ عنوان قابل قبول نیست و نه با عقل جور درمیآید، اگر اینهمه قبائل هیچ سهمی در دین اسلام نداشته باشند، معنایش این است که در میان تمام عربها مسلمان وجود ندارد. علاوه بر آن از اختصاص قبائل عرب به این برجسپ ظالمانه بوی ناسیونالیستی به مشام میرسد.

۴- صحیفه ذؤابة السیف:

ابو بصیر از امام صادق- علیه السلام- نقل میکند که: « در غلاف شمشیر رسول الله- صلی الله علیه وآله- صحیفه کوچکی بود که در آن حروف مخصوصی نوشته شده بود که هر یک از آن حروف هزار حرف دیگر را می‌گشود»

ابوبصیر میگوید امام صادق- علیه السلام- فرمودند
«تاکنون از آن دو حرف بیشتر باز نشده است»

بحار الانوار ۵۶/۲۶

آیا ما میتوانیم پیرسیم، که حروف دیگر کجاست؟ آیا نباید آنها را نیز بیرون آورند تا اینکه ما شیعیان اهل بیت(ع) از آن استفاده کنیم، یا اینکه تا ظهور امام زمان این علم پوشیده خواهد ماند؟!

۵. صحیفه علی علیه السلام:

از امام صادق- علیه السلام- روایت است که فرمود:

« درغلاف شمشیر رسول خدا- صلی الله علیه و آله- صحیفه ای یافته شد که در آن نوشته بود "بسم الله الرحمن الرحيم: سرکش ترین مردم در روز قیامت کسی خواهد بود که بجای قاتلش کس دیگری را بکشد، و بجای کسی که او را زده کس دیگری را بزند، کسی که بجای مولایش باکس دیگری دوستی کند یقینا بر آنچه بر محمد- صلی الله علیه و آله- نازل شده کافر گردیده است و کسی که بدعتی پدید آورد یا بدعت گذاری را پناه دهد خداوند هیچ عبادت او را در روز قیامت قبول نخواهد کرد »

بحار الانوار ۶۵/۲۷، ۱۰۴، ۳۷۵

۶ . الجفر:

و آن بردو قسم است جفر سفید و جفر سرخ، از ابوالعلاء روایت است که گفت:

« از امام صادق - علیه السلام - شنیدم که میفرمود: در نزد من جفر سفید است، گفتم در آن چیست؟ فرمودند: زبور داؤد و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم - علیهم السلام - و حکم حلال و حرام، و فرمود در نزد من جفر سرخ است، گفتم در آن چیست؟ فرمود سلاح، که فقط برای خونریزی باز میشود و صاحب شمشیر برای کشتن آنها باز خواهد کرد»

کینه با اهل بیت

عبد الله بن ابی یعفر گفت أصلحك الله:

« آیا فرزندان (امام) حسن (مجتبی) از این امر اطلاع دارند؟ فرمود: بخدا سوگند بله، همچنانکه شب را شب و روز را روز میدانند اما حسد و حرص دنیا! آنها را وادار میکند که انکار کنند، اگر حق را باحق جستجو میکردند، حتما برای آنان بهتر بود»

اصول کافی ۱/۲۴

انتقام از اهل بیت!

از امام راحل امام خوئی پرسیدم که جفر سرخ را چه کسی باز خواهد کرد و خون چه کسی ریخته خواهد شد؟ فرمودند:

« امام زمان عجل الله فرجه الشریف آنها باز خواهند کرد و خون عامه - اهل سنت - را خواهند ریخت، آنها را تکه تکه خواهند فرمود، و چنان

کشتاری در آنان براه خواهند انداخت که همچون دجله و فرات خون جاری شود و از دو صنم قریش - ابوبکر و عمر - و دخترانشان - عائشه و حفصه - و نعتل - عثمان - و بنی امیه و بنی عباس انتقام خواهند گرفت و قبرهایشان را یکی یکی نبش خواهند فرمود»

نمیدانستم که در جواب امام خوئی چه واکنشی داشته باشم من باور نمیکنم که آل بیت - علیهم السلام - اینگونه اخلاق و رفتاری داشته باشند و اصلاً باطنیت پاک آنان جور در نمی‌آید که قبری را که قرن‌ها از آن میگذرد نبش کنند و مرده اش را بیرون آورند! ائمه - علیهم السلام - با کسانی که به آنها بدی میکردند برخورد خوش داشتند و به آنها احسان میکردند و آنها را میبخشیدند و از تقصیرات آنها در میگذشتند پس این حدیث قلبی را چگونه باید توجیه کرد. سفاکترین انسانها نیز از این گونه کردار زشت إباء میورزند، آن انسانهای مقدس که خون نبوت در وجود آنان جاری بوده و از منبع زلال رسالت علم و اخلاق آموخته اند چگونه ممکن است که چنین حرکت زشتی از آنان سرزنند؟! پس این روایات از کجا آمده؟!

۷- مصحف فاطمه:

از علی بن سعید روایت است که امام صادق - علیه السلام - فرمودند: « در نزد ما مصحف فاطمه است، یک آیه از قرآن هم در آن نیست، رسول الله - صلی الله علیه و آله - املاء کرده و علی - علیه السلام - آنرا با دست خودش نوشته است »

و از محمد بن مسلم از یکی از دو امام روایت است که:
 « حضرت فاطمه سلام الله علیها مصحفی بجای گذاشته که قرآن نیست
 اما کلام خداوند است که برایشان نازل شده است آنرا رسول الله - صلی الله
 علیه و آله - املاء کرده و حضرت علی علیه السلام با دست خود نوشته اند»
 بحار الانوار ۴۲/۲۶

از علی ابن ابی حمزه روایت است که:
 « امام صادق - علیه السلام - فرمودند: در نزد ما مصحف فاطمه است که
 بخدا قسم یک حرف از قرآن در آن نیست، با املائی رسول الله - صلی الله
 علیه و آله - و خط علی نوشته شده است»

بحار الانوار ۴۸/۲۶

اگر این مصحف را رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - املاء فرموده
 و علی - علیه السلام - آنرا نوشته است پس چرا از امت پنهانش داشته اند،
 مگر نه این است که خداوند پیامبرش - صلی الله علیه و آله - را دستور میدهد
 که آنچه مأمور تبلیغ آن شده برساند و گرنه رسالت او را ابلاغ نکرده است
 (يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ)
 (المائدة: ۶۷)

پس چگونه پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - این قرآن را از امت پنهان
 میدارد و حضرت امیر و دیگر ائمه - علیهم السلام - چگونه آنرا از شیعیان نشان
 پنهان داشته اند؟!

۸- تورات و انجیل و زبور:

از امام صادق -علیه السلام- روایت است که:

«ایشان تورات و انجیل و زبور را بازبان سریانی می‌خواندند»

اصول کافی ۲۰۷/۱ (باب أن الأئمة عندهم جميع الكتب التي نزلت من الله و إنهم يعرفونها كلها علي اختلاف ألسنته)۱.

۹- قرآن کریم:

در حالی که قرآن کریم بدون هیچ گونه شک و شبهه ای کلام خداوند است و خداوند حفاظت آنرا به عهده گرفته است متأسفانه فقهاء و روحانیت ما نصوص و روایاتی ارائه داده اند که میگویند قرآن کریم تحریف شده و دست خورده است!

با دلیل باید گفتن

محدث بزرگ ما شیخ نوری طبرسی در اثبات تحریف قرآن کتاب ضخیمی نوشته و آنرا (فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب) نام گذاشته است که در آن حدود دو هزار روایت جمع آوری کرده که دال بر تحریف قرآن است و در آن اقوال تمام فقهاء و علمای ما را که باصراحت تحریف قرآن را بیان میکنند درج کرده و ثابت نموده است که تمام علماء و فقهای متقدم و متأخر شیعه معتقدند که قرآن کنونی که در دست مسلمین است تحریف شده است!

سید هاشم بحرانی میفرماید:

« پس از بحث و بررسی آثار و روایات، بنده به وضوح میتوانم بر این قول (تحریف قرآن) صحه بگذارم و بلکه باید گفت: که اعتقاد به آن از ضروریات مذهب تشیع است و از بزرگترین مقاصدی که خلافت بخاطر آن غصب گردیده است، دقت کنید!.

مقدمة البرهان ص/۴۹

نعمت الله جزائری در رد کسانی که تحریف قرآن را قبول ندارند میفرماید:

« پذیرفتن اینکه قرآن متواتر از وحی الهی است و اینکه همه آن بر جبرئیل - علیه السلام - نازل شده منجر به این میگردد که بسیاری از روایات معتبر ما دور ریخته شوند، در حالی که اصحاب ما برصحت آنها و باور به آنها تاکید کرده اند »

الانوار النعمانية ۲/۳۵۷

لذا امام باقر - علیه السلام - چنانکه جابر از ایشان روایت میکند میفرمایند:

« هیچ کسی از مردم ادعا نکرده که همه قرآن را جمع نموده مگر اینکه دروغگو است، آنگونه ای که قرآن نازل شده هیچ کسی جز علی ابن ابی طالب و ائمه بعد از ایشان آنرا حفظ و جمع آوری نکرده است »

اصول کافی ۱/۲۶

بدون شك این روایت برای اثبات تحریف قرآنی که اینك در اختیار مسلمانان است بسیار صریح و روشن است، لذا قرآن حقیقی بطور کامل فقط

در نزد حضرت امیر و دیگر ائمه بوده است! تا اینکه سرانجام بدست امام قائم رسیده است!

یک سؤال بی جواب

اگر واقعا این کتابها از طرف خدا نازل شده باشد، وبه راستی حضرت امیر و بقیه ائمه -علیهم السلام- آنها را در اختیار داشته اند، باهمه احتیاج میرمی که امت به آنها داشته و دارد چرا مخفی نگهداشته شده، بنابراین فایده نزول این کتابها چیست؟! بسیاری از فقهای ما گفته اند از ترس اینکه مبادا دشمنان به آنها آسیبی وارد کنند آنها را مخفی داشته اند، اما چه بهانه پوچی! آیا شخصیت مؤمن و قهرمانی چون امیرالمؤمنین -علیه السلام- شیر بنی هاشم آنقدر ترسو و بزدل بوده که نتواند از کتب آسمانی دفاع کند؟! آیا باور کردنی است که آیات خدا را که بخاطر هدایت بشر نازل شده از ترس دشمنان پنهان نگه داشته شود؟!!

هرگز، به خدایی که آسمان را بدون ستون نگه داشته حضرت امیر(ع) مردی نبوده که جز خدا از کس دیگری بترسد.

اعتراف به یک حقیقت تلخ

سؤال مهم دیگری که مطرح میشود این است که حضرت امیر و دیگر ائمه - علیهم السلام- چه احتیاجی به تورات و انجیل و زبور داشته اند که آنها را دست بدست کنند و مخفیانه بخوانند؟! وقتی ما مدعی هستیم که قرآن را بطور کامل و چنانکه نازل گردیده جز حضرت امیر و ائمه -علیهم السلام- هیچ کس دیگری حفظ و جمع آوری نکرده پس آنها چه احتیاجی به تورات و انجیل و زبور داشته اند؟! آنها کتبی که با آمدن قرآن منسوخ شده است؟!!

راستش را بخواهید حقیقت چیز دیگری است، که باکمال تأسف مجبوریم به آن تن دردهیم و با درد و اندوه فراوان بپذیریم که دستهای شومی در کار بوده که چنین روایاتی را به نام پاک ائمه -علیهم السلام- جعل کرده است، تا آن شخصیت های مقدس را بد نام کنند و زیر نام آنان از اسلام انتقام بگیرند، این مطلب را در فصل دیگری انشاء الله توضیح خواهیم داد.

آری، ماهمه میدانیم و همه شیعیان ما ایمان دارند که اسلام یک کتاب بیشتر ندارد و آن قرآن کریم است، این کثرت و تنوع کتابهای مقدس! ویژگی یهود و نصاری است، بنابر این یک بار دیگر باید این حقیقت تلخ را بپذیریم و اعتراف کنیم که اینگونه دسیسه ها و توطئه ها دستاورد دشمنان قسم خورده اسلام است که باز متاسفانه تحت نام پاک تشیع و اسم اسلام و ادعای حب اهل بیت -علیهم السلام- فرهنگ اسلام و علوم اهل بیت را ملوث کردند.

فصل ششم

اهل سنت از دیدگاه شیعه

هنگامی که ما شیعیان کتب معتبرمان را میخوانیم و به اقوال فقهاء و مجتهدین خودمان برمیگردیم میبینیم که یگانه دشمن شیعه، اهل سنت هستند، لذا اسماء و القاب زیادی برای آنان گذاشته ایم گاهی عامه گاهی نواصب و گاهی با نامهای دیگری به آنها اشاره میکنیم، هنوز بعضی شیعیان ما معتقدند که اهل سنت دم دارند، و اگر کسی خواسته باشد یکی را دشنام دهد، و خشم خودش را براو فرونشاند، میگوید "استخوان سنی در گور پدرت باد"، "یاعمر" و از این قبیل حرفها!

علت این امر آنست که ما سنی را بقدری نجس و پلید میدانیم که اگر هزار بار هم شست و شو داده شود نجاستش از بین نمیرود و پاک نمیشود! هنوز یاد دارم که پدر مرحومم مرد غریبه ای را در یکی از بازارهای شهر دیده بود و چون دلش به حال او سوخته بود او را باخودش به خانه آورد، تا اینکه شب مهمان ماباشد، پدرم خدایش رحمت کند آدم خیر خواهی بود، به هر حال طبق معمول از او پذیرایی کردیم و بعد از شام سر صحبت باز شد، بنده در آن زمان تازه به حوزه رفته بودم، از خلال صحبت ها مشخص شد که بنده خدا سنی است، از اطراف سامرا جهت کاری به نجف اشرف آمده است. خلاصه شب را خوابیدیم، و فردایش بعد از صبحانه مرد،

ضمن سپاسگذاری و تشکر خدا حافظی کرد و دنبال کارش رفت، اتفاقاً پدرم مبلغی هم به او کمک کرد، شاید احتیاج داشته باشد، بعد از او پدرم دستور داد که رختخوابی که او در آن خوابیده بسوزانند، و ظرفهایی که در آنها غذاء خورده خوب بشویند زیرا معتقد بودیم که سنی نجس است! و این اعتقاد بیشتر شیعیان است، لذا فقهای ما سنی را در ردیف کافر و مشرک و حتی خنزیر شمرده و آنرا جزو چیزهای نجس معرفی کرده اند! به همین دلیل است که هر کاری آنان میکنند واجب است که عکس آنان عمل کنیم!

۱- اختلاف با عامه واجب است!

شیخ صدوق از علی بن اسباط روایت میکند که گفت به امام رضا-علیه السلام- گفتم:

« گاهی مسئله ای پیش می‌آید که فهمیدن آن لازم است، و در شهری که من هستم کسی از شیعیان شما نیست که از او فتوی بگیرم، امام فرمودند: نزد فقیه همان شهر برو و از او فتوی بخواه، هرچه جواب داد بر عکس آن عمل کن که حق در همین است»

عیون اخبار الرضا/۱/۲۷۵ چاپ تهران

و از حسن ابن خالد روایت شده که گفت:

« از امام رضا-علیه السلام- نقل گردیده که فرمودند: شیعیان ما کسانی هستند که حرف ما را میپذیرند، و بادشمنان ما مخالفت میکنند، کسی که چنین نباشد از مانیت»

الفصول المهمة ۲۲۵ چاپ قم

مفضل بن عمر از امام صادق - علیه السلام - روایت کرده که فرمودند:
 «دروغ می‌گوید کسی که مدعی است از شیعیان ماست، در حالی که به
 ریسمان غیر ما چنگ زده است»

الفصول المهمة ص ۲۲۵

۲- موافقت عامه جایز نیست!

این عنوان بابی است که حرعاملی در کتاب خودش وسائل الشیعة بسته است،
 می‌فرماید:

« احادیث در این باره متواتر است از جمله قول امام صادق - علیه السلام -
 در باره دو حدیث متعارض که فرمودند:

آنها را با روایات عامه مطابقت دهید، آنچه با روایات آنان موافق بود
 ترکش کنید و آنچه با روایات آنان مخالف بود به آن عمل کنید»

همچنین فرمودند:

«هرگاه دو حدیث متعارض به شما رسید، به آنچه مخالف آنهاست عمل
 کنید» نیز فرمودند:

«به آنچه خلاف عامه است عمل کن، و فرمود: آنچه مخالف عامه باشد
 سعادت در آن است» همچنین فرمودند:

« بخدا سوگند هرگز خداوند در پیروی از غیر ما برای کسی هیچ خیری
 نگذاشته است، کسیکه موافق ما عمل کند مخالف دشمن ماست، و کسیکه
 در گفتار یا کرداری موافق دشمن ما باشد نه او از ماست و نه ما از او هستیم»

امام رضا-علیه السلام- فرمودند: «هرگاه دو حدیث را متعارض یافتید، ببینید کدام یک باعامه مخالف است به آن عمل کنید، و آنچه با روایات آنان موافق بود آنرا بگذارید» همچنین از قول امام صادق- علیه السلام- نقل شده که: «بخدا قسم جز استقبال قبله در نزد آنها چیزی از حق نمانده است»

الفصول المهمة ص ۳۲۵-۳۲۶

حر عاملی در باره اینگونه روایات میفرماید:

«از حد تواتر گذشته است تعجب است که بعضی متأخرین خیال کرده

اند که دلیل ما در اینجا خبر واحد است» همچنین میفرماید:

«آنچه از این احادیث متواتره ثابت میشود این است که اکثر قواعد

اصولی ای که در کتب عامه وجود دارد باطل است»

الفصول المهمة ص ۳۲۶

۳- باعامه مشترک نیستیم!

نعمت الله جزائری میفرماید: «ما با آنان در هیچ اصلی مشترک نیستیم! نه در إله نه در پیامبر و نه در امام، زیرا آنها معتقدند پروردگارشان ذاتی است که پیامبرش محمد و خلیفه اش ابوبکر است، در حالی که ما چنین خدایی را قبول نداریم و نه چنین پیامبری را (لا نقول بهذا الرب ولا بذلك النبي) "پروردگاری که خلیفه پیامبرش ابوبکر باشد خدای مانیت و آن پیامبرهم پیامبر ما نیست (إن الرب الذي خليفة نبيه ابوبكر ليس ربنا ولا ذلك النبي نبينا)»

الانوار النعمانية ۲/ ۲۷۸ (باب نور في حقيقة دين الامامية و العلة التي من اجلها

يجب الأخذ بخلاف ما تقوله العامة)

شیخ صدوق از ابواسحاق ارجانی روایت میکند که گفت:

« امام صادق - علیه السلام - فرمودند: آیامیدانی چرا به شما دستور داده شده برخلاف اهل سنت عمل کنید؟ گفتم نمیدانم فرمود: زیرا که علی (ع) هیچ کاری نبوده که انجام دهد مگر اینکه امت! با او مخالفت میکرد، تا اینکه امر او را باطل کنند، از آنچه نمیدانستند از امیرالمؤمنین - علیه السلام - میپرسیدند، اما هرچه ایشان فتوا میداد آنها از پیش خودشان برای آن ضدی میتراشیدند، تا اینکه حق را برای مردم وارونه جلوه دهند (أندري لم أمرتم بالأخذ بخلاف ماتقوله العامة فقلت لاندري، فقال إن عليا لم يكن يدين بدین الا خالف عليه الأمة! إلي غيره إرادة لإبطال أمره وكانوا يسألون أميرالمؤمنين - رضی الله عنه - عن الشيء الذي لا يعلمونه فإذا أفتاهم جعلوا له ضدا من عندهم ليلبسوا علي الناس) »

علل الشرائع ص ۵۳۱ چاپ ایران

اینجا سؤالی مطرح میشود، فرض کنیم که در مسئله ای حق با عامه است آیا با این وجود واجب است که برخلاف قول آنان عمل کنیم؟ باری سید محمد باقر صدر در جواب این سؤال بنده چنین فرمودند:

« بله واجب است که برخلاف قول آنان عمل کنیم چون مخالفت با آنان حتی اگر برخلاف حقیقت باشد بهتر از آن است که با آنان موافق باشیم! »

دشمنی با صحابه!

دشمنی با اهل سنت امر تازه ای نیست بلکه ریشه بسیار طولانی دارد حتی به قرن اول میرسد، یعنی با خود صحابه پیامبر که ما معتقدیم همه آنان از دایره

اسلام خارجند! بجزسه نفر که ثقه الاسلام کلینی در کتاب ارزشمندش کافی آنها را استثناء کرده است چنانکه میفرماید:

« همه مردم بعد از پیامبر -صلی الله علیه وآله- مرتد شدند بجزسه نفر،
مقداد بن اسود، سلمان فارسی و ابوذر غفاری »

روضه الکافی ۸/۲۴۶

راستش بنده سردر نیاوردم که این چه معمایی است؟! یعنی دستاورد پیامبر در تمام بیست و سه سال زندگی رسالت و دعوت فقط سه نفر بوده؟ چرا پیامبر عظیم الشان اسلام- صلی الله علیه وآله -با چنین مشکلی مواجه شدند؟!

اگر از یهود پرسند که در دین شما بهترین افراد پس از پیامبر شما چه کسانی هستند خواهند گفت: یاران حضرت موسی، نصاری خواهند گفت: حواریون حضرت عیسی، ولی اگر از ما شیعیان پرسند که بدترین افراد در دین شما پس از پیامبر- صلی الله علیه وآله- چه کسانی هستند؟ خواهیم گفت: اصحاب پیامبر- صلی الله علیه وآله -! برآستی من از این معما سردر نمیآورم، بزرگترین اصحاب پیامبر که در واقع دین را پس از رحلت ایشان نه تنها حفاظت که از آن دفاع کردند و آنرا تا اقصی نقاط جهان رساندند، مورد بدترین حمله ها قرار گرفته اند.

حتی همسران پیامبر که اهل بیت درجه اول ایشان هستند و طبق فرمان الهی مادران مؤمنانند (و أزواجه أمهاتهم) از توهین و ناسزا محفوظ نمانده اند، لذا در دعای معروف ما که بنام " دعای صنمی قریش " شهرت دارد و در کتب معتبر ما از قبیل بحار الانوار و مفتاح کفعمی و غیره درج گردیده

چنین آمده است (اللهم العن صنمي قریش و جبتیهما و طاغوتیهما و ابنتیهما) که منظور از دو صنم قریش و دو جبت و دو طاغوت ابوبکر و عمر پدر زنان پیامبر و منظور از ابنتیهما عائشه و حفصه -سلام الله علیهم اجمعین- همسران پیامبر -صلی الله علیه وآله- هستند، امام راحل امام خمینی هر روز صبح بعد از نماز این دعا را میخواندند!

از حمزه بن محمد طیار نقل شده که فرمود:

« در مجلس امام صادق -علیه السلام- بودیم که صحبت از محمد پسر ابوبکر بمیان آمد فرمودند: "خدایش رحمت کناد"، روزی خطاب به امیر المؤمنین -علیه السلام- فرمود: "دستان را بدهید که با شما بیعت کنم"، پرسیدند: مگر بیعت نکرده ای؟ فرمود: چرا بیعت کرده ام ولی برای امر دیگری میخواهم بیعت کنم، امیر المؤمنین دستشان را دراز کردند، محمد دست حضرت امیر را گرفت و فرمود: (أشهد انک امام مفترض طاعته و أن أبی فی النار!) "گواهی میدهم که شما امام واجب الطاعت هستی و پدرم در دوزخ است!"

رجال کشی ص/۶۱.

از شعیب نقل گردیده که امام صادق -علیه السلام- فرمودند:

« هیچ خانواده ای نیست مگر اینکه در آنها شخص نجیبی از خودشان وجود دارد، و نجیب ترین شخص از بدترین خانواده!، محمد بن ابوبکر است»

رجال کشی ص/۶۱

واما مرد شماره دوی اسلام پس از پیامبر - صلی الله علیه و آله - عمر بن خطاب - رضوان الله علیه -، آقای نعمت الله جزائری میفرماید:

«عمر بن خطاب در عقبش مبتلا به مرضی بود که جز به آب مردان تسکین نمی یافت!»

الانوار النعانية ۱ / ۶۳

علاوه بر آن این واقعیت را حد اقل ایرانیان میدانند که در شهرکاشان زیارتی است که به نام بابا شجاع شهرت دارد و بسیاری از مردم از دور و نزدیک برای دیدن این زیارت می‌آیند، تقریباً چیزی شبیه قبر سرباز گمنامی است که در بعضی کشورهای غربی وجود دارد این قبرخیالی گویا قبر ابولؤلؤ مجوسی قاتل عمر بن خطاب (رض) است، بر درو دیوار این زیارت کلماتی از قبیل مرگ برابوبکر مرگ بر عمر مرگ بر عثمان را میتوانید مشاهده کنید.

بویژه ایرانیان که بسیاری از آنان حقیقت را نمیدانند خیلی به این زیارت میروند و پولها و نذرانه های زیادی هم میریزند، بنده شخصا این زیارت را دیده ام و در سالهای اول انقلاب وزارت ارشاد زیارت بابا شجاع! را توسعه و ترمیم کرده بود، و کارتهای تبریکی هم چاپ کرده بودند که عکس زیارت بابا شجاع بر روی آنها مشاهده میشد!

ثقة الاسلام کلینی از امام باقر - علیه السلام - روایت میکند که فرمودند:

« شیخین - ابوبکر و عمر - در حالی از دنیا رفتند که آنچه با امیرالمؤمنین کرده بودند بیاد نیاوردند و از آن توبه نمودند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان باد »

روضه الکافی ۸ / ۲۴۶

«و اما عثمان بن عفان که دو دختر پیامبر - صلی الله علیه وآله - را به همسری گرفته بود، از علی بن یونس بیاضی روایت است که: "عثمان نامرد بود که با او بازی می شد»

الصراط المستقیم ۲/۳۰

«و اما عائشه همسر پیامبر که چند آیه از سوره نور در اثبات پاکدامنی ایشان نازل شد، ابن رجب البرسی میگوید: "عائشه چهل دینار از خیانت! جمع کرده بود»

مشارف انوار الیقین ص/۸۶

سؤال بنده بعنوان یک مسلمان آزاده این است که اگر خلفای سه گانه دارای چنین صفاتی بودند، پس چرا امیرالمؤمنین - علیه السلام - با آنان بیعت کرد، و چرا در تمام مدت خلافت آنان به عنوان یک وزیر مشاور با آنان همکاری کرد، آیا از آنان میترسید؟! و چرا دخترش ام کلثوم را به ازدواج عمر داد! در حالی که عمر چنین بیماری ای! داشت، یا اینکه امیرالمؤمنین از این بیماری عمر اطلاع نداشت اما آقای نعمت الله جزائری اطلاع پیدا کرد؟! فقط اندکی فکر و تأمل لازم است، مسأله بسیای روشن است بشرطیکه کسی بخواهد از عقل کار بگیرد.

آقای کلینی حدیث نقل میکند که:

«جز شیعیان ما همه مردم نطفه زنا هستند!!»

روضه الکافی ۸/۱۳۵

به همین علت است که علمای ما خون و مال سنی ها را مباح دانسته اند!، از داود ابن فرقد روایت است که گفت خدمت امام صادق -علیه السلام- عرض کردم که نظر شما در باره کشتن ناصبی چیست؟ فرمودند:

«حلال الدم است، ولی میترسم به تضرری برسانند، اگر بتوانی او را زیر دیوار کنی یا در آب غرق کنی که برعلیه تو گواهی ندهد این کار را بکن»

وسائل الشیعة ۱۸/۴۶۳، بحار الانوار ۲۷/۲۳۱

خلاصه این بخش از کتاب را با مطلبی جامع و مهم از آقای نعمت الله جزائری در باره حکم نواصب پایان میبرم، ایشان میفرماید:

« إثم كفار! أنجاس! یا جماع! علماء الشيعة الإمامية و إثم شر من اليهود! و النصاري! و إن من علامات الناصبي تقديم غير علي عليه في الامامة! " آنها به اجماع! علمای شیعه امامی کافر! و نجس! هستند و از یهود! و نصاری! بدترند!، از علامات ناصبی این است که غیر علی را در امامت بر او مقدم

دارد!»

جمع بندی

آری کسانی که در تمامی میدانهای دعوت و جهاد در کنار پیامبر ایستاده بودند! من نمیدانم چه بگویم واقعا اگر آنها نبودند پیامبر - صلی الله علیه و آله - به تنهایی یا حد اکثر با ده نفر چگونه با این همه دشمن اعم از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین و منافقین میجنگیدند؟! و اسلام چگونه به سراسر دنیا میرسید!؟

بنده با همه ارادتی که به فقهاء و علمای متقدم و متأخرمان دارم نمیتوانم این ادعای آنان را بپذیرم، بنابراین جسارت می کنم که حق برای ما محترم تر از هر کس دیگری است، و بیدلیل خود را بایش از یک میلیارد مسلمان اهل سنت درگیر کردن را به صلاح اسلام و مکتب اهل بیت - علیهم السلام - نمیدانم، و بی جهت در مقابل قرآن و سنت پیامبر و سیرت ائمه اطهار موضع گرفتن را جز ضربه به اسلام و کمک به دشمنان اسلام و قرآن چیزی بالاتر نمی شمارم.

فصل هفتم

نقش بیگانگان در انحراف تشیع

در فصل اول کتاب، نقش عبدالله بن سبأ یهودی را در انحراف تشیع ملاحظه فرمودید، و این حقیقتی است که متأسفانه بیشتر ما شیعیان از آن بیخبریم، سالیانی دراز است که بنده در این باره فکر و مطالعه میکنم که چرا باید بسیاری از مندرجات کتابهای ما مخالف با قرآن و سنت پیامبر - صلی الله علیه وآله - و عمل ائمه اطهار - علیهم السلام - باشد؟! سرانجام دریافتم که چهره های مشکوک زیادی هستند که در داخل کردن این عقاید باطل و افکار انحرافی به مکتب تشیع نقش کلیدی داشته اند.

البته یاد آور شوم این لطف خداوند بود که به من مهلت داد این همه مدت طولانی در حوزه علمیه نجف اشرف تحصیل و سپس تدریس کنم و به همه مصادر و مراجع علمی مان دسترسی داشته باشم، حقیقتاً فرصتی بسیار طولانی بود که به مطالعات و تحقیقاتم ادامه دهم، بویژه در این چند سال اخیر به حقایقی دست یافته ام که بسیار مهم است، و شخصیهایی را شناسایی کرده ام که به طور قطع در منحرف کردن مکتب تشیع نقش بسیار بارز و محوری داشته اند.

شاید انگیزه اصلی ای که بنده را مجبور کرد در این زمینه به کاوش و جستجو پردازم ظلم و خیانتی بود که احساس کردم شیعیان کوفه به اهل

بیت - علیهم السلام - روا داشته اند واقعا برای من نه تنها خیلی درد آور که بسیار سؤال برانگیز بود که آخر چرا؟!

واکنون خرسندم به عرض برسانم که نه تنها تعجب آور و شگفت انگیز بلکه تأسف آور است بدانیم که این همه دشمنی و ستم و خیانت به اهل بیت - علیهم السلام - توسط کسانی بوده که خود را بنام شیعه جا زده بودند و ادعای محبت اهل بیت (ع) را داشتند، اینک چند نمونه از این شیعیان دروغین، و دشمنان واقعی اهل بیت - علیهم السلام - را بشناسیم:

هشام بن الحکم

احادیث هشام در کتب صحاح هشت گانه ما بسیار بچشم میخورد، همین هشام بن الحکم بود که سبب زندانی شدن امام کاظم - علیه السلام - و سپس شهادت ایشان گردید، ملاحظه فرمائید: (هشام بن الحکم گمراه و گمراه کننده بود، در خون امام کاظم - علیه السلام - شریک بود)

رجال کشی ص/ ۲۲۹

هشام به امام کاظم - علیه السلام - گفت مرا نصیحت کنید، امام

فرمودند:

« نصیحت من به تو این است که در باره خون من از خدا بترسی! »

رجال کشی ص/ ۲۲۶

تاجائیکه امام کاظم - علیه السلام - از او خواسته بودند که حرف نزنند،

یکماه صبر کرد، اما مجددا شروع به حرف زدن کرد، امام به او فرمودند:

« ای هشام ! آیا خوشحال میشوی که در خون یک شخص مسلمان شریک شوی؟ گفت خیر، فرمودند: پس چگونه در ریختن خون من داری کمک میکنی، ساکت میشوی یا اینکه راضی هستی مرا سربزند؟ ساکت نشد تا اینکه امام - علیه السلام - را بشهادت رساندند»

رجال کشی ص/ ۲۳۱

آیا یک دوستدار اهل بیت - علیهم السلام - که واقعا مخلص باشد قصداً باعث شهادت امام معصومی میشود؟! ملاحظه فرمائید:

« از محمد بن فرج الرخجی روایت است که گفت به امام کاظم - علیه السلام - نامه نوشتم و پرسیدم که در باره قول هشام بن الحکم در "جسم" و قول هشام بن سالم جوالبقی در "صورت" چه میفرمایید؟ نوشتند: (دع عنک حیره الحیران، و استعذ بالله من الشیطان، لیس القول ما قال الهشامان) " به سرگردان توجه نکن و از شر شیطان به خداوند پناه بجوی، آنچه دو هشام گفته اند درست نیست »

اصول کافی ۱/ ۱۰۵ بحار الانوار ۳/ ۲۸۸ الفصول المهمة ص/ ۵۱

هشام بن الحکم معتقد بوده که خداوند جسم است و هشام بن سالم میگفته خداوند صورت است، و از ابراهیم بن محمد الخراز و محمد بن الحسن روایت است که گفتند:

«خدمت امام رضا - علیه السلام - رسیدم و پرسیدم: در باره روایتی که میگوید حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - پروردگارش را بشکل جوانی شاداب و سی ساله دیده است که (رجلاه فی خصره) پاهایش در کمرش!!! بوده چه میفرمایید؟ و گفتیم که " هشام بن سالم و شیطان طاق و میثمی میگویند

خداوند تا ناف! تو خالی است! و بقیه اش "صمد" است. (إنه أجوف! إلي السرة! والباقي صمد!) « اصول کافی ۱/۱۰۱ بحار الانوار ۴/۴۰
 این دقیقاً عقیده یهود است در تورات تحریف شده در سفر تکوین آمده است که "خداوند عبارت از انسانی!! است که ضخامت! بزرگ دارد".
 پس این عقاید یهودیت است که توسط هشام بن حکم و هشام بن سالم و شیطان طاق و علی بن اسماعیل میثمی مؤلف کتاب امامت، به تشیع رخنه کرده است، اگر به کتب معتبر ما بویژه صحاح هشت گانه دقت کنیم میبینیم که روایات اینگونه افراد منحرف در رأس قرار دارد!.

زُراره بن اُعین

شیخ طوسی میفرماید:

« زراره از خانواده ای نصرانی است، پدر بزرگش سنسن است که یک راهب نصرانی بود، پدرش غلامی رومی در خدمت مردی از بنی شیبان بود »
 الفهرست ص/۱۱۴

این همان زراره است که میگفت:

« از امام صادق درباره تشهد پرسیدم چون بیرون آمدم به ریشش گوزیدم! و گفتم هرگز رستگارا! نخواهد " ضَرَطْتُ فِي لِحْيَتِهِ وَ قُلْتُ لَنْ يُفْلِحَ أَبَدًا »

رجال کشی ص/۱۴۲

همچنین زراره میگوید:

« بخدا سوگند اگر همه آنچه که از امام صادق- علیه السلام- شینده ام بیان کنم (لانتفخت ذُکورُ الرُّجالِ عَلَی الخَشَبِ) آلت تناسل مردان بر چوب نهوض خواهد کرد!!! "یعنی نعوذ بالله امام آنقدر مسائل جنسی تحریک کننده ای به این آقا گفته اند که اگر روایت کند مردان نمی توانند خود را کنترل کنند و مجبور خواهند شد حتی اگر بر روی چوب هم که شده خودشان را ارضاء کنند!!!»

رجال کشي/ ۱۲۳

از ابن مسکان روایت است که از زرارہ شیندم که میگفت:

« خداوند رحمت کند امام باقر را، و اما، امام صادق در باره او در دلم چیزی دارم! گفتم چرا زرارہ چنین موضعی گرفته؟ گفت: به این دلیل که امام صادق رسوایی های او را آشکار کرده است»

رجال کشي ص/ ۱۳۱

لذا امام صادق- علیه السلام- فرمودند:

« " لعن الله زرارہ" خداوند لعنت کند زرارہ را" و فرمودند: پروردگارا! اگر دوزخ به اندازه یک بشقاب هم بیشتر نباشد امیدوارم آل اعین بن سنسن را در خود جای دهد»

رجال کشي ص/ ۱۳۳

همچنین فرمودند:

« لعن الله بریدا، لعن الله زرارہ»

-خداوند برید و زرارہ را لعنت کند .

همچنین فرمودند:

« زراره نخواهد مرد مگر سرگردان، لعنت خدا بر او باد»

همچنین فرمودند:

« بخدا قسم زراره بن اعین از کسانی است که خداوند آنها را در کتابش

چنین توصیف کرده است:

(وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا) (الفرقان: ۲۳) - و به

هرگونه کاری که کرده اند میپردازیم و آنرا هیچ و پوچ میگردانیم .

رجال کشی ص/ ۱۲۶

همچنین امام صادق - علیه السلام - فرمودند:

« زراره از کسانی است که ایمان به آنها امانت داده میشود و سپس از

آنها سلب میگردد، در روز قیامت به آنها "امانت داران" (المعارون) گفته

میشود، بدانید که زراره ابن اعین از آنها است»

رجال کشی ص/ ۴۱۴

همچنین فرمودند:

« اگر مریض شد حالش را نپرسید، اگر مُرد در جنازه اش شرکت

نکنید، کسی با تعجب پرسید: زراره؟ فرمودند بله زراره، از یهود و نصاری

بدتر است، کسی که گفته است خداوند یکی از سه تاست (ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ

عقیده مسیحیان است) خداوند سرنگون کند زراره را، و فرمودند: زراره در

امامت من شک کرد»

رجال کشی ص/ ۱۳۸

حالا بنده نمیدانم که بعد از درج بخشهایی از زندگی طلایی زراره بن

اعین راوی بزرگ و شاید بزرگترین راوی حدیث ما که در تمامی کتب

حدیث می‌توانید روایاتش را ملاحظه کنید چه کنم؟! باور کنید از شرمندگی قلم کشیدن هم برایم دشوار است! چنین شخصی چه می‌خواهد برای اسلام تقدیم کند و آنچه او بنام حدیث نقل میکند چگونه می‌تواند دین قرار بگیرد؟!

أبو بصیر مرادی

این همان ابوبصیر است که به امام موسی کاظم - علیه السلام - توهین کرد روزی پرسید اگر مردی بازن شوهر داری ازدواج کند چه حکمی دارد؟ امام فرمودند: "سنگسار میشود البته اگر کسی چیزی نداند عیبی نیست" ابوبصیر استهزاء کنان گفت:

« طوری که معلوم میشود دوستان هنوز علمش کامل نشده! »

رجال کشی ص/۱۵۴

روزی ابن ابویعفور با أبو بصیر (لیث ابن البختری) درباره دنیا گفتگو میکردند ابوبصیر گفت:

« اگر دوست شما (امام جعفر صادق علیه السلام) دسترسی پیدا کند دنیا را به کس دیگری نخواهد داد!! ناگهان متوجه شد - ابوبصیر - دید سگی در کنار او پایش را بالا گرفته می‌خواهد بشاشد، حماد بن عثمان بلند شد که آنرا بترساند ابن ابوالیعفور گفت بگذارش، او آمده است که در گوش ابوبصیر بشاشد!! »

رجال کشی ص/۱۴۵

پس چونکه او به امام صادق -علیه السلام- توهین کرد و حضرتش را به محبت دنیا و علاقه به جمع آوری آن متهم نمود خداوند برای تنبیه او سگی فرستاد که در گوشش بشاشد.
از حماد ناب نقل شده که گفت:

« ابوبصیر دم دروازه امام صادق -علیه السلام- نشسته بود تا اینکه برایش اجازه ورود داده شود، اما اجازه نمیرسید گفت اگر ما هم دست پُری میداشتیم حتما به ما اجازه میداد، در این اثنا سگی آمد و برچهره ابوبصیر شاشید!!، ابوبصیر (که نابینا بود) گفت: اُف اُف این چیست؟ کسی که با اونشسته بود گفت این سگی بود که برچهره ات شاشید!»

رجال کشي ص/۱۵۵

ابوبصیر از نظر اخلاقی نیز مرد پستی بود، چنانکه خودش علیه خود گواهی میدهد و میگوید:

« زنی را درس قرآن میدادم، روزی با او شوخی نامناسبی کردم، او خدمت امام باقر -علیه السلام- آمده و از من شکایت کرد، امام فرمودند: « ابوبصیر به زن چه گفتی؟ بادستم اشاره کردم و گفتم اینطور کردم و چهره ام را از خجالت پوشیدم، امام فرمودند: دو باره تکرار نکنی»

رجال کشي ص/۱۴۵

تو خود خوان تفصیل این مجمل. ابوبصیر در روایت حدیث نیز مخلط بود از محمد بن مسعود نقل شده که گفت:

« از علی بن حسن در باره ابوبصیر پرسیدم فرمود: ابوبصیر قبل از این به ابومحمد شهرت داشت و غلام آزاد شده بنی اسد بود و در همان زمان نابینا

بود، پرسیدم که آیا به "غلو" هم متهم شده؟ فرمود "غلو" نه هیچ وقت متهم نشده اما "مخلط" بوده است»

رجال کشی / ۱۴۵

حالا جای تأمل است که با توجه به احادیث زیادی که این آقایان و امثال اینها روایت کرده اند چگونه باید تشخیص داد و فهمید که چقدر عجایب و از آن دست روایات! در دین داخل کرده باشند؟ این سؤالی است که جوابش را چند کتاب تحقیقی مستقل باید بدهد، به امید آنکه علماء و دانشمندان محقق و دلسوز ما که بحمد الله کم نیستند این خالی گاه را نیز پر کنند، البته خالی گاه زیاد است اما از تعداد محققین بیشتر نیست.

دزدی فرهنگی!

این یک پهلوی قضیه است اسالیب دیگری نیز وجود دارد که بیگانگان توانسته اند از خلال آن در تشیع رخنه کنند، آنها توانسته اند با مهمترین کتب و بزرگترین مراجع مابازی کنند، اینک چند نمونه ذکر میکنم که خواننده میتواند از خلال آن حجم این خیانت آشکار به مکتب تشیع را تخمین بزند.

منزلت اصول کافی

همه میدانیم که کتاب کافی بزرگترین مصدر حدیثی شامل در مذهب تشیع است، که از طرف امام زمان هم تأیید شده است چون وقتی ثقة الاسلام کلینی آنرا تألیف کردند و به حضرت عرضه شد فرمودند:

« الكافي كاف لشيئتنا »

- کافی برای شیعیان ما کافی است.

مقدمه کافی ص/ ۲۵

علامه محقق شیخ عباس قمی میفرماید:

« کافی ارزشمندترین کتاب اسلامی و بزرگترین مرجع امامیه است که بعد از آن کتاب مهم تری برای امامیه نوشته نشده است »
 مولا محمد امین استرآبادی میفرماید:
 « از علماء و مشایخ مان شنیده ایم که در اسلام کتابی تصنیف نشده که با کافی رقابت کند یا همدست آن باشد »

الکني و الالقاب ۳/ ۹۸

کافی چاق میشود!

حالا با توجه به این مکانت رفیع و شأن و منزلت فوق العاده ای که کافی دارد ملاحظه فرمائید:

علامه خوانساری میفرماید:

« در باره کتاب روضه که مجموعه ای از ابواب را در بر میگیرد اختلاف نظر وجود دارد، که آیا بخشی از کتاب کافی است که بدست ثقه الاسلام کلینی تألیف گردیده یا اینکه بعدها به آن اضافه شده است »

روضات الجنات ۶/ ۱۱۸

شیخ ثقه سید حسین بن سید حیدر کرکی عاملی متوفی ۱۰۷۶ قمری

میفرماید:

« کتاب کافی پنجاه کتاب است که هر حدیث آن باسند متصل به ائمه
-علیهم السلام- میرسد»

روضات الجنات ۶/۱۱۴

در حالی که ابوجعفر طوسی متوفی ۴۶۰ قمری میفرماید:

« کتاب کافی سی کتاب است »

الفهرست ص / ۱۶۱

از اقوال مذکور به روشنی مشخص میشود که حدود بیست کتاب که هر
کتاب چندین باب را در برمیگیرد یعنی چیزی حدود چهل درصد کل کتاب
طی قرنهای پنجم تا یازدهم قمری به اصل کتاب کافی افزوده شده است!!
این علاوه بر دیگر تغییراتی است که در کتاب آورده شده از قبیل تبدیل
روایات، تغییر الفاظ، حذف بعضی جمله ها و اضافه کردن جمله های دیگر .
حالا چه کسی کافی را به این روزگار رسانیده است؟! آیا واقعاً کسی
یا کسانی که چنین خیانتی کرده اند میتوانند انسانهای پاکی بوده و دوستدار
اهل بیت - علیهم السلام- باشند؟! این خدمت به اهل بیت و مکتب آنان
است؟! آیا بنده یا هر شیعه دیگری حق داریم پرسیم که آیا اکنون هم کافی
از نظر حضرت معصوم مورد تأیید است؟! کاش میتوانستیم از خود معصوم
پرسیم!

کدام چاق تر است!؟

بیایم نمونه دیگری را بررسی کنیم، کتابی که بعد از کافی بالاترین مرتبه را
داراست و یکی دیگر از صحاح اربعه است " تهذیب الاحکام" از شیخ

طوسی بنیانگذار حوزه علمیه نجف اشرف: شمار روایاتی که اکنون در تهذیب است بنابر گفته علماء و محققین ما حدود سیزده هزار و پانصدونود (۱۳۵۹۰) حدیث است، در حالی که خود مؤلف کتاب -طوری که در عده الاصول است- میفرماید:

« روایات تهذیب چیزی بیش از پنج هزار (۵۰۰۰) حدیث است، پس چه کسی بیش از کل احادیث کتاب را به آن افزوده است؟! »

مسئول کیست؟

علاوه بر آن با توجه به عجایباتی که اکنون در کافی و تهذیب وجود دارد، میتوان با قاطعیت گفت که دستهای پنهانی در کار بوده که با نام اسلام و در لباس دوستدار اهل بیت -علیهم السلام- مرتکب چنین خیانت‌های شگفت‌انگیزی شده و چیزهایی را بنام اسلام در کتابهایمان درج کرده که اسلام از آن بیزار است.

این وضعیت دو تا از چهار مرجع بزرگی است که در قرنهای چهارم و پنجم نوشته شده و تقریباً تمامی تألیفات دیگر علمای ما که بعد از قرن دهم نوشته شده از این چهار مرجع سرچشمه میگیرد (چون از قرن پنجم تا یازدهم هیچ تألیف مهمی نداشته ایم) اگر بقیه را بررسی کنیم چه خواهیم یافت؟!.

اعتراف شجاعانه

۱- لذا سید هاشم معروف حسنی میفرماید:

« داستان سرایان شیعه در مقابل روایات دروغینی که دشمنان ائمه-
 علیهم السلام- جعل کرده بودند داستانهای دروغین مشابهی به نفع ائمه-
 علیهم السلام- جعل کردند، که متأسفانه این تعداد بسیار است!! »
 ۲- همچنین میفرماید:

« پس از بحث و بررسی روایات موجود در کتب حدیثی مانند کافی و
 وافی و غیره در مییابیم که کسانی که درباره ی ائمه -علیهم السلام- غلو و
 افراط میکردند، و از آنان کینه به دل داشتند هیچ راهی را نگذاشته اند مگر
 اینکه از آن داخل شده و برای فاسد کردن احادیث ائمه و خراب کردن
 آبروی آنان تلاش کرده اند»

الموضوعات ص/۱۶۵-۲۵۳

۳- شیخ طوسی نیز در مقدمه تهنید به این امر اعتراف کرده و
 میفرماید:

« بعضی دوستان در باره احادیث اصحاب ما با من گفتگو کردند، که
 چرا اینقدر اختلاف و تفاوت و تضاد و منافات بین روایات وجود دارد،
 تاجایی که تقریباً هیچ روایتی نیست مگر اینکه در مقابل آن روایتی در تضاد
 با آن قرار دارد، و هیچ حدیثی وجود ندارد مگر اینکه در مقابل حدیث
 دیگری آنرا نفی میکند، همین تناقضات باعث شده که مخالفین آنرا به عنوان
 بزرگترین وسیله برای طعن بر مذهب ما استعمال کنند »
 متأسفانه با همه حرص شدیدی که شیخ طوسی داشته، کتاب ایشان از
 تحریفات و تناقضات مصون نمانده است.

۴- آقای دلدار علی از علمای امامیه در هند میفرماید:

«احادیث مأثور از ائمه -علیهم السلام- واقعا خیلی متناقض است تقریبا هیچ حدیثی نیست مگر اینکه در مقابل حدیثی وجود دارد که آنرا نفی میکند و هیچ روایتی نیست مگر اینکه در مقابل روایتی متضاد با آن قرار دارد»

اساس الاصول ص/۵۱

شاید همین امر باعث شده که بسیاری از آگاهان و روشنفکران و چه بسا از خود روحانیون از مذهب ما دست بکشند.
آری صحبت از نقش بیگانگان در منحرف کردن مذهب اهل بیت - علیهم السلام- بود.

مسئله تحریف قرآن را نگاه کنید هیچ مسلمانی نیست که معتقد باشد قرآن دست خورده است حتی امروز در تمام جهان تشیع من گمان نمیکنم یک فردی هم وجود داشته باشد که بگوید قرآن کریم دستخوش تحریف شده است، با این وجود میبینیم در کتب ما روایاتی وجود دارد که ثابت میکند قرآن تحریف شده است نه از امروز بلکه از همان قرن اول این روایات وجود دارد.

اولین کتابی که از تحریف قرآن سخن گفت کتاب سلیم بن قیس هلالی متوفی ۷۶ هجری قمری است، این اولین کتابی است که برای مذهب شیعه نوشته شده، در این کتاب دو روایت در باره تحریف وجود دارد، اما اگر به کتب معتبر ما که قرن‌ها بعد از کتاب سلیم بن قیس نوشته شده برگردیم میبینیم پر از روایات تحریف است، چنانکه اشاره کردیم که عالم و فقیه

معروف مان شیخ نوری طبرسی توانسته است حدود دوهزار (۲۰۰۰) روایت جمع کند و ثابت نماید که قرآن تحریف شده است (فصل الخطاب). سؤال ما این است که این روایات را چه کسانی جعل کرده اند؟ با توجه به مطلبی که قبلاً توضیح دادیم و نمونه هایی که ارائه دادیم به روشنی در میابیم که همه این روایات خیلی بعد از زمان سلیم بن قیس جعل شده است. چون شیخ صدوق متوفی ۳۸۱ ق میفرماید:

« هر کس مثل این قول را - تحریف قرآن - به شیعه نسبت دهد دروغگو است »

چونکه این روایات در زمان ایشان وجود نداشته اگر میبود حتماً میشنید ورد میکرد. همچنین شیخ طوسی نیز نسبت تحریف قرآن را به شیعه رد میکند.

اما کتاب سلیم بن قیس در واقع تألیف ابان ابن ابی عیاش است که نوشته و به سلیم بن قیس منسوب کرده است.

ابن مطهر حلّی و اردبیلی در باره ابان میفرمایند:

« ضعیف جداً، و ینسب اصحابنا وضع کتاب سلیم بن قیس إلیه »

الحلی ص/ ۲۰۶ جامع الرواة اردبیلی ۹/۱

هنگامیکه حکومت صفویان روی کار آمد فرصت مناسبی بود که حدیث جعل شود و به امام صادق و دیگر ائمه - علیهم السلام - نسبت داده شود کتابهایی که در این دوره نوشته شده بهترین دلیل بر این مدعای ماست فعلاً مجال تفصیل نیست.

وجود خارجی ندارد!؟

مسئله دیگری که باید مطرح میشد مسئله امام دوازدهم است که برادر محترم مان آقای سید احمد کاتب در این باره تحقیق کرده میفرماید:

« امام دوازدهم وجود خارجی ندارد »

بنده لزومی نمیبینم که جداگانه در این باره بحث کنم، بحث آقای کاتب کافی است.

فقط با اختصار عرض میکنم که چگونه میتواند امام دوازدهمی وجود داشته باشد؟ آنهم فرزند امام حسن عسکری - علیه السلام - باشد؟ در حالی که ایشان بدون فرزند فوت کرد، حتی برای آنکه مطمئن گردند بعد از فوت ایشان در میان همسران و کنیزان شان جستجو کردند نه تنها فرزندی نبود که هیچکدام آنها را حامله هم نیافتند، لذا میراث حضرت به برادرشان رسید.

برای تفصیل بیشتر میتوانید به کتابهای ذیل مراجعه کنید: کتاب الغیبه از شیخ طوسی ص/۷۴، الارشاد از شیخ مفید ص/۳۵۴، اعلام الوریاز فضل طبرسی ص/۳۸۰، المقالات و الفرق از اشعری قمی ص/۱۰۲. اصول کافی ج ۱ کتاب الحجّه ص/۵۰۵.

همچنین برادر عزیزمان آقای سید احمد کاتب در باره نواب امام دوازدهم تحقیق کرده میفرماید:

« آنها گروهی دنیا پرست و فرصت طلب بودند، که برای استفاده از اموال خمس و دیگر هدایایی که در قبرستان یا سرداب گذاشته میشد خودشان را نواب امام معرفی کردند »

آنچه بیشتر هر مسلمان شیعه را در باره حقیقت امام دوازدهم کنجکاو میکند ادعاهای عجیب و غریبی است که تولید کنندگان روایات ما در باره ایشان مدعی هستند اگر چنین شخصیتی وجود میداشت بنده اولین غلام حلقه بگوش ایشان میبودم اما متأسفانه باعقل جور در نمیآید که امامی از نسل پیغمبر - صلی الله علیه وآله - برای اصلاح جامعه آمده باشد، شغلش شغل پیامبر باشد اما اینگونه عمل کند:

شاهکارهای حضرت (عج)

۱- کشتار عربها !

علامه ملاباقر مجلسی روایت میکند که:

« امام قائم باعربها همان کاری را خواهد کرد که در "جفراحمر" آمده است، یعنی همه را خواهد کشت»

بحار الانوار ۳۱۸/۵۲

همچنین روایت میکند

« ما بقي بيننا و بين العرب إلا الذبح »

- بین ما و عربها جز ذبح چیزی نمانده است.

بحار الانوار ۳۴۹/۵۲

همچنین روایت میکند:

« از عربها بترسید که عاقبت بدی دارند، حتی یک نفر از آنان هم با امام قائم نخواهد بود »

بحار الانوار ۳۳۳/۵۲

چونکه بسیاری از شیعیان ما عرب هستند میپرسم آیا امام قائم همه را از دم تیغ خواهد کشید؟! مگر نه این است که پیغمبر و آل پیغمبر همه عرب هستند؟ مگر خودش عرب نیست؟ پدر و پدر بزرگش عرب نیستند؟ پس این چه سری است، آیا نباید احتمال بدهیم بلکه بایقین فریاد بزنیم که نه، نه هرگز نمیتواند این کار نوه پیامبر - صلی الله علیه و آله - و فردی از آل بیت باشد حالا جلوتر ببینید که چه میشود:

آقای مجلسی از امیرالمؤمنین حدیث روایت میکنند که:

«خداوند کسری را از دوزخ نجات داده است و دوزخ براو حرام

است!!!»

بحار الانوار ۴/۴۱

چرا؟! مگر بهشت و دوزخ برچه اساسی تقسیم میشود؟ اگر بنده خودم این روایات را ندیده بودم شاید بسیار دشوار بود که باور کنم آیا ممکن است در کتب ما چنین روایاتی وجود داشته باشد؟ این مسؤلیت اول امام قائم بود!

۲- تخریب مسجد الحرام!

مجلسی روایت میکند که:

« امام قائم مسجد الحرام را خراب میکند تا که آنرا به اصلش برگرداند، همچنین مسجد نبوی را »

بحار الانوار ۳۳۸/۵۲، کتاب الغیبة از شیخ طوسی ص/۲۸۲

همچنین علامه مجلسی در توضیح این امر میفرماید:

« اولین کاری که امام قائم انجام میدهند این است که این دوتا - ابوبکر و عمر - را از قبرهایشان درحالی بیرون میکنند!! که آنها تازه! و شاداب! هستند (رطین غضین) آنگاه مثل خاکستر آنها را به هوا میپاشد، سپس مسجد را میشکند!! »

بحار الانوار ۳۸۶/۵۲

کعبه جدید!!

طبعاً بعضی ها ممکن است پرسند که امام زمان چرا این کار را میکند؟! بله متأسفانه باید گفت: بدلیل اینکه از دیدگاه ما کعبه در مقایسه با کربلا اهمیتی ندارد!! و کربلا از کعبه مهمتر و بهتر است!!

بنابرنصوبی که فقهای ما نقل کرده اند نه تنها کربلا مبارک ترین و مقدس ترین منطقه روی زمین است بلکه این جایگاهی است که خداوند آنرا

از میان تمامی نقاط جهان برگزیده، لذا از هر جای دیگری بهتر و مهمتر است!! آری کربلا حرم خدا! ورسول! و قبله! اسلام و خاک آن شفاست!!
استاد بزرگوارمان علامه محمد حسین آل کاشف الغطاء همیشه این بیت را تکرار میکردند:

وَمِمَّنْ حَدِيثُ كَرْبَلَاءَ وَ الْكَعْبَةِ لَكَرْبَلَاءَ بَانَ غُلُوُّ
الرَّتْبَةِ

« آنجایی که صحبت از کربلاء و کعبه باشد البته بلند بودن منزلت کربلاء آشکاراست! »

شاعر دیگری گفته است:

هي الطُّفُوفُ فَطُفٌ سَبْعًا بِمَعْنَاهَا فَمَا لِكَةَ مَعْنِي مِثْلَ مَعْنَاهَا
أَرْضٌ وَ لِكِنَّهَا السَّبْعُ الشَّدَادِ لَهَا دَانَتْ وَ طَاطَأَ أَعْلَاهَا لِأَدْنَاهَا
این است مقام بلند پس هفت بار آنرا طواف کن!
زیرا مکه این محتوا را ندارد که اینجا دارد!
زمینی است اما هفت آسمان در مقابل آن بی مقدار شده!
آری بلندیها در برابر آن سرفروود آورده است!

۳- حکم آل داود!

آقای کلینی بابی بسته که ائمه- علیهم السلام- هرگاه قدرت بیابند موافق با حکم آل داود قضاوت خواهند کرد، و گواه نخواهند طلبید، آنگاه از امام صادق- علیه السلام- روایت میکند که فرمودند:

« إذا قام قائم آل محمد بحکم بحکم داود و سلیمان و لایسأل بینة »

- هرگاه قائم آل محمد ظهور کند مطابق حکم داود و سلیمان - علیهما السلام - حکم خواهد کرد و شاهد نخواهد طلبد. اصول کافی ۱/۳۹۷ مجلسی روایت میکند که:

« یقوم القائم بأمر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید »

- هرگاه قائم بلند شود امر جدید!، و کتاب جدید! و قضاء جدیدی خواهد داشت!

بحار الانوار ۵۲/۳۵۴، الغیبة نعمانی ص/۱۵۴

اینکه امر جدید چه خواهد بود؟! مانمیدانیم کتابش هم جدید است غیر از قرآن، و قضاوتش هم جدید است؟!.

امام صادق - علیه السلام - میفرماید:

« لکأني أنظرُ إليه بين الركنِ والمقامِ يبائعُ الناسَ علي كتابٍ جديدٍ »

- "گویامن الآن دارم ایشان را میبینم که در بین رکن حجر اسود و مقام ابراهیمی دارد با مردم بر کتاب جدیدی بیعت میکند.

بحار الانوار ۲/۱۳۵، الغیبة ص/۱۷۶

این حدیث را حفظ کنید

این مطلب را باروایتی دهشت ناک به پایان میبریم، مجلسی از امام صادق - علیه السلام - نقل می کند که ایشان فرمودند:

« لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحب أكثرهم ألا يروه مما يقتل من الناس..... حتي يقول كثير من الناس ليس هذا من آل محمد ولو كان من آل محمد لرحم »

- اگر مردم بدانند که امام قائم وقتی ظهور کند چه خواهد کرد اکثر آنان آرزو میکردند که کاش او را نینند ازبس که مردم را میکشد..... حتی بسیاری از مردم خواهند گفت: این از آل محمد- صلی الله علیه وآله - نیست اگر از آل محمد میبود رحم میکرد! .

بخار الانوار ۵۲/۳۵۳ الغیبة ص/ ۱۵۳

وقتی از آقای آیه الله صدر در باره این روایت توضیح خواستم فرمودند: قتلی که انجام می‌گیرد اکثراً در میان مسلمین خواهد بود آنگاه نسخه ای از کتاب خود شان (تاریخ بعد از ظهور) را برایم اهداء کردند، در صفحه اولش باخط خودشان نوشته اند اهداء به فلانی... ایشان در این کتاب این مطلب را توضیح داده اند.

چند پرسش بدیهی

چرا امام قائم در میان عرب شمشیر میکشد مگر رسول خدا -صلی الله علیه و آله- عرب نبودند؟!.

آیا امیرالمؤمنین و دیگر ائمه اطهار و ذریه طیبه آنان- علیهم السلام - عرب نبودند؟!.

مگر خود ایشان عرب و از ذریه امیرالمؤمنین نیست؟!.

مگر در میان عربها میلیونها نفر شیعه نیست که به خروج ایشان ایمان

دارد؟!.

پس چرا بطور خصوص عربها را میکشد و گفته میشود هیچ فردی از عربها با ایشان بلند نمیشود؟!.

وانگهی چگونه ممکن است که مسجد الحرام و مسجد نبوی را خراب کند؟! در حالی که مسجد الحرام طوری که در قرآن آمده قبله مسلمین است، و اولین خانه ای است که برای عبادت در روی زمین بنا شده است، و رسول خدا -صلی الله علیه و آله- و امیرالمؤمنین و دیگر ائمه -علیهم السلام- در آن نماز خوانده اند، خصوصاً امام صادق -علیه السلام- مدتی طولانی در آن اقامت داشته است.

خوشخبری برای عراقیها

ماگمان میکردیم که امام قائم مسجد الحرام را به حالت اصلی اش که در زمان رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- بوده است باز خواهد گرداند ولی بعدها فهمیدم که خیر منظور از (*يُرْجَعُهُ إِلَى آسَاسِهِ*) این است که آنرا خراب میکند و با زمین هموارمینماید، چونکه قبله بسوی کوفه تغییر جهت خواهد داد!

فیض کاشانی روایت می کند:

« *يا أهل الكوفة*) ای مردم کوفه! خداوند کسی را به اندازه شما دوست ندارد لذا امتیازاتی را به شما اختصاص داده است .

« *مصلاکم بیت آدم و بیت نوح و بیت ادریس و مصلی ابراهیم.....* »
-مصلاى شما خانه آدم و خانه نوح و خانه ادریس و مصلاى ابراهیم است.

« *ولا تذهب الايام حتي يُنصبَ الحجرُ الأسودُ فيه* »

- طولی نمی‌کشد که سرانجام حجرالاسود در آن نصب خواهد شد.

الوافی ۱/۲۱۵

بنابر این منتقل کردن حجراسود از مکه به کوفه، و کوفه را مصلاهی آدم و نوح و ادريس و ابراهيم -عليهم السلام- دانستن دليل بر این است، که پس از خراب کردن مسجد الحرام کوفه قبله نماز تعیین خواهد شد، باتوجه به این روایت تصور اینکه مسجد الحرام را به حالت اصلی قبل از توسعه باز خواهد گرداند تصور درستی نیست، لذا چنانکه در روایات آمده باید خراب گردد و قبله و حجراسود در کوفه باشد.

این است عدالت!

ما به نوبت خود می‌پرسیم راستی امام قائم از کجا شروع خواهند کرد؟ و از چه کسانی انتقام خواهند گرفت؟ و اینهمه خونی که میریزد خون کیست؟ بلی چنانکه روایات گویاست و چنانکه آقای صدر فرمودند، این خون مسلمین است پس ظهور امام قائم بر مسلمین عذابی خواهد بود و نه رحمتی، بنابراین حق دارند بگویند که او از آل محمد نیست! چون آل محمد بر مسلمین رحم و شفقت دارند، اما این امام قائم رحم و شفقت ندارد!

وانگهی مگر نه این است که ایشان زمین را پس از آنکه ظلم و ستم بر آن حاکم بوده، سرشار از عدالت و برابری خواهد کرد؟ پس باکشتن نود در صد (به فرموده شیخ طوسی) مسلمین توسط امام قائم کجاست آن عدالت و برابری؟!

از زبان امام صادق - علیه السلام - روایتی نقل شده که فرمودند: -البته ایشان از این روایت و هزاران روایت دیگری که به نام ایشان دست بدست میگردد اطلاعی ندارند -

« ما لمن خالفنا في دولتنا نصيب إن الله قد أحل لنا دماءهم عند قيام قائمنا »
 - کسیکه با ما مخالفت کند در دولت ما هیچ سهمی ندارد، بدرستی که خداوند در هنگام ظهور امام قائم خون آنان را برای ما حلال کرده است.
 بحار الانوار ۳۷۶/۵۲

نماز جمعه چرا تعطیل شد؟!

از بزرگترین و روشترین آثاری که نقش بیگانگان را در منحرف کردن تشیع از قافله امت اسلامی آشکار میکند این ایده است که نماز جمعه باید ترک گردد و جز پشت سر امام معصوم نماز جمعه درست نیست!.

در این چند سال اخیر بحمدلله فتاویی منتشر شده که اقامه نماز های جمعه را تایید میکند، این واقعا گام بسیار بزرگی در جهت تصحیح مذهب شیعه است، بنده بسیار از پروردگرم سپاسگذارم که تلاشهای مرا بی بهره نگذاشت چون به لطف الهی شخصا در تحریک و قانع کردن مراجع محترم جهت برگزاری نماز های جمعه نقش کلیدی داشته ام که امیدوارم خداوند مرا از پاداش بزرگ آن محروم نفرماید.

اما پرسش بنده اینست که چرا ما تاکنون یعنی بیش از هزار سال! به این ترفند خطرناک پی نبردیم و دهها نسل از مسلمانان شیعه ما از نماز جمعه محروم بوده اند؟! این چه دست پنهانی در کار بوده که توانسته است با

زیرکی و مکاری بر یک مکتب بزرگ چیره شود و ما را از نماز جمعه ای
که بانص صریح قرآن ثابت است محروم گرداند؟

فصل پایانی

پس از این سفر خسته کننده ای که سعی کردم از حقایق مهمی پرده بردارم و لابد شما را هم خسته کردم، با توجه به شناختی که از تشیع تحریف شده پیدا کردیم و با توجه به اینکه خود امام صادق - علیه السلام - گواهی میدهند که شیعیان نخستین رافضه بوده اند و خداوند هم آنان را رافضه خوانده (لرفضهم اهل البیت) "چونکه اهل بیت (ع) را کنار گذاشتند". حد اقل برای خودم مطلب خیلی مهمی باقی مانده است و آن اینکه حالا باید چه کار کنم؟ آیا باز هم به اصطلاح شیعه باشم؟! سرجایم باقی بمانم؟ منصبم را حفظ کنم؟ و همچنان سرمایه های هنگفتی را از مردم ساده و بیچاره به نام خمس بگیرم و به جیب بزنم؟ و ماشینهای مدل بالا سوار شوم؟ و (بخشید) از زنهای خشکل کام بگیرم؟ یا اینکه از این محرمات کناره بگیرم و حق را آشکارا بیان کنم زیرا ساکت از حق شیطانی گنگ است!؟

گرچه تاکنون مخلصانه آنرا خوانده ام و تدریس کرده ام و از آن دفاع نموده ام، با این احساس که من از مکتب اهل بیت - علیهم السلام - دارم پیروی میکنم و نه از ترندهای دشمنان آنان، الحمدلله اکنون هم محبت اهل بیت و پیروی از سیرت ائمه اطهار - علیهم السلام - البته پس از پیروی از رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - در قلبم دارد موج میزند، اما به شدت از دروغهایی که به آن سلاله طاهره بسته شده متنفرم و از دشمنان واقعی آنان شدیداً احساس تنفر و انزجار میکنم.

ترس از شمشیر قائم؟

از مفضل بن عمر روایت است که گفت:

از امام صادق - علیه السلام - شنیدم که می‌فرمودند:

« لوقام قائمنا بدأ بکذابی الشيعة فقتلهم »

- هرگاه امام قائم ظهور کند از شیعیان دروغین شروع خواهد کرد و آنان را خواهد کشت.

رجال کشی/ ۲۵۳

چرا امام قائم از شیعیان دروغین شروع میکند و اول آنان را میکشد؟! زیرا تهمتها و دروغهایی که آنان ساخته اند و به نام دین و اهل بیت (ع) به خورد مردم داده اند خیلی زشت است و پیامدهای خطرناکی دارد مانند صیغه و لواط و خمس و تحریف قرآن و بداء و رجعت و غیره که متأسفانه همه جزو ایمان! قرار گرفته است، پس چه کسی از شمشیر امام قائم نجات خواهد یافت؟! عجل الله فرجه الشریف!!

و از امام صادق - علیه السلام - روایت است که فرمودند:

« ما انزل الله سبحانه آية في المنافقين الا وهي فيمن ينتحل التشيع!! »

- خداوند پاک هیچ آیه ای در باره منافقین نازل نفرموده مگر اینکه بر

پیروان تشیع تطبیق می‌ورد!!

رجال کشی ص/ ۲۵۴ بیوگرافی ابو الخطاب

جانم و پدر و مادرم فدای امام صادق- علیهم السلام- باد خوب شناخته است! پس وقتی تمام آیات نفاق بر کسانی که از تشیع پیروی میکنند تطبیق میخورد چگونه من با آنان همراه باشم؟! آیا بازهم درست است که ادعا کنند از مذهب اهل بیت- علیهم السلام- پیروی میکنند؟ و آیا بازهم ادعای محبت اهل بیت- علیهم السلام- صادق است، اینک پاسخ همه آن پرسشهایی که همواره مرا به حیرت واداشته و ذهنم را به خود مشغول میداشت در یافتم.

چرا شیعه بودم؟

پس از آنکه این حقایق برایم آشکار گردید و دیگر مسائل روشن شد شروع به بحث و جستجوی دیگری کردم و آن اینکه بنده چرا شیعه هستم؟ و اصلاً خانواده و خویشان من چرا شیعه هستند؟

سرانجام دریافتم که قبیله ما در بستان اهل سنت بوده اند، تقریباً حدود صد و پنجاه سال پیش دعوتگرانی از ایران به جنوب عراق آمده بودند و با بعضی از رؤسای عشایر تماس گرفته بودند و با استفاده از خوش اخلاقی و کم علمی آنان فرصت را غنیمت شمرده و آنان را فریب میدهند، قبیله ما و بسیاری عشایر دیگر فقط به همین علت شیعه شده اند، و اصلاً چیزی از حقیقت قضایا نمیدانند، بخاطر اینکه امانت علمی را رعایت کرده باشم در اینجا اسمای بعضی از این عشایر را ذکر میکنم مثل:

بنوریعه، بنو تمیم، الخزاعل، الزبیدات، العمیر (بطنی از تمیم است) خزرج، شمّر، طوکه الدوار، الدفاعة، آل محمد (از عشایر العمارة) عشایر الدیوانیه (آل اقرع و آل بُدیر) عفج، الجیور، الجلیحه، عشیره کعب، بنولام و

غیره، اینها همه از عشایر معروف و اصیل عراقی هستند که به شجاعت و کرم شان شهرت دارند، و همه نیز عشایر بزرگی هستند که متأسفانه طی همین صد و پنجاه سال به دست داعیان ماهری که از ایران آمده بودند فریب خورده اند و هرکس به نحوی به این دام افتاده است.

این عشایر شجاع فراموش کرده اند که با وجود شیعه بودنشان شمشیر امام قائم همچنان منتظر است تا گردنشان را ببوسد چون امام قائم تصمیم دارد تمامی عربها را حتی اگر شیعه باشند به بدترین وضع قتل عام کند! چنانکه در کتب بزرگ مان این حقیقت روشن است.

انتخاب کردم

از آنجاییکه خداوند از اهل علم عهد و پیمان گرفته است که حق را بر مردم آشکار کنند، وظیفه خود دانستم که اندوخته هایم را به شما خوانندگان عزیز بازگویم (صلاح مملکت خویش خسروان دانند) من که راه خودم را شناختم و انتخاب کردم و با ابلاغ این مطلب خدمت شما امیدوارم که بخشی از دین خودم را اداء کرده باشم.

پروردگارا! به محبتی که به پیامبر خاتمت -صلی الله علیه وآله- و اهل بیت اطهارش -علیهم السلام- دارم از تو میخواهم که این کتابم را مورد قبول درگاهت قرار دهی و نفع آنرا عام گردانی و مرا از اجر و ثواب آن محروم نفرمایی، و آنرا خالص برای خودت بگردانی. آمین.

الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله.

منابع

| | |
|--|--------------------------------|
| روضات الجنات خوانساري | قران كريم |
| روضة الكافي كليبي | احتجاج طبرسي |
| شرايع الاسلام نجم الدين جعفر حلي | اساس الاصول دلدار علي هندي |
| شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد | استبصار طوسي |
| ضياء الصالحين ابو القاسم خويي | اصل الشيعه و اصولها كاشف الغطا |
| عبد الله ابن سبأ و افسانه هاي ديگر مرتضي | اصول الكافي محمد يعقوب كليبي |
| عسكري | اصول الكافي به شرح شيخ مصطفي |
| علل الشرايع | اعلام الوري فضل طبرسي |
| عيون اخبار رضا صدوق | هعيان الشيعه اغا بزرك قمراني |
| غارات ثقفي | ارشاد شيخ مفيد |
| فرق الشيعه نويحي | انوار نعمانيه نعمت الله جزائري |
| فروع الكافي كليبي | البرهان في تفسير القران |
| فصل الخطاب نوري طبرسي | الجامع للشرايع يحي بن سعيد حلي |
| فصول المهمه | المصراط المستقيم |
| فهرست ابن نديم | الغيبه شيخ طوسي |
| قاموس الرجال تستري | الغيبه نعماني |
| كتاب المراسيم سالار | الكني و الالقب عباس قمي |
| كتاب سليم بن قيس هلالي | المقالات و الفرق اشعري قمي |
| كشف الغطاء جعفر كاشف الغطاء | المقنعه شيخ مفيد |
| كشف الغمه | الموضوعات |
| مجمع الرجال قهباني | المذهب |
| مجمع الفائده و البرهان شهيد ثاني | الوسيلة في نيل الفضيله |

- مدارك الافهام سيد محمد طباطباعي
مرآة الانوار محمد بن طاهر عاملي
مستمسك العروه الوثقي محسن الحكيم
مشرف انوار اليقين
مصباح الفقيه رضا همداني
معجم رجال الشيعة ابو القاسم خويي
مفاتيح الشريعة محمد حسن فيض كاشاني
مقاتل الطالبين اصفهاني
من لا يحضر الفقيه
مناقب ال بيت ابي طالب از ابن شهر اشوب
نقد الرجال تفرشي
نهج البلاغه ترجمه دكتر شهيدى (مترجم)
وسايل الشيعة حر عاملي
- بحار الانوار ملا باقر مجلسي
تحرير الاحكام ابن مطهر حلي
تحرير الوسيله امام خميني
تحرير طاوسي
تفسير قمي
تنقيح المقال مامقاني
تهذيب طوسي
جامع الرواة مقدسي اردبيلي
جواهر الكلام محمد حسن نجفي
حكومت امام خميني
حل الاشكال بن طاوس
دائرة المعارف اعلمي حائري (مقتبس الاثر)
ذخيرة المعاد محمد باقر
رجال كشي
رجال بن داود
رجال حلي
رجال طوسي